

مَا تَلَوْتُمْ مِنْ تِلْكَ الْقُرْآنِ

حسبنا أنش حجاب معالي القاب زبدة المحققين عمدة المدققين قطب العالمين سيد العلماء العالمين
انيس الماكين سيدنا وندنا مولانا محمد باقر حيدر خان صاحب دارالعلوم حيدرآباد

القبس القامع

في جواب

الشمس اللامعة

در عدم کراکت جماعت ثانیہ از تالیف حضرت مولانا جامع عقول و منقول
جناب مولوی احمد الدین صاحب کائنات مولانا محمد باقر صاحب دارالعلوم حيدرآباد

وَمَعَها رِسَالَةُ أُخْرَى

مبارک است بنام تو افتتاح کلام
تبارک است یا ذوالجلال والا کریم

بهست کلید جنت نعیم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله العلی الحکیم والصلوة علی رسولہ النبی الکریم وعلی اوصیائه
الهداة الی الصراط المستقیم اللهم اننا الحق حقا وارزقنا اتباعه وارزقنا
الباطل باطلا وارزقنا اجتنابه **بدان** ای عزیز که دین پر آشوب زمان با وجود آنکه
توجه و التفات مردمان بسوی امویین اصلا مانند نزاع و اختلافات در مسائل دینی از حد تجاوز
نموده بناء علیہ عوام کما الانعام برقوا عدین ضعیف که نوروز پنداشته اند گوناگون تسخر و
استهزا می نمایند و بر علماء اکابر و اسم الله تعالی زبان طعن و راز نموده اند چنانچه سید مکر جماعت
که بعضی علماء بکبر اکتفا تیر می حکم فرموده و بعضی بکبر اکتفا تحقیر می مطلقا
و این شور و شغب و جحان رو بافتش نموده و قبل ازین یک ساله بلغه عرب بحواب فتوی مولیانامه لوی
عاقل محمد جلاپوری که بکبر اکتفا تحریری علی الاطلاق قائل بوده اند به تحقیق تمام نوشته شد جناب
ازین جواب لاجواب شد در حین سکوت و اجتناب نشسته اند - چونکه جناب مولانا بالافضل اولادنا
مولوی شید احمد صیاد گنگوئی درم برکات در رساله شمس لا معی درین باب تحریر فرموده اند که لظاہر
باعث اغوای عام می شد چرا که جناب شان فاضل حبیل القدر وسیع النظر و دقیق الکلام هستند در
فہم کس و ناکس نمی آید - چه از عادات ارباب التالیف است که عبارات مختلفه متعلقه مسائل مجتہدہ در
تالیف خود نقل می کنند و لظہر اینکہ منظور نقل یا شنیدنیانہ - ظاہرین پذیرد کہ میں نے مذہب
مؤلفیت سے رموز عاشقان عاشق بداند - چه اندر آنکه او می شان چراند - ہلذا

بتأییل او کلماتی چند بدیه تاخیرین کرده می شوند که مقام مجمل و تفصیل و مقام بهم را تفسیر
باشند مگر چنانکه صریح مخالفت جمهور و وزیرین باشند با صلاح او گویندیم چرا که خود حضرت
مولانا موصوف در ساله خود باین رضاء داده اند اما س از ناظرین آنکه اگر طبع طبع شریفی که
بدعای خیر یاد فرموده باشند و اگر صرفاً از تصور طبعی این ناچیز غیر مناسب از زبان قلم ظهور آید
اصلاح فرمایند و اگر ممکن بود بزرگوار شایسته یا مکاتبت این عاجز را اطلاع بخشند چنانکه منظور
کرده آید و غرض من نه مقابله بآن شمس نه چنان است کلا و حاشا عجب زشتی با عالم پاک
بلکه تحقیق مقامی متطور است لهذا آزان فاضل تو تم دارم که براه هدایای کلامی خاتم طهار
دور دارند و بعین الضاف نظر فرموده احقر از زلزله الاقدام و محو الاقدام الهام فرمایند الهی
اگر صرفاً از راه بیدارشی یا کم نمی بزرگان احقر ریشه باصفا و بحجت حبیبک المصطفی صلی الله علیه و آله
آسمان بارانانت نتوانست کشیده قرعه خال منام من دیوانه زدند و **تال** بدانند
در سکه گنج جماعت بدون آذان و اقامت در مسجد محله علماء اختلاف دارند و در میان مختلفه در کتب فقه

دین بابایفته می شود بعد تا مل صادق چنان معلوم می شود که در اصل کراته کسی از خلافت و آنچه اختلاف
در تحیم و تنبیه است چنانچه در ضمن این تقریر واضح گردد **اقول و بیست و ستعین** که این اختلاف
مذاهب را خود علمای کرام و فضلاء عظام و فقهای اعیان مقام تصدیق فرموده اند باین پنج که در سجد
طریق و اذان است که در امام جماعت معلوم نباشد در آن سراج جماعت بالاتفاق جائز است خواه
باذان و اقامت باشد یا نه خواه به تغیر سیات اولی باشد یا نه بلکه افضل آنست که هر گروه باذان
و اقامت بخواند **گانه گزاف** و اثر حضرت انس رضی الله عنه جاء الى المسجد قد صلی فیه فاذا نواقام
و صلی جماعه رواه البخاری مؤید است چه آن سجد را بود مسجد بنی زبانه یا مسجد بنی ثعلبه کذا

فی شیخ الاسلام علی بخاری و عده حلبی در شرح منتهی می نگارد و اذالم یکن للمسجد امام و لا مؤذن
را تبه فلا یکره تکرار الجماعه باذان و اقامه بل هو لا فضل ذکری **ما ختمان** انتهی و **مثل النشأ**
والله والنخلة و قنادی ناصیه و التوبه و قنادی شیب و غایه لا طار و الکافی و غیرها

بلکه خود مولانا صاحب این تسلیم فرموده اند - حیث قید المسجد المحلة و در محمد
و اوائست که او را امام و جماعت معین بود - تکرار جماعت باذان و اقامت مکرره تحریری است
و قول سرور کائنات صلی الله علیه و سلم لا یصلی بعد صلوة مثلها بحسب التفسیرین مؤید است
و تمانه فی الشامی و ایضا یؤید ما روی انه صلی الله علیه و سلم خرج لیصلح بین
الانصار و استخلف عبد الرحمن بن عوف فرجع بعد ما صلی فدخل رسول الله
بیته و صلی بهم باذان و اقامه الحديث کافی منحة الخالق و یکرم تکرار الجماعة
باذان و اقامه فی مسجد محله لانی مسجد طریق او مسجد امام و لا مؤذن لله و التمام
قوله یکرم ای تحکم القول الکافی لایجوز و الجمع لایباح و شرح الجامع الصغیر علیه
کما فی الرسالة السندی که فی رد المحتار و فی خزائن الاسرار شرح تنویر الابصار یکرم تکرار
الجماعة فی مسجد محله باذان و اقامه انتهى فی الدار لا تکرر جماعة فی مسجد محله باذان
و اقامه یعنی اذا کان المسجد امام و جماعة معلومون فصل بعضهم باذان و اقامه لایباح
لباقیه تکرارها بهما انتهى و علی جمعی در شرح منبر آورده اما لو کان له امام و مؤذن معلوم
فیکرم تکرار الجماعة فیه باذان اقامه عندنا انتهى و مثله فی الشامی ناقلاً عن المحققین
عن آمالی قاضیخان فلیحفظ و قد باید دانست که آنچه در بعض روایا مطلقاً تکرار جماعة
در مسجد بعد ذکر تیر اذان و اقامت مکرره آمده چنانچه در نصب المراته لاحادیث الهیة گفته و در
عن ایحنیفة انه قال لا یجوز اعاده الجماعة فی مسجد له امام انتهى و در شامی گفته نقل طعن
رسالة ابن نجیم ان الافضل لا قد اعر بالشامی بل یکرم الشامی لان تکرار الجماعة فی مسجد
مکرم عندنا علی المعتمد انتهى و غیر ازین دیگر روایات که مضمون الطلاق اندر محول اندر برین مقید
یعنی تکرار یکم باذان و اقامت باشد چند وجوه اول آنکه این تکرار یا اعاده مطلق است و مطلق بودن
الطلاق منصرف و غیر کامل باشند کما تقر فی اهل مذهب کامل جماعتی است که باذان و اقامت باشد چنانچه
در کفایت و حیدر البیاض مذکور است دوم آنکه از بعضی ایشان نص صریح بجواز تکرار بغیر اذان و اقامت باشد
چند

چنانچه عنقریب باید انشاء الله تعالی و قاعده اصول معقول است که العام اذا قیل بالخاص
یراد بالعوام ما ورد الخاص یوم آنکه قال فی الشکی اذا صلی بعض الامة بقیة
ولم یرو عن عینه تصحیح بخلافه بحسب این آذان و اقامت برای کرامت
تکرار معتبر خواهد شد اگر چه ذکر کرده نشود در بعض روایات چه برخلاف بعض صحیح و در بعض است
از آنکه **لا یخف** و در شامی جلد ثانی صفحہ ۳۳ است فان نشان منسأل الذمب افادہ

قیوح و شرائط بعبارات مطلقة استنباطاً من قواعد کلیة او مسائل فرعیة واحدة
نقلیة انتق من **جایم** آنکه در روایتی نصب الیرایة لفظ اعادہ الجماعة وارد گشته است
و اعادہ در عرف بیان عین الاول ثانیاً را گویند و ظاهر آنست که جماعت اولی باذان و اقامت
پس اعادہ آن نیز باذان و اقامت است و لا شک فی کراهتها **بنجم** آنکه لام در الجماعة عهدی
و آن اشاره بسوی جماعت است و آن باذان و اقامت بوده و تکرار آن جماعت پس آن گزائی
مکرره است **فائدہ** بدانکه در بعض مواضع تکرار جماعت در یک محدہ باذان و اقامت هم جائز
بل کراهت **اول** آنکه در آن سجدہ اولاً چند عزیمت باذان و اقامت نماز گذارده باشد یعنی اول سجدہ
سجدہ که باذان و اقامت نماز جماعت نمایند اگر کنند **دوم** آنکه اول سجدہ باذان و اقامت جماعت
کرده اند پس باقی اہل سجدہ اگر جائز است که باز باذان و اقامت جماعت نمایند کنند **سوم** آنکه
جماعت و اذان او بوجہ مکرره او را کرده اکنون دوبارہ اذان و جماعت کنند بر بدعت او

فی منہ الخلق فان صلی فیہ قوم من الغنماء بالجماعة فلا ھل المسجد ان یصلوا بعد ھم
بجماعة باذان و اقامت لان اقامة الجماعة فی ھذا المسجد حق ھم فلان کان لھم فضل المؤذن
و غیر ذلک فلا یجل حق ھم باقامة غیر ھم انتھی در شرح غرر (غرر) می نویسد

آنکه جماعتی مستحیلة باذان و اقامت است اذا صلی بہا ی باذان و اقامت الا غیر ھلہ لان حق ھم
لا یسقط بفعل غیر ھم او صلی بہا فیہ الا لکن بمخافة الاذان لان مخافت ھم مکرراً
لباق ھم انتھی و فی الخلاصة جماعة من اهل المسجد اذ لو فی المسجد علی وجه المخافة

بحيث لم يسمع غيرهم وصلوا فيه بالجماعة ثم حضر من اهل المسجد وعلو افواههم
 ان يصلوا بالجماعة على وجهها ولا عقب الجماعة الاولى انتهى تحفه تكرار الجماعة
 في مسجد واحد مكرره عندنا على المعتمد الا اذا كانت الجماعة الاولى غير اهل
 ذلك المسجد واديت الجماعة على وجه مكرره مثلما في خزان الاسرار
 يكون تكرار الجماعة في مسجد واحد الا اذا صلى بهما الا غير اهل اولاهم لكن
 بمحاذاة الاذان انتهى ويحتمل در فتاوى شينالي وغيره بتفصيل واضح بادره ان يكرره
 نكره المصدر را مكرره گفته اند برب آنکه تبادر عند الاطلاق مكرره تحریری است چنانچه مولا
 فاضل گنگوھی در فرموده زیر که این مکرر خبرش ضعیف است کما سیالی تحقیقه ان شاء الله
 بلکه نشاء دلیل کراهته تحریری را اقتضا کند چه که تقییل و تفریق جماعت احو مکرره تحریری است
 و آنچه مؤدی بوی است در حکم او باشد لا للوسا حکم القصد قال فی الیهذا لان الاصل
 ان سبب الحرام حرام انتهى قال الطحطاوی صلوة الظهر تستلزم تقیوة الجمعة و
 تقویتهما حرام فما ادى الى الحرام حرام انتهى و ظاهر است که تقییل و تفریق نیست مگر
 باذان و اما نه ثانیه چه که مردمان بر شنیدن اذان ثانی اعتماد کنند و از اجابت اذان اول مستحضر و زبرد
 پس کبار تقییل ثابت و اما بدین آنها پس هر کس بجز درماع اذان اول حاضر شود بدو وجه اول
 آنکه اتفاقاً جماعت ثانیه محتمل است که شاید باز امام را جماعت بدست افتد باینه و با سید تحمل محقق
 از دست نهد دوم آنکه لا شک ان الجماعة الاولى افضل و اتم و احسن و الی من التائیه
 و کرمه بل و از حلاوت ایمان مخطوط است مفضل را از ماضل اختیار کنند و لا یلزم من الفضلیة
 الجماعة الاولى کراهة الجماعة الثانية کما سیالی تحقیقه ان شاء الله تعالی
 و بدو وجه اول آنکه مولانا ابی محمد علی بنی حرم در مجموعه الفتاوی فرموده - او ریه خیال
 که تکرار جماعت بجز تقییل جایز است که کلمی خیال باطل کلمی - اسوجه که به اجرب لازم آید که سبب
 فقر تکرار جماعت کایا جاو - که هر وقت دو جماعت یا تین جماعت بوزا کرن - اسحق البیهقی جاب الی که

ایمام بین فرق ہوگا۔ اور جب تقریباً کسی جماعت کا ہو۔ اور اتفاقاً کچھ لوگ اس میں نہ ہوں۔ تو
وہی جماعت کہنے کوئی مانع شرع نہیں۔ خصوصاً جبکہ جائز ہے کہ امام مقام قیام اولیٰ میں
کھڑا نہ ہو۔ انتہی معطلیہ و اما اگر جماعت درجہ اولیٰ میں اذان و اقامت اگر پہلے
باشد مکررہ تیسرہ است و یا ختلاف تہرگز مکررہ نہ تہرگز تہرگز تہرگز تہرگز تہرگز
چہ در بابی شقوق فریقین اتفاق است و آپ کہ ختلاف است درین صورت خاصہ است
جب ہم ناقص خود تحقیق مقام و اثبات مراد ہو چھیکہ مخالف جماعت زدن نباشد بیان خوانم
الثناء للہ تعالیٰ فاقول و یا اللہ التوفیق روی عن ابی سعید رضی اللہ عنہ قال

جاء رجل وقد صلی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فقال ایکم یجری علی هذا مقام
صلی و صلی معہ فی الباب عن ابی امامۃ و ابی موسیٰ و الحکم بن عیمر قال الوعیسی
(ترمذی) و یجری الی سعید یجری حسن و هو قول غیر واحد من اهل العلم من
اصحاب النبوی و غیرہم من التابعین قالوا لا بأس ان یصلی القوم جماعة
فی مسجد قد صلی فیہ وہ یقول احمد و اسحاق انتہی از حدیث ترمذی و ابوداؤد و
سوال اگر کوئی کہ از روایات دیگر معلوم شدہ است کہ مردیکہ بخوارت و آن جبل اعرابی
افتد نمود آن حضرت ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ بود و آن اذان نماز فرض خود بکثرت جواب رسالت
صلی اللہ علیہ وسلم ادائی کردہ بود پس این نماز نفل خوانہ نہ بود۔ و کلام در جماعت فرض است چگونه تقریب
نام شود جواب اولاً گویم مدار جماعت فرض و نفل بر امام است اگر امام مختص بود آنرا
جماعت الفرض گویند قطع نظر ازین کہ مقتدی ہمہ مفسر باشد یا نہ تنقل بالوض مفسر و تنقل
و اگر امام تنقل باشد آنرا جماعت النفل گویند آیا نہ بینی کہ فقہاء در بحث تیر کج می نویسند بگویند
جماعۃ النفل بالتداعی الی التراجیح و صورش است کہ امام مقتدی ہمہ تنقل باشند و اگر امام مفسر بود
مقتدی تنقل باشند در روی بیچ قائل کہ است کہ لان العبدی للامام و انما ینبغی ان یکون شرا
و مفسر فضیلت جماعت نمایند ازہم اعم از انہ مقتدی مفسر باشد یا تنقل جائز در فتح الورد شرح

ابی داود آورده فی حدیث دلیل علی فضیلة الجماعة وعلی ان الفضل لا یشوقف علی
 کون المقتدی مفرضا انتهی پس برون ابوبکر صدیق رضی الله عنه تنفل من رمل و زبر که در
 امام است و او مقرر است و در کتب الباء از سوط آورده و عن ابی یوسف انه قال ان وقف
 ثلثة او اربعة ممن ناکتھم الجماعة فی زاوية غیر الموضع المجهود للامام فصاروا
 بلا اذان واقامة فلا بأس و هو حسن لما روی ان النبیل صلے یا صحتا فذلک العالی
 وقام لیصل فقال علی الصلوة السلام لا احد یتصدق علی هذا ان یقف معه فقام
 ابوبکر رضی الله تعالی عنه و صلوا معه انتھی پس باید نگریست که امام یقوب ابی یوسف تکرار
 را تحسین فرموده و این حدیث استشهد آورده و فرق در برون مقتدی مفترض و تنفل نساخت
 را چه رسد که فرق کنیم ناکثا از قول ابویوسف تفری که در فقا حدیث آورده از ان هم اهل جماعت
 معلوم میشود حدیث قال و هو قول غیر واحد من اهل العلم اه زبر آنچه هیچ فرقی در میان برون
 مقتدی تنفل و مفترض نساخت والسلام در مفتاح الصلوة است که تکرار جماعت اگر
 بتراعی است مکرره است و نه تکرره نیست باید که در غیر مقام امام باشد انتھی - امام خمس الا حمله
 گفتند که کس سوا امام اگر در گوشه مسجد برون اذان و اقامت جماعت نماز کند با اتفاق و کثرت
 در چهار اختلاف است احم آنکه مکرره باشد علم لذا فی حاشیة المفتاح و در شامی از خبر ان از امامی
 تا ینحان نقل کرده و لو کر اهل ید و نهما جاز لجماعا انتھی و شد فی الدرر و در مجمع البحرین آورده
 و لا تکرارها فی مسجد محله باذان ثان یعنی اذا کان للمسجد امام معلوم و جماعة معلومة فصلو
 فی جماعة باذان واقامة لیباح تکرار الجماعة باذان واقامة عندنا و قید باذان ثان لانه
 ان صلوا بلا اذان ثان رباح التفات و التلمیذ لک لاقامة مع الاذان التفاعیل انتھی
 انتبھا اکنون باید شنید که مولانا محمد بن محمد لکنوی در نافع البکر من لطایع الجامع الصغیر فرموده اند که
 واعلم ان المتأخرین قد اعتمدوا علی المثلثة الوقایة و مختص القدر محسبا و الکثرت
 و فهم من اعتمد علی الاربعة الوقایة و اکثر و المختار و مجمع البحرین انتھی بنا علیه

جمع المجرى سن باشد در شامی آورده بوقت تقابل ستون و شرح اعتبار سن است و در
نافع الكبير آورده اعلم انه اذا تعارض ما في التوت وما في غيره من الشرح والفتاوى
فالأعبيد لما في التوت ثم للشرح ثم للفتاوى انتهى ودر جامع صغير آورده بطر دخل
في مسجد قد صلى فيه أهله فانه يصله بغير اذان وانه انتهى مولانا مولوي محمد الحجي
در شرحش گفته ظاهره انه اعم فاذا صلى وحده او صلى جماعة انتهى و سابقا در
بسوط ذكرش گذشت و بزرگوار است که بسوط و جامع الصغير از كتب طاهر الرواية اندك ما المشايخ
و نیز در شامی است که كلاً لا يتخير لو كان احدهما ظاهراً الرواية و به صحیح فی كتاب الرضاع
من الجرح حيث قال الفتوى اذا اختلف كان التجميع لطاهر الرواية والرجوع اليها انتهى
و نیز آیه و ارفعوا مع الراعین مؤید جواز است چه درین آیه تخصیص جماعة از اهل الذکر از اهل الثبات
نشده و نه از سرور کائنات علیه افضل الصلوة و التسلیمات و نه از صحابه کبار علیهم رضون العفراء
و نه از تابعین علیهم رحمة ارحم الراحمین و نه از فقهای عظام علیهم السلام نص صریح وارد شده لاچار
بر عموم خود خواهد ماند و نیز اگر اصل دلیل را نظر کرده شود که عند الشناح بیات اجتماعی در عبادات
اجابت از بیات افرادی ازین است که عبادات مفروضه از نماز روزی و صبح و بوقت بوقت
خاص کرده اند تا که همه مؤمنان در آن وقت بالاجتماع در عبادت معبود خود مشغول شوند علی الخصوص در نماز
جماعت لازم کرده و نه هر کس در هر سبزه که در خانه خود نماز گذاردی آبان می بینی که نفس مسفرد
نماز گزارده دیدند فرمودند که سبب که قصد کنند بر دیگری ثواب جماعت حاصل کند او را و این
جاست که در احادیث صحیح مثل نمایی و غیره بر و اتقان آمده که صلوا الجماعة تفضل صلوة
الفرد بسبع وعشرين درجه و نیز عید رشید درباره تخلف من الجماعة وارد گشته حتی که
تا که الجماعة را گاهی بقلب ملعون و گاهی بخطای منافق نامزد فرموده اند و این عام است خواه جاهل و خواه
باشه خواه تائید پس فضیلت عجمائیه بایشه در شامی آورده فی شرح النیة و لا ینبغي ان
یعدل عن الدیة اذا وافقت الروایة انتهى و در خطابی گفته اما اذا کورت بغير اذان فلا کراهة مطلقاً

وعليه المسلمون انتهى لفظ كراهة دين عبارت كراهة است و كراهة چون در حيز نفی واقع
شود عموم در استغراق می باشد كه تقسیمی موضوع در برابر نفی جنس است يعنی در این
صورت هیچ جنس كراهت نیست خواه تنبيه خواه تحريم بعد از این عموم را بطلان موكده فرمودند
كه لا يخفى و لفظ المسلمون جمع معروف باللام است و آنهم مفيد استغراق است
از بنات ثابت و محقق است كه جميع مسلمان را بمن خبر است كه جماعت ثانیة بلا اذان هرگز مكره
نیست نه تنبيه نه و نه تحريم و این متواتر است و المتواتر است كه يكون مكرها اذا رآه
المسلمون حسنا فهو عند الله حسن ابنا و التظار و در فتاوی عالمگیری گفته اند

المسجد اذا كان له امام معلوم و جماعة معلومة فصل في اهل فيه الجماعة لا يباح تكرارها
بإذان ثان اما اذا اصابوا بغیر اذان يباح اجماعا در شامی از منبع نقل کرده یباح
اجماعا در منته الخالق عن الرملي عن رسالة السندی عن الملقط و شرح المجمع
و شرح درر البحار و العباب من انه يجوز تكرار الجماعة بلا اذان و اقامة ثانیة
اتفاقا و قال فی بعضها اجماعا و مثله في رسالة علي القاري ازین روایات معلوم
كه عدم كراهة ثانیة كه بدون اذان و اقامت بود متفق علیه و مجمع علیه است در شامی است الحكم
اذ الفقه علیه اصحابنا یفتی به قطعاً و این هم بذریعہ خبر متواتر معلوم است كه تعامل الناس
از عوام و خواص در هر ملك و دیار خصوصاً در حرم الشیرین از اهل حل و عقبة اعتقاد جواز از ائمه
بعید الی الآن ثابت و موجود است در توضیح تلویح تعامل الناس جمعة بحسب العمل به انتهى
در خزائن العلماء نوشته كه چون روایت بتعالی می یونند و عمل خاص و عام بر آن واقع شود و بعمل قضای
و احكام متصل گردد در روایاتی كه مخالف روایة معموله است اگر چه ظاهر روایة یا معلوم بعد مدت فتوای
باشد بهیچ وجه در انتفاء و در تعلق مغنی علی سنن دارقطنی شیخ حدیث ابراهیمی دارد و اعلم ان
تكرار الجماعة فی المسجد الذی قد صلى فيه ثلاثا و اثنین او ثلثة او اكثر من
ذلك جائز بلا كراهة و عمل علی ذلك الصحابة و التابعون و من بعدهم و اما

القول بالكراهة فلم يقد دليل عليه بل هو قول ضعيف انتهى ورواها بجموع العلوم
در ارکان الربو غفنه هل يصلي بالجماعة كمرر في مسجد واحد فان كان على
قارعة الطريق او لم يكن له امام معين يجوز اتفاقا بين مشائخنا ولا يجوز
عند البعض وافتوا به وهو قول الشافعي ولم يد ادليل من صاحب
الشرع على منعه انتهى چونکه از صاحب شرع دليل بر منع در گذشته دیگر کسی را چه یارا
که دلیل تمام کند و قول ضعیف را قوی گرداند شامی از شرح منه نقل کرده که عن
ابن حنیفة لو كانت الجماعة اكثر من ثلثة يكره التكرار والا فلا وعن البرقي
اذا لم تكن على الهيئة الاولى لا تكبر ولا تكبر وهو الصحيح وبالعقد وعن الحارث
تختلف الهيئة كذا في البرزخية وفي التاتارخانية من العول الجنية وبه نأخذ
وظاهراته كلفظ هو الصحيح وبه نأخذ از الفاظ افتاء و ترجیح انه در انوار حقیقه
گفته که و اما الفاظ الترجیح هو الاصح وبه نأخذ انتهى و در شامی است و اما
اذا كان التصحيح بصيغة قطرية على تلك الرواية فقط كالصحيح والماخوذ به
ونحوهما ما يفيد ضعف الرواية المخالفة لم يجب الافتاء بها فيها لما سياتي
ان الفتوى بالجمع جمل خرق للاجماع انتهى در المختار است و اذا دلت
الرواية بالصحيح او الماخوذ به او به يفتى او عليه الفتوى لم يلتفت بمخالفة الا
اذا كان في الهداية مثلا هو الصحيح يختار الاقوى عنده والابق والاصح انتهى
و در المختار آمده تلفظ الفتوى الك من لفظ الصحيح اه قال الشافعي تحت
هذا القول لان مقابل الصحيح والاصح ونحوه قد يكون هو المفتى به لكونه
هو الا حوط او الا فوق بالناس او الموافق لتعاليمهم وغير ذلك ما يراه المكون
في المذاهب داعيا الى الافتاء به فاذا صحت بلفظ الفتوى في قول عالم انه
الماخوذ به و يظهر لي ان لفظ به نأخذ و عليه العماسا و لفظ الفتوى و لكن الاول

عليه عمل الجماعة لانه ليفيد الاجماع عليه تأمل انتهى مقام عبرت است که چون لفظ عليه
عمل الجماعة ليس بواجب بل هو من غير وجوب ورتبه حاصل کرد جائز است خود اجماع و اتفاق را
صیرتاً ذکر کنند در رجائش کسی اجازت شک باقی نماند در نسخه الخالق آورده که
عن ابی یوسف انه قال انما یکره تکرار الجماعة اذا التزم القوم واما اذا صلوا وحدها فی
ناحية المسجد لا یکره انتهى والضم فیة قال الشافعی یجوز تکرار الجماعة کما فی مسجد
على تارة الطريق انتهى در کبر الراقی نوشته عن ابی یوسف انه یکره تکرارها
بقوم کثیر واما اذا صلی واحد بواحد او اثنين فلا بأس انتفع و عنه لا بأس به
مطلقاً اذا فی غیر مقام الامام انتهى وعن حمید انه قال انما یکره تکرارها على سبیل
التداعی واما اذا کان خفیه و زاویه المسجد لا بأس به انتهى کلام الحج
وعن ابی یوسف انه قال لا بأس باعادة الجماعة فی المسجد الذی صلی اهل فیة
اذا لم یبق الا امام فی موضع الامام و صلی فی ناحية لیعرف اهل المحلة انها لیت
صلوة اخرى ولا یؤذن ولا یقیم و عن حمید هم انهم اذا اذنوا و اقاموا
لا على وجه التداعی خفیه فلا بأس به و ظاهر الرواية انهم یصلون و حلوا و انا
نظمت فی و در حادیة گفته تکرار الجماعة فی المسجد عن حمید اذا اذنوا و اقاموا على
وجه التداعی خفیه لا بأس به انتهى و فی التمهید یب اهل المسجد اذا
صلوا باذان و اقامة یکره تکرار الاذان و الجماعة و هو قول مالک و الشافعی
و عن ابی یوسف انه قال لا بأس ان لم یتیم الامام مقام الامام تحفه و قال الشافعی لا بأس
بذلک لان اداء الصلوة بالجماعة حق للمسلمین و الاخری فیة کالاول لیس
منه الخالق خلاصة الامام فی هذا المقام ایضا از روی بابیه کما انشخ فی الفی و شن و سید
گفت که تکرار صلات در مسجد بغير اذان و اقامت بتخیر بیات اولی جائز است بعد کرات
نماز است ایکنان الله یشهد بقول لصلی الله علیه و سلم و انما صلاتهم و اتوا لیتبیین خصوصاً آخر

حضرت امام اعظم و ابو یوسف و محمد بن سافعی و مالک و احمد و عمار و سایرین کابران کابر
مفسرین در شنیدن و عانه همین تمسکین پیدا می کنند و به تعالیٰ پیوستند نیت مکرش
مکرش و نیت قبیله لا عباد بها و مضاف حق بعین را بعد از مال صادق و ملا خط روایات
یقین حاصل شود که در اصل حوازی که را اختلاف است و اگر اختلاف است چنانچه
از زبان سابق و لاحق معلوم خواهد شد ان شاء الله تعالیٰ که خدا اما علمانی بر بی و
شک علی ذالک ۱۲ قال این هم از کتب ظاهر است که در زمان بکر رجعت نبود
اگر اتفاقا کسی از جماعت میماند در حق آن کسی که آنجا که مال مفسده بکار نظر فرمودند
نفعی بکار میسر نمی شود و او را اندوخت که بر انجام نظریه فرمودند و اتفاقا و شد و ذرا
مد نظر داشت که لباس گفت اگر چه نجیم فتویٰ ندارد مگر تنه بر تاسم مسلم در شت
اقول اگر مرد مولیٰ یا ناضل گنوه نطفه از بکر رجعت در سبب راه بود این ادعا ممنوع است
چرا که در سبب طریقی بکار رجعت مطلقا خواه با و آن واقعتا شده یا نه در زمان سلف حلف ملاک
احد است تا امر و جاری مسلم است بلکه افضل و حسن است که اگر مردش از بکار
معه باشد خالی نیست یا یا ذان و اما نباشد یا نه علی الدل البتة قابل التسليم و علی انشائی
اللفظ ممنوع چه که بودن بکار رجعت بجز او آن و اما در زمان سادش سر و در جهان
مسئله الصلوة والسلام بحديث ابی اسعید خدری در تری و الجا و ارد هم در زمان صحابه و
تابعین و فقهاء و محدثین و اکثر اربعه ساجدین ثابت و محقق است که آنکه در تری
در شرح بخاری آمده روی عن ابن مسعود انه صلح بعائنه و الاسود فی مسجد جامع
وهو قول الحسن فی رواية و البیاض و کعب احمد و اسحاق و اشهب انتح و نیز علامه
شامی گفته است تحسنة عامة السامین و علی جمیع المؤمنین من اهل الحرم و
القدس و المصر و الشام و لا یجوز لمن شذ منهم انتح الحاصل اطلاق
تکرار در این مقام خالی از منافی طریقت و آن عید است از شان اهل حرم و از کلام لباس کراسته

همین تنبیه است اما سیاهی تحقیق ان شاء الله تعالی قال اما این مطلب
 تکرار که در زمان ما است که ب اوقات جماعتی که اکثر جماعتی می باشد که لا جافی
 بر سرگزینی فتنه بود در آنوقت لایب اگر دینی فساد را آن مقتدیان مشاهده می کردند آنها
 هم حکم تحیم این تحریر می کردند که در آن زمان خود تحیم نمی نمودند اقول سما لکن مطلقاً
 بلکه اگر جواز عدم جواز باشد در حال مبتلا به حکم کرده شود موجب رفع نزاع فیما بین
 خواهد شد یعنی اگر تحقیق است باین حالت که ترک جماعت اولی را عادت خود پذیرفته باین
 عرض که جماعت ثالثه ثانیه نماز خود را می خواند پس اگر دیر از جماعتی فراموش شده و نام
 در میان شده قبول جماعت اولی می کند در حق آن شخص اگر شدیداً و قلیلاً نه اعتقاداً اهل علم
 می بیند وقت حکم که آنکه بعد از صورت خود می رود و بسیار است از امور که شایع است
 تقلیداً حکم می نمودند که در الحقیقت سر از این حکم می بردند چنانچه می باید با عدم جواز نماز
 بغیر مسجد و خلایای زانی و سابق را در حالت ثناء و تسبیح و عدم جواز نماز بغیر ناظر کتاب
 حکم می نمودند و علی هذا القیاس بس امور اند که شایع است و باید یا اثر بسیار است که فرمودند
 یانه فی الحقیقه محمول بر زمانی دیگر اند پس اگر عالمی باین زیست فتوی بر عدم جواز تحریر بدید البته علم
 ما خود خواند بود مگر خبری بر سأل و طلب می باشد علماء دین را در شد ابائی کند هر حال اینچنین اصرار کردن
 بسیار است که می گویید در جواب اعلان کنائیدن و بدگوی و وطن و مخالف جری است کردن
 تجا از حدود و شیخ الطیفه یاد دارم که در ایام صبا و علماء و جلا پور پیران که در نوج و سقا
 اندین سند بحث مردم حضرت توصیف اصرار را بعدی رسانیده بودند که بکرانه تحیم تکرار علی الاطلاق
 فتوای داده جماعت ثانیه شده را در هم بر هم می کردند و بمرمان بی علم ثبوت عدم جواز را از قرآن و حدیث
 بیان می نمودند بلکه چو بدست می رسید دست گرفته مجوزین را می زد و کوب می کردند و در محافل و عظیمه
 و امیادین سند تکرار را تکرار می نمودند و همین رساله شمس لامعه در دست گرفته مضامین خود
 تراشیده را بان منسوب کردند و هر چند که سعی می نمودند که یکسایه مستقل اندین سند را نشانند

بجز تحریخ خام در وقت که آنهم ضبط و در رابط بوده بسر یا در دند و معجزه بر آن تحریخ خام و تقیر بر نام
از اران هزار افتخار می نمودند و رسالتش لامع را قبله خود ساخته بودند و همچنین برادر می نازد
نام بر فطانت ایشان نه استند که جناب فاضل گنگوی مرطله بکراهت تنبیه مکرر بلا اذان
و اقامت قائل اند و ایشان بکراهت تحریخ هم علی الاطلاق فتوی دادند مضمون بر عسکت کوراه
درست آمد اول کسی در مقابل ایشان بمیدان قرطاس سنان خام برداشته این عاجز بوده
بفضله سجا - تحریخ خام ایشان را بدلائل عقلیه و نقلیه انجمنان مرد در و ملط و ساخته که صلبه
دعای ایشان لباس بیا منشور ابل کان لم یکن شایانند کورایا فتنه از ایراد ثبوت به ثبوت سکوت
اندند فلله الحمد - باز آدم بمطلب و اگر حال مصلی انجمن نیت بلکه خلف جماعت را اندر
عادت ساخته باین غرض که در اقامت با نام نماز آخره خواند و سبالت انفرادی چار بنقاه
زده زرد زراعت خواهد یافت یا بوجه سستی و تغافل در خانه خود بگزارد چنانچه حال اکثر مردان
این زمان است یا شخصی که اتفاقاً سبب کار ضروری معقولی یا بعد شرعی از جماعت اولی و این
در کجده آمد و از جماعت ثانیه که اتفاقی است منع نباید نمود و کسی را که غرض است همین است
که او را گفته شود که جماعت ثانیه مثل اولی نیست در ثواب بلکه جماعت اولی افضل و اولی است
ایست خلد صله فیصله جناب مولانا و بالفضل لا اجاب حاجی الله الله صبا نه آخری
که پیر طریقت حضرت مولانا فاضل گنگوی اند و الله اعلم و ما حال مردان بن زمان را
دین ایم که در وقتی که از جماعت ثانیه ممنوع شوند آنرا سبب یا الکلیه متروک سازند باین خیال که شاید
جماعت اولی اداره شده باشد و جماعت ثانیه حاضر نیست پس در کجده نشین چه سود همین
نماز در خانه منفرد و ادای خود نمود پس اینجین کسانرا منع کردن ناسازگار است بلکه فتوی
جواز تحریر در حق ایشان صلیح است و الله اعلم و الله اعلم و الله اعلم قال و با افعال و
اوضاع است که یا اختلاف حال و زمان مختلف میگردد و چو از کجده مبدل میشود نیزینی که
در زمان خیرت نشان فنا صید الانبیا و صلوة و رسله علیه زمان را حکم جواز حضور بود

جماعت بود بعد از آن بعض صحابه و دیگر علمای در زبان خود رینا و زبان منع فرمودند و عاقلان
فرموده که اگر رسول الله صلی الله علیه و سلم حال النساء این زبان مشاهده فرمودند که بی ایشان منع
فرمودند که از خروج و ازین قسم بسیار وقایع از کتب اگر تتبع کرده شود معلوم می شود
که در ادل حکم داشتند و در آخر زبان بسبب فساد و فتنه حکم دیگر گرفت و این
نه از قسم منع و تبدیل است چرا که بعد جدا شرع علیه الوضوءات و التیمات منع
غیر ممکن است بلکه از قسم رفع حکم باستفاد شرائط و اسباب اچنانچه در رب اصول فق
مبسط است اقول بی شک با اختلاف احوال و از آن اختلاف احکام می شود از
جواز بکراهت و از کراهت بکواز تبدیل میگرد و پس مسئله ما نحن فیه اگر آن پیشوایان دین حال مدین
این زبان را که نماز منفرد را بنزد ایشان از جماعت محبوب طبعی است اکثر آرد و ت مساجد را آورد
کرده اند و جاکه اتفاق وقت نماز افتد حاجت مسجد و جماعت ندارند بلکه با جماعت منفرد چهار
منفرد زده فرات یابند و اگر گاهی اتفاق در مسجد افتد با جماعت نیز انتظار امام و جماعت
نمی کنند بلکه علی سبیل التقراد بالاعتدای کنند پس اینچنین که سزا از تکرار جماعت
اگر منع کرده شود ندانم در دل ایشان جای نگیرد بلکه مسجد را ترک سازند و استسرا و فتنه
می گویند که علمای این زبان ما را از تکلیف آرد و ت مسجد خلل می خیزد و اند و در خانه منفرد
زود نایع شوند مشاهده نمودند که بزرگان افراد حکم جواز نه فرمودند و حکم لا سئلوا الا
بالجماعة صادر نمودند پس اگر کسی از جماعت ادنی باز ماندی یا بیجا جماعت ثانی
یا ثالثه فضا عدا جارا فرمودند **قال الحاصل در رب فق در باب تکرار وضو**
ردایات کراهت تکرار موجود اند و ردایات کراهت تکرار هم نیز مسطور و بعض تنبیها
صحیح گفته و بعض توهم را معتمد داشته پس اگر عالمی فتوی بکراهت تکرار دهد بعد از
دفعه تفریق جماعت دلیل این زبان تقاضای آن می کنند و نه کراهت تکرار
زود نیست - اگر احتیاطا تنزل کرده فتوی دهند بگونه محل صحیح نیست اقول

محل تحمیل و تنزیس با بقای التفصیل مذکور شد که اگر باذن و اقامت باشد مکرره تحریر است
و اگر بلا اذن و اقامت بر سیات او باشد مکرره تنزیس است و الی مرز مکرره نیست
نه تنزیس و نه تنزیس و این صورت خاصه را هیچ یکی از علماء و سلف و خلف صحیحاً مکرره نگفته
و سفده تغییر لوق جماعت محول است بر تکرار یک باذن و اقامت باشد نه غیر آن و اگر که غیر از غیر
غیر مکرره باشد آنرا مکرره گفتن موجب حجج است قال پس باید شنید که ظاهر الروایه
محققیه که رابته تکرار است مطلقاً خواه باذن و اقامت بود خواه بغیر آن و خصوصاً بر تنزیس
که رفته را گرفته و در مدایع هم بر رابته انشاء کرده و بدلیل عقلی و نقلی ثبوت کرده که رفته گرفته و چنانچه

در رد المحتار این روایات منقول اند قال ردی عن عبد الرحمن بن ابی بکر رضی الله عنه

ان رسول الله صلى الله عليه وسلم خرج من بيته ليصالح بين الانصار فوجع

وقد صلى في المسجد جماعة فدخل رسول الله صلى الله عليه وسلم في صفوف

بعض اهل فجمع اهل فجمع اهل فجمع جماعة ولو لم يكن تكرر المسجد يصل فيه

وروى عن النس بن مالك ان اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم

كانوا اذا فاتتهم الجماعة في المسجد صلوا فرادى ولان التكرار يؤدي الى

تقليل الجماعة لان الناس اذا علموا انهم تفوتهم الجماعة يتعجلون فتكثر

ولا تأخروا بدائع وحينئذ نالوا دخل جماعة المسجد بعد ما صلى اهل فيه فانهم

يصلون وحدها وهو ظاهر الرواية انتهى اقول يتوفيق الله تعالى وتوفيقه

اولاً بخدمة حضرت مولانا صلوات الله عليه و آله و سلم و بعد از آنکه در کتب

ظاهر الروایه که رابته تکرار علی الاطلاق بخشم خود دیده اند یا از مردمان شنیده یا شاعت یا التماس

ادعا کرده اند علی الاصل براه قیاضی حواله کتاب مجموعه صفحہ وسطه را تمام فرمایند که تسلی خاطر تفضیل

گذرد و علی الثانی شاعت یا التماس در چنین معالیه جایز است یا نه علی الاصل بکدام دلیل و حکم

و علی الثانی این امر از نشان امثال جناب العبد کمال است جناب من اگر تبت ظاهر الروایه عبارت

از شنش کتب مؤلفه امام محمد مرویه از پیشین بر روی ظاهره افنی مبطوط و جامع الصغیر و جامع
در زیادت و صغیر و سیرت است در هیچ یکی ازینا گزیده نگذار علی الاطلاق خواه با اذن
و اقامت باشد یا نه هرگز تا موجود بلکه در مبطوط و جامع الصغیر عدم گزیده نگذار بلا اذن مذکور
و سطور است که ما مذکور فلا یحیدک آری بحسب نقل بعض نقض لفظی صلوات
و حدیثا البته در ظاهر الروایه موجود است گزین لفظ گزیده نگذار علی الاطلاق نمیدان
دائرة الضافه دور است چه که را از جواز الفرد بصورت مختلف عن الجماعة الا جمالی انکار
نیست بلکه برین هم امر است از امور اربعه مجزوه که مختلف از جماعت خیر است در این تفصیل
این اجمال آنکه اگر کسی بعد از فراغت امام از صلوات تسبیح آمده او بخیر است در چهار امور هر چه
ازینها اختیار کند جائز و مباح باشد بد بخیر اول آنکه درین تسبیح نماز علی الاطلاق گذارد
و جماعت ننگد چنانچه از حضرت الشافعی و قول طبریزی و علی بن فضال تسلیم ظاهر الروایه بحسب
حضرت مولانا گنوی عم نیفته و غیره چه مثبت بن امر است همه محمول برین اند دوم
آنکه درین تسبیح اگر مقتدی بدست افتد جماعت نگیرد کنن بجز اذن و اقامت و بتغییر است
چنانچه در حرر این و فتاوی عالمگیری و ابتداء علی القاری و فیح شرح مجمع آورده که تسبیح محله بدین
اذن و اقامت تکرار جماعت جائز است اجماعا و حدیث ابی سعید خدری هم مؤید است
معمول سلف مثل ابی بن سعید و علقمه حسن بصری و امام احمد بن حنبل و ائمه اربعه
در مشقه و دیگر علما مستقیم و متأخرین پسین بوده که نماز در موضعه سووم آنکه در سب دیگر
رفته جماعت با اذن و اقامت کند در صحیح بخاری است و کان الا سود بن یزید اذ اقامته
الجماعه ذهب الی سجده الخ و فی دربر الی گفته اگر نماید جماعت را واجب گشتن در سجده
دیگر با الاتفاق و اگر برود نیکو است و اگر در سبیه بنا بگذارد هم نیکو است چهارم آنکه در خانه
خود برود و اقامت عز را جمع کند نماز یا جماعت خواه با اذن یا بغیر آن بگذارد الا اقامت
جدید گوید چنانچه علامه شامی در فتاوی القاری این حد را نقل کرده و لفظه لان النبی صلی الله علیه و آله

خرج ليصلح بين الاضرار واستخلف عبد الرحمن بن عوف فرجع بعد ما
 فدخل بيته وجمع اهل بيته وجمع اهل بيته وجمع اهل بيته وجمع اهل بيته
 كره من رعيال رجع كره من رعيال رجع كره من رعيال رجع كره من رعيال رجع
 شرح بديه كفته ولو فاته صلوة الجماعة فصل ما في المسجد وحدث الجماعة
 في مسجد اخر اوفى بيته فذا الحسن انتفى ومثله في فتح القدير ودر
 كفته كفته ولو فاته الصلوة في المسجد يصل في بيته باهله انتفى ومثله
 في فتاوى سر اجبيه وفي الحمادية قوم تخلفوا عن المسجد فاضلوا بالبيت
 جماعة فانهم ينالون فضل الجماعة لكن ما دون ما ينالون في المسجد انتهى
 ومثله في السجدة الحاصلة تخلف عن الجماعة راد چهار امور مذكوره عنان اختيار
 بدست دوست هر چه از نها به عمل آر در مطعون و محبوب نخواهد بود - و اخي در ظاهر الرواية
 وغيره لفظ يصلون وحدها انا يا غيرهم ان مذكوره شدة ازان درسته و معلوم جماعتيه لازم نم آيد
 در نه لازم آيد كه در سجد و غير رفتن ياد خانه جماعت باهل و عيال كردن هم مكروه ماست و
 هوالم يقل به احد كه چه درين روايات لفظي نيست كه شرعاً باشد البته اين استناد و فكر
 كارگر بودي كه كلام ما در وجوب جماعت ثابته بود چنانچه كلام ما در اباحت و نه است و در
 اين استناد و تفسير است كه لا يخفى چنانچه در تفسير آيه كه اذ ادخل الحرم المسجد
 فليصل ركعتين از حديث عدم جواز ماسوئي ركعتين لازم نم آيد ولو سلمنا كه لفظ
 محل انما مراد به تكرار است شود بگوئيم مقيد بشروط باذان و اما ثابته چنانچه مولانا مولوي
 محمد باي صاحب الكنفوي محرم در مجموع الفتاوى فرموده اند اور ظاهر الرواية مقيد به كذا و كذا
 جماعت كذا كذا هي مگر شرطيه به هي كه جماعت اولي ايتيه و كيفيت بر كذا ثابته نه شود
 بلكه كذا كذا و در روايت كذا كذا بهي مقيد بشروط و اما چنانچه شرط كذا هي - در المختار شرح
 تنوير بين محي و كذا كذا الجماعة باذان و اما كذا كذا انتفى ميسم پس از اين تايل مطابق در بيان

بر دو ظاهر است تحقق شد التوافق اولی من التخالف فظهر انما دعاء کراهة التکرار
فی ما لا یطیع علی الاطلاق لیس فی محله و اگر با انقض و التقید رتیم رده شود که در
ظاهر الروایة کراهة تکرار علی الاطلاق موجود است خواه باذن و دناست یا نه پس گویم بقیه
دیگر ظاهر الروایة موجود است و هم الفاظ تصحیح و ترجیح بخلافش در کتب معتبره موجود گمانه کردیم
در ملحوظات است که در هر دو روایتی که فتوی باشد بر ظاهر الروایة ترجیح دارد الحاصل بود و این
بلکه کراهة تکرار مخصوص بر کراهة تکرار مخصوص با موزونیه ترجیح دارد اول آنکه آن در ظاهر الروایة
موجود است بخلاف این در کتب فقه معصم است ظاهر الروایة را ترجیح بایش بر غیر آن دوم
آنکه آن مردی از ائمه ثلاثه است بکلیه جمیع علمیه و متفق علیه است بخلاف این جمیع علمیه و قول صاحبان
بر غیر آن ترجیح باشد سوم آن قول اکثرین است نه این و دشامی است که قول اکثر
ترجیح دارد بر غیر آن چهارم آنکه آن در متن است نه این وافی للآیون مقدم با بر غیر آن
پنجم آنکه آن معل است عقلاً و نقلاً نه این و معل مقدم بود بر غیر معل ششم آنکه
آن معل است بعبارات اثناء و ترجیح نه این و آنچه معل بعبارات فتوی و وجه ترجیح دارد بر غیر آن
الکلم من الشای انتبها اکنون بیان حدیث اختلافیاید شنید پس بگویم اولاً
این حدیث قابل احتجاج نیست زیرا که در کتب صحاح نشانی از آن موجود و ثانیاً این حدیث فعلی است
معارض بحديث إلى حميد خذني که قوی است نمی تواند شد و در کتب اصول معصم است که حدیث
قوی بر فعلی ترجیح دارد عند المعاصره چه درین احتمال خصوصیت دارد نه آن و ثالثاً از اختیار کردن
جناب کتاب صلی الله علیه و سلم جماعت باطل نیست خود بر تکرار جماعت کراهة تکرار لازم نمی آید بلکه
این هم امریست از امور اربعه که مختلف میخیزد در آنها که ما مذکور عقیباً را بجا آورده تکرار
باذن و اقامت باالاتفاق مکرر بوده و از آنکه بعضی آن ذات آن بود که جماعت باذن و اقامت کرده شود
از جهت در در تخلف آنکه فرموده جماعت باذن و اقامت نمودند چنانچه از صحاح همین حدیث منقول گشته که
خامساً اگر سیاق و بیان عبارات در مختار بخیر تام در حدیث منقول فیصله درین تحقیق و عمل کرده اند

چه ادله و آیات کرده تکرار آورده بعد تفصیل نمودند که اگر بتغییر سینه اول بود که نه نیست
بعد این روایت بفریح و به تأخذ بترج و دله - حاصلش آنست که بقاعده
العام اذا قبل بالخاص يرد من العام ما وراء الخاص کرده تکرار تصور است
که باذن و اقامت بود و بلکه کراهت در صورتی است که بلا اذن و بتغییر سینه اول بود و
هو مطلوبنا والله اعلم و بالتفصیل جاءت پس آنهم منوط است بر اذن و اقامت
که از ذکره قال پس این روایات صاف معلوم شد که ظاهر روایت علمائے ثلثه حمزه است
کرده تکرار است اقول نعم لكن لا مطلقا بل تكرر كره باذن و اقامت ثانیه بعد و لم
ينكر احد قال و كرهه چون موافق بود تحریم مراد باشد قال في رد المحتار اعلم ان
المكره اذا اطلق في كلامهم فالمراد منه التحريم الا ان ينص على التزیه
فقد قال المصنف في المصنف لفظ الكراهة عند الاطلاق هو التحريم قال
ابو يوسف قلت لابي حنيفة اذا قلت في شيء كرهه فارايك فيه قال
العريم انتهى و چون نظیر دلیل کرده خود هم کرده تکریم مقتضای اوست چه اگر تفصیل
و تفریق جاءت مكره تحریمی است در آنچه مودی بود است و حكم بربا باشد لان للوسائل
حكم المقاصد قال في المصداية لان الاصل ان سبب الحرام حرام انتهى البته كراهه
كلی مشكك است كه خفة و شدّة در مفسده می باشد پس كراهه در تکرار مع الاذن است در غیر آن
نموده قال في رد المحتار ولكن يتفاوت السني في الشدة والقرب من التحجيم
بحسب تلك السنة فان مراتب الاستحباب متفاوتة لمراتب السنة والولعب
والفض فكانت اشد ادها لما افاده في شرح المينة انتهى لهذا بعض افراد
تكرار قريب تميز به شود چنانچه تکرار تکرار اذن و اقامت و عدل محراب خفیه و زود مسجودین
کراهت مراد جواز است که جاز لجماعاً گفت چنانچه تحقیقش بیاید ان شاء الله تعالی
اقول قول الشامي المكروه اذا اطلق في كلامهم فالمراد منه التحريم وكذا ما بعد في طهارة نیت

بدروجه اول آنکه این قضیه سهله است و جمله در حکم جزئی می باشد و قضیه جزئی در اثبات
بزرگ مفید نیست اما تقری فی کتب المیزان دوم آنکه جمله عادات قوم است که گرانه را مطلق
ذکر کرده گاهی تحریر می دارند و گاهی تنبیه چنانچه علامه شامی در رد المحتار فی تالیف الصلوة آورده
فی البحر من مکروهات الصلوة المکروهه فی هذا الباب یوعان احد هما اگرچه
وهو المحمل عند اطلاعهم الکراهه كما فی زکوة فتح القدر و ذکر ان فی رتبة
الواجب لا یثبت الا ما یثبت به الواجب یعنی بالظنی الثبوت تأییدها
المکروه تنزیها و رجعه الی ما ترک الی و کثیرا ما یطلقونه کما فی شرح للمیة
فحينئذ اذا ذکرنا مکروهات فلا بد من الظرفی دلیل فان کان نهیا ضایحا بحکم
بکراهة التحريم لا لصادق الیهی عن التحريم لا الذب فان لم یکن الدلیل نهیا
بل کان مفید الترتیب الخیر الجازم فهي تنزیهية انتفى والظرفیه فی باب
مکروهات الصلوة بعد نقل هذه العبارة قلت و یعرف الظرف بلا دلیل نهی
خاص بان تضمن ترک واجب او ترک سنته فالاولی مکروه تحریمی و
الثانی تنزیهی انتفى پس ازین عبارات معلوم شد که ذکر کرده عند الإطلاق گرانه علی الاطلاق
بودن در محل خود نیست بلکه نظر بر دلیل گرانه کرده شود اگر دلیل نهی یا ترک واجب است مکروه تحریمی
و اگر نهی نیست یا ترک نیست است مکروه تنزیهی است قوله و اگر نظر بر دلیل کرده شود هم گرانه تحریمی
مقتضای اوست چه که تقلیل و تفریق جماعت مکروه تحریمی است الی این دعوی بلا دلیل است
زیر که بکتاب حواله اش نه فرموده اند بلکه اظهر آنست که تقلیل جماعت مکروه تنزیهی است نه تحریمی
چنانچه در رد المحتار و غیره آورده که نان اخوها را (ای صلوة العشاء) الی ما زاد علی النصف مکروه
لتقلیل الجماعة و عدله شامی و تحت این قول می فرماید قوله مکروه تحریمی لذل انی البحر عن القیة
لکن فی الحلیة ان کلام الطحاوی یشیر الی ان الکراهة فی تأخیر العشاء تنزیهية
وهو الاظهر انتفى درین بابین الصاف نظر باید نمود که باخیرش که صریحا موجب تقلیل جماعت است

انکره

آنرا کرده تنبیه علی الظاهر گویند پس جماعتی است که معاملة اتفاق است نه در روی اراده
مصلی تقلیل و تفریق جماعت باشد و نه صورت تقلیل است چگونه مکرره تحریر گردد
بلکه تقلیل ضد تکثیر و تکثیر جماعت افضل است نه واجب پس از ترکش چگونه مکرره
تحریر گردد چنانچه در رد المحتار آورده نعم ذکر شرح الهدایة و غیر هم فی باب

التیمم ان اداء الصلوة فی اول الوقت افضل الا اذا ضمن التأخیر فضیلة
لا تحصیل و نه کثرة الجماعة انتهى و اینجا کثرة مقتضای فضیلت قرار داده اند
و از ترخیص کراهت تنبیه لازم آید نه تحریر و علی تقدیر التسلیم تقلیل و
تفریق جماعت در تحریر بلا اذن و امانت هرگز تحقق نمی شود بلکه در تحریر یک باذن و امانت
البته تقلیل جماعت لازم آید و هو خارج عن البحث کما ذکره قال باوجود

ظاهر الروایة بر غیر آن فتوی نمی شاید قال فی الدار المختار ان ما اتفق علیه صحابنا
فی الروایات الظاهر یفتی به قطعاً انتهى و ظاهر الروایة آن سائل باشند که از
امام ابو حنیفه و ابو یوسف و محمد بنقل مشهور مروی و معتبر باشند قال فی رد المحتار
و لکن لا یتخیر لو کان احدهما ظاهراً الروایة و به صحیح فی کتاب الوضاع

من البحر حیث قال الفتوی اذا اختلفت کان التجمع لظاهر الروایة

و فی من باب المصرف اذا اختلف التصحیح حسب الفحص عن ظاهر الروایة
والرجوع الیهما انتهى اقول این همه هدایت دلیل قوی بر تحریر مولسانند لغم
سلمانا لکن بانیات ما هو لصلحه ساسی اندر و بچند وجوه اول در کد ای روا
ظاهر گردیده تکرار مخصوص نه صیرورتا ثابت است و نه ضمناً کما در غیرش دوم آنکه قوله
با وجود ظاهر الروایة فتوی بر غیر آن نمی شاید علی الاطلاق ممنوع است چه حملش کنه بر خلاف او
لفظی از الفاظ افتاء و ترجیح نباشد و نه فتوی بر خلاف است چنانچه در غایة الاوطار
که نیز ازیه اور فتاوی تا ضحان میں چوبین کی نجاست کو ظاهر الروایة بهاھی لکین ظاهر الروایة

فتویٰ مقدم بر تالیف و در طحاوی نیز چنین گفت که ما من قبل سوم پس نتوانیم
مؤید عدم کراهت تکرار اند چه که در تکرار مخصوص ظاهر الروایه موجود است که ما من قبل سوم
قال و نیز ترک فرمودن رسول الله صلی الله علیه و سلم تکرار جماعت را در مسجد نبوی با آنکه خود فرموده
صلوة فی مسجدی هذا خیر من الف صلاة فیما سواه الا المسجد الحرام و لعل کراهت
چه اختیار فضول با وجود افضل از حضرت است بلکه وجه نباشد وجهش لطایر العیون علیها السلام
اتمام شان جماعت تفصیلاً است ایستاده رسول الله صلی الله علیه و سلم در اجماعت چهار اتمامات و تأکیدات
فرمودند و برای یک اجماعت چه قدر ترغیبات و ترهبات ارشاد کردند که قبل از اذان در
مسجد حاضر آید توالش این است و قبل دخول رفت اجزش چنین و خلف امام و یا من صیغور و صیغور
چنان و باز در شان تخلفین گاهی لفظ نفاق و گاهی وعید احراق بیوت ارشاد گشت و مثال
اینها چنانچه از ترتیب احادیث توان بر آورد مقصود اصلی همه این وعید و وعید بودن اجتماع مسلمین
و ساریت بر اجماعت اولی و عدم تخلف آن بود و نه ارشاد حاکم العالمین می رسد که تخلفین
بوعید احراق نخواستند بلکه عذرشان قبول کرده اشاره تکرار جماعت فرمودند که بگویند واد
تا که موجب حضور جماعت اولی بود قطعاً اگر تکرار را می شنیدند و اشاره بکراهت تکرار تنصیف فرمودند
و نظر عام رسول الله صلی الله علیه و سلم در باب اتمام و مال آنقدر بود که جز شان بیوت ممکن تصویر نیست لهذا
متممات را در اندام فرمودند پس در مضبوط اگر چه بذات خود تکرار جماعت فرمودندی همانا که
تشریع تکرار فرمودندی و باعث تفریق جماعت خوشین گردندی و عکس بر اتمام اجتماع شمر تفریق شدند
چرا که فعل خود را آنحضرت صلی الله علیه و سلم همه تشریع میدانستند نه بینی که بعد دخول مکه حزن شدند که
است خود را در وجه انداختم و از دل کشتی چاه فرستم لیب بحجم مردم بر این فعل را فرمودند و علی بن القیاس
بسیار از این قسم از کتب حدیث باید دید و همچنان اصحاب کرام رضی الله عنهم ترک تکرار جماعت را عادت
میداشتند پس خود صاحب شرع تکرار جماعت را ترک فرموده و اصحاب کرام را همین تامل بود با و
حرف حضرت ایشان بر ثواب و جمالت ظاهر الروایه علمای حنفیه هم همین است بعد از آن که توحید قوی را باید

انتهی کلامه اقول وبالله التوفیق شرف مکان بوجہ نزول نبی و نعم اقل

گفت معنوی بعائق کای فای کای قوجو بانو دیدی شهر

بس کد این شهر کای خوشتر است؟ گفت آن شهر که در روی دست

و از نباتات که در فضیلت مکہ بر بدین عالمی انکس علمای کرام اختلاف دارند بعد از اتفاق ایشان

بر فضیلت این هر دو بین بر سائر بلاد پس آنانکه مولد و معیت حضور علیہ السلام را منظر داشته

مکہ را بر بدین مفضل نگاشته و ریح الغیر است بر شهر انواع مردم را از سپای و تاجر و اهل حرفه

مضی و فقیر و زن و مرد و در گرا اصناف جامع می باشد و با دژ و حاکم و مکانات متبرکه از شاه

و انوار و قبور اولیاء و نبیاء و مابعد نیزرگان و مساجد حسیه نیز در روی شمشیر و تمام نباتات

نیز در آنی مستقر باشد و قبله عبادت خلقتی افتد نذر ادگنیز این شهر یعنی مکہ معظمه که این معنی

نیز اورا الفیضه و باین سبب اورا جامعیت اتم میسر آمد و با اینهمه مولد و معیت خاتم الانبیاء

است پس جامع السعادات می محمدی است انتحی که که نظر بر سترج و مرضی آن حضور محفل النور

نموده بفضیلت مدینه طیبہ بر مکہ معظمه قائل شرم هر کجا آن شاخ نرسد گفت گلزار و نرسد گلزار

و چون که هم مقدس و مطهر و بزیل منور و مطهر آن محبوب الکبر سیراب جسم شرافت و محله بطلان دست پر جا

که قدم معظم می نهاد همون مکان غیرت سایر امکنه شرفاقت دارین حاصل میسکود

گل ککان با جمال سرواگشت؟ بنارش باشد از کون و مکان

هر چه بآن ذات سر اسیر کات مانوس و محسوس می شد اشرفان ابنای حبش می گشت در بار و نظائر

آورده افضل المیاء ما نبع من اصابع رسول الله صلی الله علیه وسلم و دعوی شریع است

اشرف المیاء ماء زمزم لغسل صلاه صلی الله علیه وسلم به جن الشق انتحی

از این تمثیل بوضوح انجامید که شرفاقت مسجد نبوی که باعث تضاعف ثواب است بر اثر دیگران است

نیز برای سرور و وجهان صلی الله علیه وسلم چه آن خیر البشر در هر جا که قدم معظم می نهاد همون مکان معظم تر است

برائے ایشان است مسجد نبوی اند و سفاد حدیث صلوة فی مسجدی هذا خير من
الفصلوة فيما سواه الا المسجد الحرام فضلت مسجد نبوی بر دیگر مساجد سوا آن

نیز ابن عساکر و ابن ماجه و روى ابن حجر تخرجت من مسجد نبوی و ابن حجر تخرجت من مسجد نبوی و ابن حجر تخرجت من مسجد نبوی

صلوة فی مسجدی هذا افضل من الفصوله فيما سواه من المساجد الا المسجد الحرام
و جاء في حديث كنه مسجد نبوی از بن ماجه و روى ابن حجر تخرجت من مسجد نبوی و ابن حجر تخرجت من مسجد نبوی

افضل و اعظم است و در کتاب فقه نیز مرقع است افضل للمساجد المسجد الحرام ثم مسجد
المدينة ثم مسجد بيت المقدس ثم مسجد قباء اه لكن ابن حجر تخرجت من مسجد نبوی و ابن حجر تخرجت من مسجد نبوی

مولينا صاحب ميفه ساسی نزار و جابر بن عبد الله بن مسعود فضلت مسجد نبوی بر دوستانه مسجد النبوة
صلی الله علیه وسلم بیگانه دلالت بر ضرورت مطابقه تضمنانه استرازا و و نه حرط القتل

بکده ناضی عیاض گفته که حجره بی عایشه صدیقہ رضی الله عنها که در فن سرور عالم است باتفاق بر علماء
امت مجید از بن یقاع روى زمين افضل و در شهر است و ابن عقيل جنبی گفته که از عرش نیز افضل

کافی قسطلا فی شرح صحيح بخاری کذا فی حاشیای ابن ماجه صف ۱۲ و عبارت مکن
قال القسطلانی واستثنى القاضى عياض البقعة التى دفن فيها النبى

فخلی الاتفاق على انها افضل بقاء الارض بل قال ابن العقيل الحنبلى انها افضل
من العرش انتهى و در رد المحتار صف ۲۶۳ آورده و مکه افضل منها على الراجح الا ما

اعضاؤه على الصلوة والسلام فانه افضل مطلقا حتى من الكعبة والعرش والكرسي
و در رد المحتار آورده قوله الا ان قال في الباب والخلاف فيما عدل موضع القبر المقدس فما

اعضاؤه الشريفة فهو افضل بقاء الارض بالاجماع اه قال شارحه و كذا اى
الخلاف في غير البيت فان الكعبة افضل من المذبة ما عدا الضريح الا قدس و لذل الضريح

افضل من المسجد الحرام وقد نقل القاضى عياض وغيره الاجماع على تفضيله حق
على الكعبة وان الخلاف فيما عداه ونقل عن ابن عقيل الحنبلى ان تلك البقعة

افضل من العرش وقد وافقه السادة البكرليون على ذلك وقد صح
التاج والفاكهى بتفضيل الارض على السموات لحلوله صلى الله عليه وسلم
بها وحكاة بعضهم عن اكثر من الخلق الانبياء منهم ودفنهم فيها
وقال النعمان الجمهور على تفضيل السماء على الارض فينبغي ان يستثنى منها
مواضع منهم اعضاء الانبياء للجمع بين اقوال العلماء انتهى من عتبة
پس ميگویند بن مسكين ثبته اسد في مقام الصديق واليقين که باين تاويل مندرج گشت
آنچه دارد می شد که جناب سرور دو جهان چنانچه شهادت سید خرم از او فرمود که ثوب هزار نماز
حاصل می شد و نماز حجات در تخانه که ثوب ۲۵ یا ۳۰ نماز دارد اختیار فرمودند چنانچه در کبری
شرح مینویسد المصلی است وان فانك الجماعة في مسجد حیه فان الى مسجد اخر يدعى
فيه فهو افضل لان في المسجد الحرام ومسجد النبي صلى الله عليه وسلم كذا في مختصر
وينبغي ان يستثنى المسجد الاقصى الف لان الصلوة في الجماعة تفضل صلوة
الفرد بخمس وعشرين او سبع وعشرين درجة والصلوة في احد المساجد الثلاثة
تزيد على ذلك زيادة كثيرة فانها في المسجد الحرام بآلة الف في مسجد
عليه السلام م بالف وفي المسجد الاقصى خمسة مائة انتهى من عتبة
که سابقا گذشت یعنی عدم تفضیل ساجده ثلثة بر دو تخانه حضور علیه السلام و الله تعالى اعلم
پس معلوم شد که این فعل (یعنی ترک نمودن جناب رسول التقيين عليه صلوة) الخافقين سید
في اللين نكرا حجات را در سب خود دلیل کراهت نیست و نه از قبیل اختیار مفضل با وجود افضل
چنین که جناب مولانا حماد غفر له با وجود چندین بحر و وسعت نظر در علم حدیث استنباط
کبریهی گرفته اند که اصلا با ثبات معارای ندارد مگر ازین حدیث مطبوعه در خیال باطل آید
که زین ناقص این عاجز را بر ساری نداشتند و از ان ثبوت کراهت نکرار می شود بیت

و جبرال چنان صی خیرین شد که چند جا در دیوانه

لطیفه و از اعجاب است آنچه حضرات جلد پوریان همین تفسیر مولینا صاحب را در حیرت است
آورده گفتند که از فعل رسول الله صلی الله علیه و سلم که رایت تکرار علی الاطلاق ثابت است و مراد از آن
عند الاطلاق تحریر باشد لا آخره قالوا چه دلاوریست و زدیکه بکف چراغ دارد
نازم بر ذرات ایشان نمی دانند که از ترک فعل گرفته آن فعل لازم نمی آید و در جمیع امور
که احیاناً معمول و گاهی مستور العمل بودند و مندرجه که گاهی معمول و عموماً مستور بودند آن همه مکروه
و مقصود باشند و لم یقل به احد و نمی فهمند که مراد از اطلاق گرفته جائز باشد که لفظ اقامه
را ذکر کنند و وصف تحریم یا تنزیه بآن نه چنانند و همنا لیس کن الک و چنین تقایر
ایشان لائق انحراف رساله اند و خوب بدین بنوده محض بوجه نیست تا ظن درج کرده میشود بابت
زناح چون شرم ندارد که زند پیر باطل و بیبلا نر است و نه از باغ کند می گیرند

باز آمدیم بطلب انفع باید شنید که وجه ترک نمودن رسول مقبل صلی الله علیه و سلم تکرار جماعت را
امد از سجد و قوم بجه نمودن بدو و تسمیه شریف و جمع کردن اهل بیت را و جماعت نماز گذاردن آنچه
بعین ناقص آید اولاً آن بوده که نخواستند که جماعت بغیر اذان و اقامت کنند چه بکثر جماعت
یا اذان و اقامت در سجد مکرر است ازین سبب در دو تسمیه شریف بکره جماعت یا اذان
و اقامت کردند چنانچه همین مؤلف در المختار در نسخه الخالق روایت کرده بلفظ و صلی بهم باذا
و اقامه کما من قبل تا اینا آن که عالم را بوجه ستر داری خروج الی السجده هرگاه
بجای آن نمی توانستند و تعیم شرايع کمال مشتاق بودند و تقاضا وقتاً این التماس بحضور معروض نموده
که بدان فضائل کلیه حاصل کرده برای ما نیز وقتی که مقرر شود که از امور دینی بهره در شوم حضور صلی الله علیه و سلم
چونکه بهر تن مصروف مشغول تعلیم و تبلیغ احکام آئینه بوده اند گویانرا احياناً تعلیم شرايع مقرر
نگریمون لیس الخب کا المعاشا میخواستند که مقرر شود از فقر الفخر را بحضرت الشیخ ادرای کرده شود تا که
طرق اسلامی از علم الباقین بهرین الباقین آیند بگرچند ان نظام و اهتمام جماعت از امام بهای
دین بوده هر وقت تخلف آن نمی توانستند لهذا همین فرصت را غنیمت دانسته تعلیم طرق نماز و سایر

امور دینی بسوی ایشان نشاندند و فی ذلک اجر عظیم ثابته آنکه برادر بیان
جواز نماز در خانه شریف جماعت گذارند این هم بابت آسانی است صغیر خود بوده چه تأکیدات
در شدیدا حضور ساجد و در عیدات تخفیف عام مردمان را از بختان در بر دس انداخته بود که که
بدون مسجد نماز فرض خود را جائز نمی دانست و کسی که در مسجد نیامدی آنرا بمنافق و بی ایمان
نامزد کردند ازین جهت این عمل نمودند تا که عام مردمان بدانند که ادائی فی الفضل در ماسوسه
مسجد در حالت گذائی جائز است و بسیار اند از امور که برای بیان جواز صادر شده اند چنانچه
بر متنبع کتب حدیث ظاهر و باطن است از ابعاء از ظاهر عبارت مستفاد میشود که آنحضرت صلی الله علیه و آله
تنها بودند و کسی از مردمان همراه نبود چنانچه از قوله خرج و رجع و صلی که معین مفرده اند
ظاهر الدلالة است پس اندر منصوص جماعت نامکن بوده چه اگر صحابه کرام عموما اصحاب و
معاملت بودند بعد از ادائی فی الفضل همه بکارهای ضروری مشغول میشدند شاید در مسجد که نبود
که بجز انقطاع جماعت می شدی و نه اگر کسی در مسجد بودی هر آینه جماعت مسجد را نگذاشتندی
بدلیل حدیث ابی سعید خدری **كَمَا وَدَّ أَنْ يَكُونَ** که را از حواش که مضافه نمودندی عموما همه
مردمان حاضر شده کثرت جماعت شدی و آن موجب است چه در دل ایشان گوناگون
خیالات جای گیر شدند چه در آنوقت تیرسم و تسبیح احکام جاری بوده که گمان یزد که شاید
فرض از فی الفضل خمسہ سیفزد و کسی میگفت وقت سابق بغیر یافت و عین ذلک پس بزرگوار
این نیست و نماز جماعت مسجد را گذاشته در دو تنانه شریف شریف بودند جماعت کوچه ها
ادائی فرمودند و الله اعلم بحقیقه الحال و آنچه حضرت مولیانم منصفه وجه ترک تخرجات
بیان فرموده محمد و حسن فیه است بدو وجه اول اگر ترک تخرجات بوجه استکراه تکرار
بود و آن اعمالی را بجا حکم تکرار فرمودندی و حضرت ابوبکر را حکم یافتند و ادجرا نمودندی و صحابه کبار
مثل عبداللہ بن مسعود که از فقهای صحابه است چه تکرار را جائز می داشتند دوم آنکه اتمام و
انتظام شایع در اجتماع است و بیایات مخصوصه برای عبادات مفرغه زائد بر بیان از جماعت است که

در هر روز پنج بار در هفته یک بار در ساجد خود و در هر سال یک بار در عزمان و در هر سال در
در عیدگاه همه سالان جمع شده سینه کزانی اجتماعی عبادت معبود حقیقی او را کتد و تشنه
و آنقدر در آن غلب و ملذم فرموده حکم می نهند شدنی فی النار صادر فرموده اند آینه بی سنی که
مختلف من الجماعة را چه چه خطاب القاب دادند حتی کسیکه خلعت موحده بایستد آنرا شیطان
نامزد کردند و علی هذا القیاس الحاصل سیات اجتماعی در فقر الض از حالت فقر و کسالت
بهر حال بهتر است پس اگر اشتغال احکام شارع را بر یک جماعت محصور کرده شود و کسی که مقصور
نفس از جماعت اولی الامر شده در سجد آنرا از حصول ثواب جماعت محروم گردان و حکم قطعی مانع از
دادن این از مقتضای حجت احم از احسن و شفقت رحمة للعالمین که بر همه خلق عموماً و بر افراد خصوصاً
عام و شامل است پس از آنکه در آن بین که درباره قیام الیسیل چنانکه کیدت فرمودند و تا کارش را
بومیدات شانه خوف نوح دند بعد مض بنظر حجت و شفقت دو گانه بعد الوتر در آن مقام تهجد و شایسته
بجماعت را موردی لطیف الیسیل و جماعت جزا موردی سالم قیام الیسیل کردند و علی هذا القیاس بسیار بودند
که شارع بنظر عمیق بر آنست صغیفه سهولیت نموده اند از تشدید به تحفیف مبدل فرموده که اگر کسی
و اگر شارع را این چنین تفصیق منظور بودی تعدد ساجد در شهر است بمعنی تعدد جماعت
و عباد در بلاد هرگز جائز نبود و همه مردمان شهر را در یک سجد بجز یک جماعت جائز نبود
مگر حجت جم و شفقت نبی کریم از سنگ حوصله مامردان ستفیق نکرد از اینجا است که تعبیر نسبت
تعبیر تشریف نسبت تفصیر در نظر شارع احب و اتم است نه بین که فقها و کرام در کتب خود
تصحیح نموده اند بهم در کتب حدیث موجود است که اگر شخصی در صحرا تنها است و اراده نماز کند
دارد باید باید که باذن و امانت و همه بخیر نماز او اگر کسی که خلف ملائکه مثل حال آنکه در ثواب
جماعت عظمی باید و اگر در خانه نماز کند در و هم باذن و امانت گذارد تا که او را بر سیات جماعت باشد و
و علی هذا القیاس پس معلوم شد که سیات اجتماعی از تنهایی بهتر حال ثواب و مرغوب شارع است
و کسیکه نتواند جماعت را در هر گویا سعی در تفریق جماعت اسلم نمود و آنرا نباید بجز خدا و الله اعلم

فوله در پیمان صحابه کرام ترک تخریجات را عادت شد آه نه نه بلکه ترک انفراد
عادت می داشتند چه که حضرت شان عموما جماعات اولی نماز می دادا کردند و مختلف الجماعه
بسیار در شان هرگز نه یافتی و در اینجا تا لب شغل ضرورت از جماعت اولی باز ماندند و در جمعه
دیگر نیز به جماعت اولی نماز دادا کردند و یاد خانه رفته باطل عیال خود جماعت کردند و یاد رسول
تکرم جماعت بلا اذن و اقامت کردند چنانچه در مقدم تحقیقش گذشت بیت
ان نه پنداری که تنهایی به است از همی باز نماند آت باشد از همی بهی

فوله و ظاهر بر روی علمای حنفیه هم بر همین است آه در ظاهر و انیه علمای حنفیه بر روایت
کرات تکرم ارتقا هرگز ناموجود بلکه اشاره با دلالت هم مفقود کامرین رفتن و تشکر
قال و چون روایت یا روایت موافق شد احو یا القبول میگردد قال اشباح للمینه ناقلا عن
ابن الهمام ولا ينبغي ان يعدل عن الدایة اذا وافقها الروایة انتهى اقول از
فضایات فرضیه ثبات مدعا کردن کارنا ضل نیست **شعر**
بازش یکدم عنان ای که شیشه را شوی بن باز کهز و فوز است خونت جمله بر آب

میتریم که در صورت تنازع یعنی تکرار بلا اذن و اقامت کدام روایت است که موافق در روایت شده بلکه
از علمای اصحاب تمیز و ترجیح الفاظ اثناء و ترجیح برخلاف او موجود اند بلکه اتفاق روایات از انهم تشابه
واجماع مسلمین و فعال مؤمنین در همه مصادر و دیار حضور صاحبین تیر یقین ثابت و محقق و در حرایه
الفقهاء است که چون روایتی بتعالی پیوندد عمل خاص و عام بر آن واقع شود و جعل فقا و حکام
متصل گردد در روایتیکه مخالف روایت معموله اگر چه ظاهر روایت یا منفی به یا مجوز گردد در ظاهر و گفته
که فتوی مقدم است بر ظاهر روایت والله اعلم و علمکم و احکم قال در نفیوت اگر چه در ثواب
اگر باشد تا هم ترک است هم و مقدم خود بود چه که فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم ترک ذره مما فی الله
خیر من عبادة الفسنة که نفی الدنیا و ازین است که حبیب نفع دفع مفدا مقدم
لایند قال نه لا شیا اذا تعارضت مفسدة و مصلحة قدم دفع الفسدة غالبان

اعتناء الشریع بالنهیات اشد من اعتناءه بالأمورات انتهى قال فی فتح القلید
ترك الكرهه تقدم على فعل السنه انتهى اقول في شرحه للقاسد المفسر
جذب المصالح تاعنه سنه انكر من مقام تبادل صافق ونظر واثق نگاه بايد نمود كه مفاسد و مصالح
در كدم كدم جانب الله در تكميل با عدم آن پس شخصی كه جماعت او را غمزه ترك كرده بغير آنكه
جماعتش شريك نباشد كه جماعت نمايه بالنداعی والله تمام می شود آن خارج است از كبت چرا كه
در بعضين صورت جانبين اتفاق بگرايه دارند و شخصی كه بوجه معقوله از جماعت او را مانع
برای او در آن فضیلت جماعت در سبب آید الكونی در تكميل او كدم مفهده است او در انفراد او كدم
مصلحه است بلكه حكم بانفرادش موجب الوفاء مفهده است چه آنكه باز تكلیف آید مسبه
نمواند كرد بلكه همچون انفراد عادت حسنه در خانه خور و زرد و در می كند و از عام جماعت است
كه كسی اگر يك چند نماز ترك كند یا از جماعت نمايه منفرد و بخواند حلدوت عبادت و جماعت از روش
ببرون رود و این ترك عادت ستمه گردد و لذا حال این زمان مردمان را مشايخ كرده ایم كه بموت
رغبت قبلی ایشان از امور دين منحرف گشته و سستی و غفلت از حد گذشته ماسجد را بالكلية ترك و الله
توعد انفراد را معمول قرار داد پس در حق اینچنين كسان حكم عدم تكميل كردن گویا بفرانهاد
بنافذ است قیاس باید كرد كه چه قدر فاسد در عدم تكميل كردن خود از نیماز است كه سر عالم علیه السلام
آن اعرای را دیدند كه به نماز نماز گذارند كمر بسته است فرمودند كه كسی است كه بر آن لصدق جماعت كند
باین ضال كه اگر در روز نماز متفر را در می كند مبادا كه عادتش بدین سوال تاخر از جماعت گردد بیه شریع
تكميل انفراد را رسیدند قوله تركه ما تخطو الله كما آه هم مؤید جواز تكميل است
چرا كه جماعت از ماضی القریه نیست بلكه از امور است و انفراد از مبنیات است لازم است كه
انفراد را ترك نكند یا با جماعت شمول برزند قوله ترك الكون من فعل السنه آه نعم لكن لا یجوز
في هذا المقام چرا كه جماعت اید شریع و فعلی است محمود كه در جمله ارباب و فاضلین و سیدم
و در ذات دیگر كذا تیج رجاى نه خواه اولی باشد یا ثانیه در بعضی جماعت كه اقلیت موسوم

تبیقن این عمل متواتر را ترک نباید نمود نه بسبب که ریاضت الهیات است بهوم وقوع و
عبادت را ترک نباید نمود چنانچه در شباه و انتظارت است و فی الولو الجیته و اذا اراد
ان یصلی اویقع القران ینحاف ان یدخل علیه الریاء فلا ینبغی ان یتروک
لانما موهوم انتفی عنه و آنکه من امر التفاتی است و الحاجة تنزل منزل الضرر
کما فی الاشباه و الضرورات تبیح المحظورات قال در پنجم حدیث ترمذی بشا
از شباه تکرار می شود و آن است که جاء رجل وقد صلی رسول الله صلی الله
علیه وسلم فقال لکون تجری علی هذا افقام حبل و صلی معه رواه الترمذی و یمنی مع
ابو داود و در حدیث کرده در سنن خود پس فی الحقیقت باین حدیث استدلال بجواز تکرار
درست نمی آید چه این حدیث جواز جماعت متنفذ خلف مفترض ثابت شد و این تکرار جماعت
بلکه متنازعه فی تکرار جماعت مفترض خلف مفترض است در پنجم ظاهر از ادویه حکم کراهت او در دو فصل
فخر عالم تکرار متسل شد و تعامل صحابه تبرک از آن است پس اقتداء مفترض خلف مفترض است
نه مطلق تکرار و نه صلوة ترویج جماعت بعد جماعت عشا در اجماع معتدل که تمسک بجواز تکرار در نزد
واقعه است متنفذ خلف مفترض جائز است قال فی البحر اما اذا ادى الامام الفرض والقوم
النفل فلا کراهة لقوله علیه السلام للرجلین اذا صلیتما فی حاکما ثم اتیتما صلی
قوم فصلیا معهم واجعلا صلوتهما معهم سجدة انتهی قال الطحاوی
و قوله متنفذ بمقتضی اشارت لانه که مکروه جماعه النفل اذا ادى الامام الفرض و
المتقدم النفل انتهی و اگر تکرار متنازعه فیہ را قیاس بر این قیاس می کنند پس باید دانست
که این حدیث تفسیر شخصی و نه شده اصل در محاورات کلامیه و خصوص در محل مطابق می باشد و در کتب
این حدیث مستفاد شده تصدق تجارت که است بر آن رجل محروم خاسر و تنف و پس آنکه
در تفصیلات حکم کلی گیرند بقیاس شش به قیاس پنج صحیح بود که فیض مانع از تعدیه حکم در پنج جفت
و اینها که فیصل احراق بیوت متلفین و نفاق آنها علت تفریق و تفصیل جماعت و کسبین مانع از

قیاس موجود اند قیاس نتوان کرد مگر در سبب حرم مختلف چه که حکم خدای قیاس مقصور بر بود و خودی باشد
 پس به قیود این نص مرعی و معتبر خوانند بود - یعنی اگر تخلفی از کمالی نماند باشد در گوشه و گوشه
 تنها نماز شروع کرده باشد که متنفذ پس روشن شود البته این حکم را جایز بود در مطلقه خود بود و لازم
 فتبدا قول این حدیث اصل اصول و دلیل معقول و برهان تا طبع و حجب طبعه برای علم
 مکرر بدون اذال و آفات است زیرا که مدار کار و موطا اعتبار بر این جماعت حال امام است اگر امام
 مفترض است آن جماعت را جماعت انفرادی گویند خواه مقتدی مفترض باشد یا متنفذ و اگر
 متنفذ باشد آن جماعت را جماعت النفل گویند آبانه بینی که اگر متنفذ در پی مفترض اقتدا کرد
 می خواند لعین چون مفترض اگر در پی وی اقتدا کرد این اقتدایش بالاتفاق صحیح است کما الکفا
 و باعتبار تقاریر حضرت مولینا صاحب این اقتداء درست نباشد زیرا که ایشان قری کرده اند در میان
 اقتداء مفترض و اقتداء متنفذ گویند نشان جماعت را قسم اند اول آنکه امام مقتدی بود
 مفترض باشد دوم آنکه هر دو متنفذ باشند سوم آنکه امام مفترض بود و مقتدی متنفذ باشد
 پس چونکه هر یک را از ایشان قسمی می شد حالتی دیگر گرفت پس باید که این اقتداء در پیش
 زیرا که امام مذکور با مختلف الحال است یا اصغف الحال لان المركب من القوى والصغيف صغيف
 هر دو وجه اقتداء درست نمی باشد کما تقرن في كتيبة الاصول و این اعتراض بر تقریر ما وارد نمی شود
 زیرا که در شریعت بکران شده جماعت را در قسم قرار داده ایم لان العقب للامام پس امام مقتدی
 الحال اند پس اقتداء درست باشد در نیز بنحین فرق می کند از علماء سلف و خلف بخمسه بکلمه
 حدیث را در معرض جواز بدکر رایت تکرار است شاید آورده چنانچه در فتح الودد شرح الیما دارد و درست
 نفی هذا الحدیث دلیل علی فضله الجماعة الثانية و علی ان الفضل فی جماعة الفضل
 لا یتوقف علی کون المقتدی مفترضاً انتهم و نیز جماعت کثیر از علماء جم غفیر از فقهاء و این
 حدیث را سند آورده منقسم تا فی تقوی الیونف چنانچه از موطا سابقان ذکر گشت منقسم
 مولانا المولود محدث عبید الحی کسینی در مایه تصنیف خود این حدیث را سند معلوم کرده تکرار داده

قیاس منقطع القی و الدلیل
 فاما جماعة النفل و انصوص
 القیاس بكونها لم یصح علی
 صور فاما ان يكون الامام و القیاس
 کما هو مقتضی و لا یدان ان الامام
 مفترضاً و المقتدی و ان
 مقتضی مقتدی
 الجماعة یلزم
 جماعة النفل
 یجوز بالکلیة ان
 الیونف و بناء علی ثلثة
 جامع و بناء علی ثلثة
 و ان جملة اولی الامر
 منقسم داعم و غیر
 منقسم داعم و غیر
 و الجماعة علی ان مقتضی
 احراز الفضل
 انما کما هو مقتضی
 منقسم صنف

غیرها ملاحظه و سابقاً شرح این بحث در ادل کتاب ذکر کرده ایم پس معلوم شد
که این تفسیر تاویل حدیث مذکور تفسیری است که مؤلف صاحب مستفرد اند و اندران و قبل ازین
یکی از علماء سلف و خلف باین مسأله سکوت فرمودند و الله اعلم باحوال و با وجوه و معنی
و ابتاع مذنب معصوم چنین خود روی چرا اختیار این اند قول را آنچه ظاهر از ادبیه حکم بکبر است و اگر در آن
در کدام ظاهر روایت حکم بکبر است مگر در علی الاطلاق است عجیب تر آنکه حدیث مذکور که صحیح درباره
جور و کفر در روایت آنرا تاویل کرده تکرار شده تا راجع از آن اخراج نموده اند و ظاهر روایت که در
لفظ لصلون و حد لا یبدون کلمه صحیح است اگر چه تکرار که نه مدلول مطابقی است و نه قضی
و نه التزامی است از وی ثابت کردن کدام الضاقت قول را در فعل فخر عالم ترک استدل آنکه
و از قول سید العرب العجمی جواز اوسین و مل و هو حجج علی الفعل لاس قول و تعال
صحابه بزرگ تکرار آن فاعل اجد صحابه و عامه تابعین و نقیض به تکرار بلا انکار متواتر مانده
کامین فاعل قول صلوة تیراج آن جماعت تیراج بعد جماعت شام از ناخن منبه خارج است و قیاس
جماعت اعرابی بر جماعت تیراج قیاس مع الفارق است بدو وجه اول آنکه جماعت تیراج غیر
جماعت اول است چه که آن فرض است و بوده و این جماعت سنت تیراج بخلاف جماعت اعرابی که هر دو
جماعت از یک جنس اند چه هر دو فرض الوقت بوده اند دوم در محاوره عرفیام بصورت تیراج تکرار جماعت
نگویند بخلاف جماعت اعرابی چه آنرا همه کسی از اهل الضاف تکرار جماعت نامیده اند قول و اندر متغفل
مفترض بالاتفاق جائز آنکه بگویم که اگر این کلام درین مقام چه معنی دارد اگر مرد موسی این
کلام صحت اقتداء متغفل خلف مفترض است کما هو المفهوم من الشاهد آن از ناخن منبه
خارج و لا کلام منبه و اگر ازین عبارت تکرار جماعت متغفل خلف مفترض را در نزد خلی از مذاق
سپارید است و عهد القریب نام نیست چه در عبارت چه در مورد لفظی نیست که شعری آنرا باشد
و لعل ضنا و التراما و اگر صورت مجتبه را برین قیاس کنند قیاس مع الفارق است و بهر حال
این عبارت درین مقام مایه اخرجها من ههنا الرسالة اولی قوله

این حدیث قضیه تخصیصیه است **ا** اقول قضیه تخصیصیه در حکم کلیه می باشد و قیاس کردن بر آن نیز
 جائز بود چنانچه در بود و در روایت عن سعد بن الجوی قاصداً ان مرض مرضاً شقیقاً
 فیہ نعاذه رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال یا رسول الله ان لی هملاً کثیراً
 ولین یزنی الا ابنتی انا الصدوق بالثلاثین قال لا قال فیما الشطر قال لا قال و
 الثلاث کثیر الحدیث علما و احادیث بین حدیث وصیة فوق الثلاث را باطل قرار داده اند و اگر
 این حدیث هم قضیه تخصیصیه است و بحسب تفسیر مردنا حدیث این حدیث در حق آنکس کارر شود که هاشم
 مثل حال سعد بن ابی وقاص باشد یعنی کثیر الحال بود و بجز یکدیگر و غیرت و درت ندارد و حال آنکه
 این حدیث را علی الاطلاق در عموم احوال در علم جواز وصیة فوق الثلاث سند گرفته فلذا احکاماً
 چه در علم اصول فقه مقرر است که العین لعموم اللفظ لا لخصوص المحل پس اگر انجمن آیات
 و احادیث را تفصیلاً تخصیصاً ساخته منصرف بود و خود کرده شوند بسیاری از تکلیفات شرعی بر خیزند
 که لا ینحرف بهم این قضیه خلاف قیاس گفتن تلک المعصیة است نه آنکه اجماع المسلمین در عباد
 مفروضه رب العالمین در همه مذاب و شارب مشرک و مجذوم است چرا که سبب کذا می را بر کس و دل لب
 متمسک و مصوب بر در پس کدام قیاس است اگر این امر من اجماعی را مخالف افتد البته اگر معامله بر یکسوی
 خیر بعد از قیاس میتوان گفت قوله اصل در محاورت کلیه مدلول مطابقی **ا** است لکن در لفظ
 یصلون و حلاناً گرفته تکرار الاطلاق فهمیدن کدام مدلول مطابقی است اللهم ینک ربنا
 برای ماست فیضان باشد و خود جناب ازین امر مشتق باشند قوله و اینجا که لصوص احراز است
 این هم و عدت بر گرفته اند که به بیت الافراد در شمول جماعت بازانند نه برای که کما نقاناً ان جماعت او
 باز مندر در یکدیگر و اگر آن کیفیت جماعت آمد باشد پس عدت مذکور مانع قیاس نباشند بلکه
 معاند قیاس اند چنانچه بسیاری از علما، لایحج بوی فرموده اند که ما غیر حق قوله این تکرار جائز بلکه گرفته
 مطلقه خواهد بود آ که این هم غنیمت است که مویسای غم فیرضه از دعای ساجد یعنی گرفته تکرار ملحقاً جمیع
 فرموده بعد گرفته صورت مخصوصه اعتراف نموده اند **فلا اله الا الله** قال و آنچه بخاری درین خود

در رتبه دیبای تعیقا روایت کرده و چنانکه استماع آن را در مسجد اقصی
فاذا واقام و صلی جماعه انتهى جاری تر و دینیت چه این فعل از نفس محمول بر سبب طریقی
باشد آن خواننده بعد و چون تکرار باذان و اقامت باالاتفاق مکرر و تقریری است در سبب منه
بموزن را این اثر فافع نیست و در صورت این فعل از نفس ماضی قول ایشان که سابقا گشت
تکرار بود فلیتال اقول این هم نیست است که جناب عم فیه بعد کرامت تکرار مطلقا
در سبب طریقی است و در روایت عاوی شریف باز آمده اند و الله ولی التوفیق
قال و چون روایت غیر مشهوره بتوافق آنرا در اخبار برج گود ظاهر الروایه بسبب توافق این
بطریق اولی بر حج خواننده بود اقول لغم ولكن لا یفید کم کما قال هم بن خیم صاحب
بمراثنی از سراج الوهاج روایت کرده و آن داخل مسجد اقصی فیه فانه لا یؤخذ
ولا یفیم و آن اذن فی مسجد جماعه و صلوا لکن لغیرهم ان یؤذنوا و یعیدوا
الجماعه و لکن یصلون و حدانا انتهى و نقل این روایت در محل استدلال و عدم تعاقب
بر آن دلیل گرفته تکرار و اختیار حقه است اقول الا سراج الوهاج از کتب ضعیفه غیر معتبر است
چنانچه مولیای محمد بن یحیی بن کنوی در رساله متعلقه بجامع صغیر از شاگرد فرموده و من هذا القسم ای
الغیر المعقبه السراج الوهاج شرح مختصر القدر و کما مال فی کشف الظنون علی
المولی البرکلی من الکتب المنداوله الغیر المعقبه انتهى فلا عبره به ثانیا
قولیه لکن لغیرهم ان یؤذنوا و یعیدوا و الجماعه صریح است در روایت تکرار باذان مکرر است
نه بغير آن و قولیه لکن یصلون و حدانا ایرت از امور اربعه که متلف مخیر است اندر آنها
ولا یلزم منه کراهه امور الباقیه کما مر مرارا قولیه و نقل این عبارت آه به شک گرفته تکرار
باذان که مسلم الکمل است در عمل درست و از اختیار و صده گرفته امور دیگر لازم نیاید فافهم
قال در سنن ابی یوسف فی فوائد الجامع الصغیر اذا دخل الرجل مسجدا اقام و صلی فی جماعه
و هو مسجد قوم معرق فانه یصلی فیه و یحک بغیر اذان و اقامه و ان صلح بعدک باذان و اقامه یکنی انتهى

اقول كثر السابونين في التبت ضعيفة وادوية است كافي النافع الكبير فلا عبرة به ولو
سلم انهم كثره تكرر ما كان رد ثابته استفادته شذوذه مطلقا فلا يعارضنا قال دم
رد المحتار كفت بقى ما اذا تعدد الحكامات وسبقت جماعة الشافعية مع حضور
نقل عن رسالة لابن نجيم ان الافضل لاقتداء بالشافعية بل يروى الشيخ
لان تكرار الجماعة في مسجد واحد مكره عندنا على المعتد الا اذا كانت الجماعة
الاولى عن اهل ذلك المسجد او ادبت على وجه مكره انتقم طحاوى روى روى روى روى
باب الامت نقل يمكنه معلوم است كه انما كثر جماعات فلابد بتغييرها في روى باقله
وبله انما است وكرهه راعنه الاطهر شين كثر است اقول خرد عله شامى در رد المحتار
اين روى به روى منقول طحاوى روى روى حين قل نحو المسجد لى او المدينى لى الجماعة
معلومون فلا يصدر عليه انه مسجد محلة بل هو مسجد شامى وقد مر انه كراهة
في تكرار الجماعة فيه اجماعا فليتامل فلهذا اخالفهم للعلامة الشيخ البيهقي
اثبت الجواز بناء على كراهة الاقتداء بهم في كراهية ما سبأ في تحقيق الفعل في
الحرمين انشاء الله تعالى قال در نيا بيان روى شامى منه ضرر است قال اما لو كان له
امام ومؤذن فيكره تكرار الجماعة باذان واقامة عندنا وعندنا حنفية لو كانت
الجماعة الثانية اكثر من الاولى يكره التكرار والافلا وعن ابي يوسف اذ لم تكن على
بيئة الاولى لا يكره ولا يكره وهو الصحيح وباالعدا عن الحى يختلف الهيئة
كذا في البرانية در رد المحتار بعد روى روى روى في التاخر خاينة عن الوالوج وبنه
پس اولاً بايد دانست كه سياست جماعت روى به چيز است بكي اذان دوم رواته سوم محراب كه مقام امام
و اما في اذان و اقامت در سياست جماعت پس در هر چه گويد ولو صلى منفردا في بيته اذان و اقام
ليكون الاداء على هيئة الجماعة انتقم كين محراب پس از شامى معلوم شود قال و بالعدل
عن الحى يختلف الهيئة كذا في البرانية انتقم ان روى به جماعت اهل موجودند پس برخ

یکی از اینها عدم سیات اولی خواهد گشت اگر نفس سیات جماعت باقی مانده چنانچه مختلف
به همین اشیاء میکنند چنانکه از آن و اقامت را در سیات مدخل ظاهر است شایع فیه است
اثبات اختلاف سیات به ترک که ناسیقاً و مفسراً از آنکه بظاهر مدخل در سیات جماعت
نداشت چرا که سببه جمله یک موضوع باشد محل و در محل خصوصیت ندارد و محله خصوصیت در آن
در وقت کثرت است تا در آن مقام وسط صفت باشد و سنت بر همین وجه است و در ترک
وجه نیست بحد فواید و اثنائه لهذا شایع سنیه از نبرازیه سند آورده از اینجا احتمال
میشود که سبب خفای این امر که اختلاف مکان را در فعل در تغییر سیات است یا نه شاید که سبب
این امر شده باشد لهذا رد المختار از تا ناخوانیه آورده و به ناخذ ای باختلاف الهيئة
بالعدول عن المحارب و قهره اوست که صاحب رد المختار در این گفته نعم قلعلت
ان الصحيح انه لا يكره تكرر الجماعة اذا لم يكن على الهيئة الاولى بل يقطر
لقطر ما خورنگفت حالانکه به ناخذ از هو الصحيح اگر است و در چنین محل سند
بقوی اقدم است مگر آنکه صریح معلوم شود که ضمیمه به ناخذ از هو الصحيح اگر است و در چنین محل سند
عدم کراهته است از نگاه بسط و در اصل هو الصحيح چرا که بعد از عرض چون مدخل بر سه امر در
بیته جماعت اولی در یافت اگر سه امر مرتفع شوند قطعاً سیات اولی نیست و اگر در امر
مرتفع شوند هر کدام دو گانه باشند یا از آن و اقامت یا از آن و محارب یا اقامت و محارب تمام سیته
مرتفع خواهد شد لان لا لا التحکم الكل و اگر یک مرتفع شود هر کدام یک که بعد از ارتفاع
ایسته اولی خواهد شد چرا که ارتفاع مجموع بر فرع یک جزو هم میگردد و همین تا طاعت ظاهر عبارت از
مستقله شرح سنیه که فقط باختلاف محارب حکم باختلاف اولی است که در چنین تفسیر بزرگ
اذان و مکان استناد کردند و ترک اقامت را ضرورتی نیستند هم باید دانست که مدخل از محارب
از و در سابق خواهد که ترک آن و اقامت است از حال در درجه که نیست تمام نام در محارب بخیر است
که توسط امام اقالنی رد المختار السنة ان یقوم الامام فی المحارب و الظاهر ان ذالک

عد کثرت الجماعة لئلا يلزم قيامه في غير الوسط ولعلم يلزم ذلك كما يكون انما
بشيء معلوم شد که ترک خوب بکرمه نیز می است و دقت کثرت جماعت در نه جائز و چون بهتر از این
اختلاف می شود چنانکه بزمینه گوید بترک علی لطیفی او و چون شد چرا که آن در باقی از خود
جماعت اند خصوصاً است و درین وقت اگر مکرر جماعت با اذن و اقامت و قیام امام در هر
کنند که البته است و چون شد و بدون اذن فقط کم از آن و بدون اذن و تمام است کم از آن و بدون
بر سه کمتر از آن چرا که در ظاهر از ادب و اطلاق کراهت هیچ شق نیست نه کرده بهر حال افراد را اختیار
گویند بین خوف در کراهت متفاوت باشند و صاحب کمر در راه خوف و وصف تبدیل سیات اولی که از آن
مکرر جماعت و تا زمان معلوم است که بعد از آن مکرر است حکم کراهت مکرر جماعت کرد و چون
معتمد است و در هر اثنی عشر از سراج تصحیح بوجوهت میکند پس در دفع شد که تبدیل سیات منافی که
مطلق نیست البته تنفیذ تحریم رفع یگردد و بلا گذشت که افراد کمره تحریم در تنفیذ تخفیف
تفاوت اند پس آنچه بعضی کسان قرار داده اند که جماعت مکرره اگر با نیت باشد مکرره و اگر با ارتفاع
بر سه مکرر باشد کراهت بر طایفه در محل خوف نیست چرا که چون اختلاف نیست در هر دو موجود است فرق
مکایه محض خوانند و علی هذا القیاس در دیگر شقوق بلکه کراهت در هم موجود است اگر چه کراهت است
افش از دیگر باشد و لعلمین تمهیدات معنی درایت شرح مینه مذکور باید دریافت که
چون اولاً شایع مینه گفت یکم مکرر الجماعة عندنا پس اصرار بر بقط عندنا از علمای شش حنفیه
نموده کراهت تحریم ثابت کرد چرا که تحریم مکرر با اذن و رفاهت استفق عیسایست و عندنا اطلاق معمول است
تحریم باشد چون از ظاهر از ادب کراهت مکرر در سه شقوق از طایفه معلوم شد پس این مفهوم مخالف اذن و اقامت
مفید نیست چرا که آنچه شایع مینه درایت کردیم چون ظاهر از ادب علماء است که لا یخفی بر تنقیح شایع
ظاهر از ادب معنی نخواهد زیرا که اولاً مفهوم اکثری است نه کلی و عندنا مفهوم مخالف در صورت منطوق مدینه اگر
معینه نیست و صاحب طایفه تصحیح اختیار رحمت از ظاهر از ادب آورده غایه آنکه شایع مینه از بعضی
شقوق مکرر است پس شایع مینه بعد از ثبات کراهت تحریم مکرر در ادب دیگر از بلوی سفید نقل کرد که رفع کراهت

تجربه از دستفراشته در صورت اختلاف بیات جماعت اولی فقوله لایکون ای تحریکاً حاصل این
که از ابو یوسف در ردیه منقول است که بی اختلاف بیات که است تحریر نمی ماندند آنکه گفته
مطلقاً رفع گردد اگرچه در بعضی صور اختلاف گفته است اخفاء شد از بعضی دیگر چنانچه نیز که است
ربایش بالگذشت و نه لازم آید که اگر اختلاف بیات اولی نقطه ترک محراب گردد و
از آن در امانه بحال حذر مانند تمام کرده است بجز در آنکه بیات در وسعت بسبب عدول محراب چنانچه
از سزاویه معلوم شد و این ظاهر البطلان است پس شارح منیه گفت که صحیحین است
که تنفیذ کرده است در اختلاف بیات مخفف شریف چنانکه ظاهر از رویه است که علی الاطلاق
که است تحریر از دستفراشته و بسیار است لان الکونه اذا اطلق فی کلامهم فالله اعلم
الان ایضاً علی التنزیل انتفی عن ادعاء احتمال پس آنکه در کار است که ظاهر از رویه و این در ردیه
ابو یوسف را در اصل کرده است اختلاف نیست تمکلام مولانا اقول بحیل الله و تو میفر
حل الفاظ برسانی بسیار است اولی در احسان است از حل بر غیر بتبار پس این طول به طائل که
نویسم تنفیذ بر بیان معنی منیه نموده اکثر محمول برسانی غیر بتبار اند بحدی که ظاهر الفاظ از آن
اشد را می نمایند کما سیالی تفصیل کلی موضع الشارح الله تعالی پس باید دانست که این کلام
الطریق است که مکرراً مطلقاً در سبب طریق جائز بلکه در است و در محموله باذن و امانت بآیه تکرار
مکرره تحریر است اکثر نزاع در این امر باقی مانده که بوقت عدم اذن و امانت و غیر بیات اولی
نزدیک مونساً جمیع متقدم که در تحریر است یا قرینه شده باشد و نیز در یک این عاجز برگزیده است نه ماند
نه تحریر و نه تحریر است احوال اینهاست این مرام ضرورت پس بشود ادله عبارت شرح منیه این که علامه
حلی هم عالمی و تصحیح و لغز صحیح آورده چرا که اولاً در سبب طریق مکرراً مع الاذن و الامانه را افضل
از انقضای گفته و هو مطلوبنا حیث قال و اذا لم یکن للمسجد امام و مؤذن راتب فلایکون
مکرراً الجماعه فیه باذان و امانه بل هو افضل ذکره تا یضخان انتفی بربیع محله مکرراً مع
الاذن و الامانه را مکرره است که حیث قال اما لو کان له امام و مؤذن معلوف فیکون مکرراً الجماعه فیه

باذن و امانه عندنا انتفع حاصلش آنکه اولاً سبب را بقوله لو كان له الام و مؤذن معلوم
تفسیر کرده بعد حکم بکراهت تحریر خود بگوید که در سبب عبارت دوم آن می گفت که کراهت تکرار در سبب
على الاطلاق باشد خواه باذن و امانت باشد یا نه و آن هم فعل بالمقصود بوده لهذا بر روی دفع این قول
تبریدن و امانت و غیره و حقیقتاً باذن و امانت پس این عبارت بمنطوق خود دلالت بر کراهت تکرار
در سبب باذن و امانت دارد و معنویش عدم کراهت تکرار بصورت عدم اذن و امانت است لان الحكم اذا

كان مقيد بالقيد يرتفع الحكم برفع القيد كما هو المقرر في محله و مفهوم مخالف در روایات
عند الحنفیه معتبر باشد علی الخصوص جایکه روایات دیگر معاذ و موافق می باشند پس در مقام جواب می گویند
بعد کراهت تکرار بدون اذن و امانت منطوقاً دلالت دارند چنانچه در منبع و خزائن و غیره می

آید در احوال برین تحریر ذکر یافت مفهوم مخالف این روایت ضرورتاً اعتبار کرده خواهند شد در هر چه از قول می گویند

مکرره تحریر یا تکریر مراد داشته در مفهوم مخالف نفی می شود کراهت تحریری یا تکریری خواهد شد و امانت نیز

بعد از رفع تحریری پس ذکرش در کلام نیست نه وجوداً نه علماً چه کراهتی که در قول می گویند موجود است مفهوم

مخالف آن کراهت عند رفع القيد يرتفع گشت و کراهت دیگر از کجا آمد و بقوله عندنا اشاره کرد بان که

این حکم مذکور معنی کراهت تکرار باذن و امانت است که منطوقاً در روایت است و عدم کراهت بوقت عدم اذن و امانت

که مفهوم اوست متفق علیه البته شفته است پس بر چه بعد از این روایات از امام اعظم و امام الحنفی و غیره نقل

خواهند که مفید این روایات خوانند نه معارض چونکه اذن و امانت حسن بنفسها اند باطل کراهت هر چه می خوانند

الابارض خارج از آن معنی نداری است که موجب از یاد جماعتی است که آن سبب تعلیل جماعت او می باشد و تعلیل جماعت

بیست و مکرره است لهذا تقدیر از یاد جماعت ثانیه بوجهیکه حد کراهت را رسد از امام اعظم و نقل خود گفت عفی

اجمیعاً لو كانت الجماعة الثانية من الثلثة يكون السكران ولا فلا انتفع حاصلش آنکه

حد فاصل میان کثره طایفه ثانیه و قلت او این است که اگر از کسان زیاد مردمان جمع شوند جماعتی مکرره است

و اگر کم از آنها باشند مکرره نیست عام از اینست تحریر شده باشد یا تکریر شده باشد نفی می شود کراهت است که سابق است بر آن

یعنی اگر از قول می گویند کراهت تحریر مراد است باشد از قول و لا فلا نفی می شود از کراهت تکرار و تکرار نیز ثابت شده

لازم نمی آید

لازم نمی آید و اگر مراد کراهت تنزیه باشد نفی همون تنزیه خواهد شد و اگر مراد مطلق
 کراهت من حیث هو باشد نفی مطلق کراهت خواهد شد و انتفاء مطلق بدون انتفاء
 به اقسام تحقق نمی شود چه رابت مطلقه مقسم است و تحریریه و تنزیهیه اقسامند
 و چون رابت مقسم بر یک قسم عموم و خصوص مطلق باشد و رابت مقسم بر یک قسم
 باشد پس تحقق قسم مستلزم تحقق مقسم می باشد نه بالعکس و انتفاء مقسم
 مستلزم انتفاء قسم است نه بالعکس و جماع قسین در بعضی محال است اولیاینا کما جمعتنا
 خلاصه اینکه کراهت تحریریه و تنزیهیه بامم مبتدیان اند اجتماع ایشان در یک موضع متعذر پس چنانکه
 تحریریه بود تنزیهیه نباشد و جایگزین تنزیهیه باشد تحریریه نباشد پس هر جایگزین نقیض کرم
 بعارضی حکم بکراهت و نه در خالی نباشد از دو حال یا تنزیهیه باشد یا تحریریه زیرا که تحقق مقسم
 بدون اقسام ناممکن است پس بوقت رفع عارض کراهت مذکور مرتفع خواهد شد و چون جمیع
 بوی ناموجود بوجه بقا کش بود انتفاء قسمش ناممکن کما لا یخفی علی من تمیز کتب الفقه
 لان البقاء لیستلزم سبق الوجود فانهم واغتنم هذا التجویز لانه ممن
 منفرد است هذه الرسالة و چون در ستر اجتماع مفیده و غیره می نمود و آن نیست
 که مثلاً شخصی از اهل محله نماز جماعت اول خوانده رفته بود چون اتفاقاً باز آمد در محله جماعت
 جماعت شده دید پنداشت که این جماعت نماز وقت دیگر است پس نادیده و نا پرسیده
 افتد ابوی کرد لهذا برفع این مفیده از ابیوسف روایت نقل کرده اند و این فتنه نمود
 حقیقال و عن ابی یوسف انه اذا لم تکن علی الهیئة الاولى لایکون وهو یحرم
 و یؤید ما فی الجمی و عن ابی یوسف انه لا یاس باعادة الجماعة فی المسح
 الذی صلی اهل فیه اذا لم یقیم الامام فی موضع الامام و صلی فی ناحیه لیعرف
 اهل المحلة انها لیست صلوة لخری و لا یؤذن و لا یقیم انتهی اما مثل اینکه
 اگر تکرار بعد اذان و قنات و بر هیئته اولی بود تا هم بگردد است و اگر هیئته فتنه گردد آن

مفسده مرتفع شود پس کراستیم برخواستیم از آن خواستند که بیان اخذ فرمایند
تا که مبتدیه بر راجحه تردد واقع نشود فقال وبالعدل عن المحارب تخلف العبدية
کذا فی فتاوی بزایه پس معلوم شد که بیته جائد اولی باخذ بیته مختلفه شود
و چون بیته مختلف شد کرسته مرتفع گشت و چونکه اندرین تکرر جهات اقوال و روایات
مختلف بودند لهذا این روایات ششین را موثق و مکمل به هو الصحیح گردانیدیم تا که راجحه
سخ و اشتباه باقی نماند گویا درین لفظ بهتر له مبراست برکانه بعد از آن چونکه عده شامی
هین روایات را ملاحظه نموده بنایکیند آوردند خواستند که زیاده تر ازین توضیح کنند
پس گفت و فی التامر خائنه عن الولوجی و به ناخذ انتھه گویا ایشان این روایات را
به نسبت دیگر روایات قوی تر نمیدیدند لکن صحیح نموده اند بلکه لفظ و به ناخذ دلالت دارد بر آن که
روایت مخالفه ضعیف و مرجوح است چنانکه عده شامی در رد المحتار آورده و اما از اکان الصحیح
لصیقة القصص علی تلك الروایة فقط کالصحیح و اما خود به و نحوهما یعنید
ضعف الروایة المخالفة لم یجرا لافناء بخالفهما لاسیما ان الفتوی بالاجماع
جمل خرق لاجماع انتھه عجب دارم از مولانا صاحب که با وجود چنین علم و فضل و درج و
تقوی چه تا بدلت برداشته و خصوص ظاهره را از معانی بتبادره مخرف کرده حیدر تصدیق
قول خود کرده اند این چه شوریست که در دو قرمچینیم؟ همه آنان پر از فتنه و شر محسوس
از اسمعت معنی کلام الحلبی و بیانه فاما اسمع جواب کلام مکننا طیرانه لفضلنا
قول بیته جهات اطالب جهات است اه این دعوی بدلیل است قول در ردیه گوید آه مطلب است
برایه نیست که اگر تخم در خانه خرد و نماز خواندن خواهد باید که باذن و امانت ادای کند تا که نور حاجت
یابد و این قیاس است بر صحرای کما اخرج عبد الرزاق و سعید بن منصور عن سعید بن مسیب
قال اذا نام الرجل للصلاة و هو فی صلاة من الارض صلی خلفه مکان فاذا اذن و اقام صلی
خلفه من الملائكة امثال الجبال اه و در انچه و انتظا است لو صلی فی فضاء باذن و اقامة

منفذ آثم حلفانه صلی بالجماعة لم یجنت انتھ صی اذان و اقامت از خواص جماعت
والشیئی یعلم بعلانیته نہ ایکنہ اذان و اقامت داخل ہیئتہ اند کما فہم حوکہ آوردہ
لازم آید کہ اگر حیاتیات کے اذان و اقامت را ہوا ترک نمودہ جماعت کند جماعت ہرگز مجموع
نشود و نہ ثوب جماعت یا بند و لم یقبل بہ احد کما فی کتب الفقہ قولہ برفع یکے ازین
عدم ہیئتہ از خواص گشت آکا لا نسلم بلکہ صرف بعدول از محراب اختلاف ہیئتہ گردد چنانچہ از
بیارت نیز یہ استفادہ است حیث قال وبالعادل عن المحراب تختلف الهيئة آکا
زیرا کہ مقدم کردہ است معمول را بر عیال و از قواعد بخوارت کہ تقدیم باحقہ التاخیر یفید المحصر
فتاویٰ پس در اختلاف ہیئتہ عدم اذان و اقامت را داخل نیست۔ قولہ کہ محراب از آنکہ بظاہر داخل
در ہیئتہ جماعت نہ داشت آکا اقول داخل در شستن اذان بظاہر در ہیئتہ جماعت اشہد بحدیث
از محراب چہ کہ ہیئتہ جماعت عبارت از صورت گذارنہ کہ امام در محراب مقتدیان در پس او اقتدا کنند
در جمیع امور و بی اتباع کنند پس درین ہیئتہ اذان را داخل نیست البتہ محراب مقام امام است
لاچارہ محفوظ و محفوظ باشد پس شراح مینہ را ذکر از ان لازم بود قولہ و معینہ خصوصیت محراب
اقول مراد از محراب درین مقام مقام قیام امام است اعم از آنکہ محراب باشد یا غیر آن نہ ضرر مکان
مخفی کہ در دیوار پسین مسجد میباشد چنانچہ در روایتی کہ اذالم یقلم الامام فی مقام الامام فی
زیارتہ المسجد کما مر قولہ شاید مسجد میں این امر شدہ باشد آکا برای شاید و باید الفاظ ترجیح
افتاء آوردن خلاف قوم است ہم دین انکار در کتب فقہ پیایہ ثبوت نہ رسیدہ و بدین انکار
صحیح و اختلاف فی جمیع الفاظ افتاء و ترجیح آوردن داخل بعد الحدیث است نہ بینا کہ در ضرر نیست نہ
مشککہ کے اشکی و نہ از اعمی نیست کے نگہناشد کہ الصلوۃ فرض و هو الصحیح و نہ ناخذ و
علی ہذا القیاس البتہ مسئلہ مکرر جماعت کہ در ان گوناگون اختلاف رتبع بود و اقوال مختلفہ در
لہ تحقیق کما حقہ الفاظ افتاء و ترجیح آوردن لازم بودہ ازین وجہ دین الفاظ آوردن فلولہ در ہم
قولہ و ترجیحہ است کہ در رد المحتار آکا اقول چون جواز مکرر محقق و مدلل شد بکینہ دلائل هو الصحیح و نہ ناخذ

وعلیه السلام و استخوان عانه مسلمین و عمل جمهور مؤمنین و اجماع و اتفاق و ظاهر الروایه
در غیره و غیره پس می رسد که تا آنکه بزرگوار ازین گفتار کند هر کدام که باشد لا یجانب لایلام
باشد و الله اعلم قوله مگر آنکه صحیح معلوم شود آقا اگر صحیح معلوم شده است از بعضی
که هیچ صمیمه علم گزیده نگذاشته نه عدول از محراب قوله الغرض چون مدخل هر سه امر آقا مدخل هر
دریسته جای منع لا بد من اثباته و مطلق القول بذالک لا یکنی الخصم لا سکا ته
قوله و همین است که در حیرت شیرین آقا اقول این کلام مولدنا صاحب از مدخل خالی نیست
یا ما یفعل فی الحیرت من تعدد الجماعات اجازت بله گزیده است پندارند یا نه علی
قرع ما فرسده لازم آید و علی الثانی استناد باطل است چه ممکن است که نزد ایشان این
امر جائز باشد فلا اعتراض قوله عدول از محراب آقا سابقا گذشت که مراد از محراب مقام
قیام امام است نه مکان مخصوص مخفی قوله چون بهتر که اختلاف می شود آقا این کلیه ممنوع است
قوله چه مراد از ظاهر الروایه آقا در ظاهر الروایه در صورت تنسازعه اصل گزیده ذکر نموده غایه امر مطلق
فرموده و از باقی امور نموده سکوت و المسکوت عنه لا یكون کلاما قولم صبا بحمد رساله خود آقا
اقول مدبرش بر اینست که میسر نه تداعی شود و لا کلام فیه قوله در محراب آقا جوابش
جواب افراد است کافی ظاهر الروایه قوله چون از ظاهر الروایه گزیده نگذاشته آقا اقول این ادعا بله
برهن است کما مراد و اگر بالفرض تسیم کرده شود که از گزیده گزیده تحریم مراد است تا هم
مفروضیت چه از قول لا یکره آن گزیده است بر خوار است پس تکرر تنسازعه جائز بله گزیده است و لا یکره
قوله مفهوم در صورت مخالفت منطوق روایت آقا در بنی مفهوم عین مطابق و ایلیت و بگذاشت کما مراد
پس معتبر خواهد شد قوله و صاحب طبعیه اختلا و حدت از ظاهر الروایه آورده آقا نعم لکن لا یفترقا
قوله از ابو یوسف در روایتی آقا اقول از ارتفاع گزیده تحریم مطلق گزیده است بر خوار است چرا که
گزیده تحریم بود چون وقت تنسیز سه که آورد قوله و نه لازم آید آقا اقول غفلت گزیده است بجز از اول
و غفلت با تمام مکان پس اگر در جمیع ثبوت گزیده تحریم گردد و اگر یکی از بنی تفع گردد بقدری گزیده است

هم مرتفع گردد و اگر در مرتفع شوند کراهت اصد باقی نماند همین است مال بزرگ و الله اعلم
قول نه چنانکه ظاهر روایت است اقول در ظاهر روایت لفظ کراهت هرگز نیست کما مرسل و
تخریج استفاده کردن از قسم حیاتی پلده است و نه این استفاده را در دعای نفس الدری جائز
نبست و نیز این حکم که المکروه اذا اطلق آیه مطروحه نیست کما مرسل و مال در کراهت
اقول در مال صادق چنان معلوم شود که ظاهر روایت و روایت ایمنی و در عدم کراهت تکرار
مخصوص اتفاق دارند کما مرسل و تشریح قال و مؤیدین است که صاحب بحر سن روایت را
ابو یوسف بلفظ لا یاس نفکرده قال فی البحر و فی المجتبى تکرارها فی مسجد
باذان و اقامه و عن ایمنی و فی انما یکره بقوم کثیر و اما اذا صلی واحد
بواحد او اثنين فلا یاس مطلقا اذا صلی غیر مقام الامام و محمد
انما یکره تکرارها علی سبیل التداوی اما اذا کان خفیه فی زاویه المسجد فلا یاس
انتهی و اگر که لفظ لا یاس کراهت نیز می رانقا ضایعند قال فی رد المحتار عن النهایه
لفظ لا یاس دلیل علی ان المستحب علیه لان الباس الشده انتهی و تکرار و اول
جائز نیست دلیل کراهت موجود باشد مکرره تکرار می بود ما نحن فیهِ از همین قسم است کما لا یخفی
اقول کلمه لا یاس گاهی در مندوب هم مستعمل می شود چنانچه در رد المحتار و در مواضع متعدده تصریح
موجود کلمه لا یاس قد تستعمل فی المنذوب کما به فی البحر من الجهاد انتهی و نیز در
رد المحتار است الموضوع علی الوضوء لا یاس به انتهی و ظاهر است که کما مرسل علم بکراهت
در وضو قائل نیست بلکه استعمالش در رجب و صیاح هم ثابت شده چنانچه در رد المحتار آورده
لا یاس به ای بتکبیر الذریع عقیب العیدین لان المسلمین قوارق فوجیبتا علیهم
و علیهم حبس و شرح اشباه می نگارد و لا یاس للمؤمن ان یخلق و اسمها من عند من و اف
وجع و غیره و لا یجوز و الماح من لا یاس الا باحة انتهی و ایضا کلمه لا یاس در تکرار
جماعت و در سب طریقی هم در آورده چنانچه در فتاوی سراجیه است لا یاس بتکرار الجماعه و مسجد

على قواع الطریق لیس امام و لا مؤذن معین انتہی پس باید که این تکرار را هم مکروه
 گویند و آن بین البطلان است بالاتفاق کلام و نیز از ترک سج و او را کراهت هرگز لازم نمی آید
 چنانچه عدیه شامی در رد المحتار در مواضع متعدده به بسط طول و تفصیل جزیل تصریح نموده حینہ قال
 وفي البعد لا يلزم من ترك المستحب ثبوت الكراهة اذ لا بد لها من دليل خاص
 اقول وهذا هو الظاهر اذ لا شبهة ان النوافل من الطاعات كالصلوة والمشي
 ونحوها ما فعلها اولی من ترکها بلا عارض ولا يقال ان ترکها مکروه تنوعاً
 انتہی و در رسدہ بخوبی دلیل کراهت اصلدنا موجود نہ عقلاً و نہ نقلاً بل در علم عقیدہ و نقلیہ بخوبی
 ناطق کما ذکرنا کما پس ازین روایات کراهت تکرار نمیدن خیر بعد از الصلوة است کما
 لطیفہ حضرت جلد پوریان ازین روایت بحر الرائق کہ کلمہ لا باس در آن موجود است بحسب تفسیر
 حضرت مودنا فاضل گنگوہی از کلمہ لا باس کراهت تکرار نمیدن و از کراهت کراهت تحريم بنداشنه
 علی الاطلاق کراهت تکرار احکم جاری کردند و ازین نعم بسیار سان را در کتب و ضلالت انداخته
 بودند بعد از چند روز چون این احقر را اتفاق مباحثه مسند مذکورہ با ایشان گشت و بر عی
 ازین کلمہ لا باس بحث نموده در مل خود منصف شدند کہ این ادعا بیجا است بعد از چند روز چون
 تحریر ایشان را دیدم در آن کلمہ لا باس بمعنی عبارت بحر خود حمایز و ثلاثه انما یجاء ادرم و در جمیع روایات
 این دعا خواستم کہ ای چنانچه ایشان از تو حیيات رزیه باز آردی از مذہب ردی نیز باز آری این
 قال و نیز تحت قوله علیه السلام لا یصلی بعد صلوٰۃ مثلها عینی و شرح کثیر و جہا تخلص
 در شرح آن وجہ کفایہ و غنایہ در حاشیہ بدایہ روایت میکنند و من منشاخنا قال اللہ بہ
 النجی عن تکرار الجماعة فی المسجد و هو حسن انتہی و در فتح القدیر گفت او محمول علی
 تکرار الجماعة علی صیۃ الاولی انتہی و در رد المحتار تحت همین خبر گفت قال الفخر کلام
 لوجہ علی تکرار الجماعة فی مسجد اهل کان صحیحاً شریفاً ذکرہ عن فخر کلام
 فی الجماعۃ عن شرح جامع الصغیر لقاضی خان ثم تل فی البحر فالجاء ان

تکرار الصلوة ان كان مع الجماعة في المسجد على الهيئة الاولى فمكون اشبه
وازين ورويات هم كرايه تکرار جماعت مستفادش بچرا که لفظ لا یصلی که نفی بمعنی نهی است
زجر و تحريم را نه خود پس اکثر علماء آنرا بر اطلاق داشته اند مثل تعميم ظاهر روايت و
ماثلث در نفس جماعت گرفته اند چرا که ماثلث در هم اوصاف محال است مگر صاحب فتح
و بحر قیود بیات اولی افزوده اند و بیانش در تقریر شرح منیه گذشت که مراد عدم
کرايه تحريم است اگر مفهوم قید گیرند و نه کلام صاحب بجم در بحر و رساله خود که
طحاوی ازان نقل می کند در روايت سراج منقوله مسلم خود در بحر متعارض خود بود و
هو مستبعد كما لا يخفى اقول وبالله التوفيق این قضیه سیمه اثبوت است
که عبارات الفقهاء تفسر بعضها بعضا و این هم که توافق الاقوال بها امن اولی من
تعارضها و این است که مولینا فاضل گنجوی عم فیضه دین رساله عبارات کتب را عبارات دیگر
تفسیر می کنند و سعی بتوفیق می نمایند و این هم قاعده صحیح است که اذا صح بعض
الأئمة بقید لم یرو عن غیرهم تصحیح بخلافه حجب ان یعتبر كما صحح به فی شرح
المحتار پس در صورت تنازع نهیاً اگرچه از بعض فقهاء تصحیح بیایه اولی نیامد مگر تا هم
بمقتضای قواعد ثلثه مذکوره واجب است که همین قید در همه جای ما معتبر باشد و لفظ مثل
هم مقتضی همین است چرا که جماعت ثانیه را بغیر بیات اولی مثل جماعت اولی نمی نامند و از رفع
بیات رفع ماثلث می شود و به همین وجه بعض علماء بر لفظ مثل اتفان نموده و بیات را
ذکر نموده لان لفظ المثل یعنی عن ذکر الطبیئ و کیک ذکر بیات کرده صریح از دیار
نشین است و نه حاجت ذکر نیست زیرا که در عدم کرايه بوقت رفع بیات اولی که از خلافت
چنانچه از شرح منیه مفصله گذشت پس موافق شد اقوال علماء متقدمین و متاخرین و صحیح شد محمل حد
و رفع شد تعارض در میان هر دو کلام ابن نجیم چرا که روایت رساله منی است بر حال اهل حرم و ظاهر
که اذن بقعه شریفه اگر چه بعد اذان و اختلاف مکان می باشد مگر تداعی نمی یکدیگر را انداختن یا

بمجمع شرن مردان کثرت و تقریر و تمین جماعات متعدده در آنجا موجود قال في رد المحتار قوله
على سبيل التداخي هو ان يدعوا بعضهم بعضا كما في المغرب وفيه الاصل الكثرة
وهو لا في معناه انتهى وگذا شد در روایت امام محمد باین مگر ارجاعا على سبيل التداخي
انتهی و عبارت بجه مقیده است به تغییر سیات اولی ثبت التوفیق بین کلامیه و بالافرن
و التقدير اگر مانع الرساله را على الاطلاق داشته شود تمام دعای را قاضی نیست زیرا که مانع البحر
خاص است بتغییر سیات اولی و مانع الرساله عام و مقابله عکس با خاص شنیده میسر محل کرات
ما در ای تغییر سیات اولی باشد فنعم التوفیق وهو المطلوب قال و هم بخیر علماء بر تکرار
جماعت حیرنی شیر لفظین با وجود تبدل سیات حجت کرات است چرا که گویند ایشان ببتدیل
سیات حیرین روایات مقیده از درجه تحیم در آید مگر تمام کراته مخففه را معمول با کردن
لا لقی نیست چرا که تفریق جماعت و کس در آن هم موجود است و در رد المحتار بعد نقل نمودن ایشان
که از بدائع بالا نقل شد منقول و کان في الاطلاق بلكل اقليل الجماعة معون
فانهم لا يجتمعون اذا علموا انهم لا تفوتهم الجماعة و اما مسجد الشارع فاما
الناس فيه سواء لا اختصاص له بفريق دون فريق ومثله في البدع وغيرها
و مقتضى هذا الاستدلال كراهة التكرار في مسجد المحلة ولو بدون اذان
و يؤيد ما في الظهيرة من ظاهر الرواية وهذا يخالف لحكاية الاجماع
المارة و عنه ذكر العلامة السندی تأييدا لمحقق ابن الهمام في رسالته ان
ما يفعله اهل الحرمين من الصلوة بأئمة متعددة و جماعات مترتبة مكررة
اتفاقا و نقل عن بعض مشائخنا انكار ذلك صريحا حضور الموسم منهم
الشريف الغزنوي و ذكر انه افق بعض المالكية بعد م حوازي ذلك على نهج
العلماء الاربعة و نقل انكار ذلك عن جماعة من الحنفية و الشافعية و المالكية
واقعه الرملي في حاشية البحر انتهى و بالجملة ازین روایا واضح شد که با وجود اختلاف

بیات اولی کر است باقی می ماند گویند بعضی نیز می گویند
اگر چه بعضی علماء و محققین استدلالی بکرانته نموده اند و در حقیقت فتوی داده اند و سائل تألیف
نموده و گفته اند و گفته اند که نماز باطل امام افضل است چنانچه در رد المحتار آورده
فی حاشیه المدنی عن الشیخ والد الشیخ محمد اکرم خاتم المحققین السید
محمد امیر الدین بادشاه و الشیخ محمد اسماعیل الشیرازی فانهم حجوا
ان الصلوة مع اولی الامام افضل است و قد کان الشیخ علی بن جابر الله
و طهین الحنفی لا یرال یصلی مع الشافعیة عند تقدم جماعتهم اتفق
و نیز در رد المحتار است و نقل ط عن رسالة لابن نجیم ان الافضل الاقل
بالشافعیة بل یکره التأخیر لان تکرار الجماعة فی مسجد واحد مکروه عندنا
على المعتمد اتفق و سب کرانته عندشان چند امور معلوم می شوند و العلم عند الله
اول این که اگر جمیع مسلمانان حاضرین در جماعت اولی شرکت شوند البته جماعت اولی مستحب
خواهد شد و لا یخف فضلها دویم اینکه انجمنین یثنی ائمه و تقر جماعات متعدده کدین
زمان با استحکام پیوسته در زمان خیریت نشانی سر درویشان صلی علیه و سلم نبوده ناچار موسم
برعت خواهد بود و سیوم اینکه این تکرار بکثرت مردمان و نداء یکدیگران می باشد و همین تکرار
تداومت و التکرار بالتداعی مکرره چهام آنچه مولیان شاهی در رد المحتار بیان نموده
بانه لا یخلو الحنفی حالة صلوة الشافعیة اما ان یشتغل بالروایت لیسقط الحنفی
و ذلک منتهی عنه لقوله علیه السلام اذا اتممت الصلوة لا صلوة الا المكتوبة
وامان یجلس و هو مکروه الا عارضه عن الجماعة من غیر کراهة فی جماعتهم
انهم یحجمون اینه وقت سماع آذان اجابت بالقدم واجب و الا لازم آید لغوی است
یا تکرار در سبب یک جماعت اتم شده باشد هر دو مکروه اند کما فی الشاهی اما لیس از علماء
اکابر بجز اویش بکرانته فتوی دادند و تألیف سائل ننمودند و علت جواز بکرانته نیز چند موارد

اول آنکه مسجدی و مدنی مثل مسجد شجاع اند و در مسجد شجاع تکرار بالاتفاق کرده نیست چنانچه
در المختار آورده ان نحو المسجد للک و المدنی للیس له جماعة معلومون فلا یصل علیهم
انه مسجد محله بل مسجد شارع و قد مر انه لا کراهة فی تکرار الجماعة فی جماعات
فلیست امل انتهی دیم آنکه شوافع کجاست شان سابق می باشد در واجبات و
رعایت نمی کنند در المختار آورده لهذا خالفهم العلامة الشیخ البیرونی و الفریسالة
سماها لاقوال الرضیة و اثبت الجواز بناءً علی کراهة الاقتداء بهم لعدم
مراعاتهم فی الواجبات و السنن و ان الافراد افضل لو لم یدرک امام فلهذا
دین علامه شیخ سیدی حمزه تاج الدین اولاد بکراته تأمل بوده باریکوار رجوع فرمود چنانچه علامه شامی گفته
و خالفهم البضا الشیخ رحمۃ الله سندی تلمیذ محقق ابن الهمام فقال الاحتیاط
فی عدم الاقتداء به ولو مرعاً انتهی سیوم اینکه بین تکرار تمس است نزد عالمین
و محمول به است جمهور المؤمنین از این حریم و ممر شام و قدس در المختار است و کذا
خالفهم العلامة المدلا علی القاری بعد ما قد مناعه من عدم کراهة الاقتداء بهم
و لو کان لكل مذهب امام کما فی زماننا فالافضل اقتداء به بالوافق سواء
تقدم او تاخر علی استحسنة عانة المسلمین و عمل به جمهور المؤمنین من اهل
الحرمین و القدس و المصر و الشام و لا عبقة بمن شذ منهم انتهی
در تیج گفته استعمال الناس حجة بحیث العمل بها انتهی و مؤید است باری از عبد البر بن مسعود
موریت ما رآه المسلمون حسناً فهو عند الله حسن کذا فی الاشیاء و التظاشر
اما جواب تعلیل اول آنکه بسیار اند از امور که عند الاحناف که فی آنها ضرورت و عند الشوافع نه
و بالعکس پس چنانچه اگر چه شافعی اقتدا کند در دینش تو کس و تردد پیدا شود که این نماز جائز
شده باشد یا نه پس برای رگ ترشی این و بر سر تعیین جماعت و ایضا متعدد کردند و در زمان خیریت
نشان صاب کرام چونکه این چنین اختلاف نبوده در آنوقت حتی تعیین امامها و نظام نیفتاد
و از هر جماعت

و از این جا دست که مدعی تاریخی است و انفرادی بودن عدم وجوب آن جماعت مذکور
موافق افضل گفته است و بعد از علم جواب تعلیل دوم این که امریکه منشأ اش در زمان
هدایت ترجمان جناب سید الانس و الحان علیه افضل الصلوة والسلام یا صحابه کرام علیهم
الرضوان باشد از ابدیت قرار دادن از احاطه الظاف بر وزن است نظیرش سکه تعیین
مذایب و تقلید شخصی که گوید قرین اسعین بنوده گمراهان ارشاد به ثبوت پیوسته بیایم
این را بدلت گفتن خالی از جرات نیست علی هذا القیاس سکه تذکره بیایم که بخوارش از
شایع انصوص صیر که و از صحابه تعامل به ثبوت سیده پس اینچنین امر را بدلت گفتن کار
خردمندان نیست و قوله علیه السلام لا یجتمع امتی علی الضلالة مؤید است
باقی ماند تقریر آنچه جوابش سابقا گذشت که در زمان خیریت نشان حاجتش بنوده
و الحال حاجت است و در اشیاء و التماس است و الحاجة تنزل منزل الضرورة
و الضرورات تبیح المحظورات فافهم جواب تعلیل سوم اینکه بر تقدیر
نسبیم تداعی و گمراهی می پسیم که این کدام قسم گمراهی است اگر تحریر است غیر مسلم است چه مولانا
سابقا اعتراف فرموده اند که بوقت عدم اذن و تغییر مکان گمراهی خفیف گردد و شدت برود
پس تنبیه یا قریب تنبیه باشد و سابقا ذکر یافت که اقتداء بمخالف هم کرده است و سبب
تقدیر مولانا منیفه از گمراهی عند الاطلاق تحریر می باشد پس این کرده تحریر باشد و آن
تنبیه یا قریب و در اشیاء و التماس آورده که از ابتلی ببلیستین بختار و هو نهائس اقتداء
بموافق چونکه این است آنرا اختیار کردن البت و الله اعلم جواب تعلیل چهارم
اینکه شوق ثنائی را اختیار کنیم و اگر بعد از صفوف برای انتفا جماعت اکل ازین نبیند اعراض از
جماعت لازم نیاید چنانچه در رد المحتار است و لو انتظر امام مذهب بعدا عن العفوف
لکن اعراضا عن الجماعة للعالم بانهم برید جماعت المل من هذه الجماعة انتفی جواب
تعلیل پنجم اینکه این مذبح حلوانی است و ما از جمهور فقها اجابت بالقدم و حق واجب است

که لازم آید از ترک ارتقوت جماعت اصلاً و اما اگر ممکن باشد جماعت ثانیه در مسجد یا در بیت خود
پس واجب نیست بلکه مستحب است بر عایت اول وقت و کثرت انفس در مسجد بلا تکرار انتقی
بجز شب شامی و نیز در روز و ممتاز است نعم قد علمت ان الصیحة انه لا یکره تکرار الجماعة
اذا لم یکن علی الهیئة الاولى و کما مر فی الشامی و بالجملة منکر جماعت در حرمین
شیر لفتین از سلف و خلف تا زمان حال معمول و اکثر اهل حل و عقد هر دو بار بخوارش قائل و انکارش
نیز در احوال از بعضی علماء ثابت گشته و در طریقتین بطریق موجود و کمال و حجتة هو ولیها
مگر فی الحقیقت اگر جمیع نظریات شود و ادله متکین بالکمال مرصع و مخدوش اند زیرا که کل لائل
موجوده ایشان مبنی بر صیحة محله اند و بطریق مثل مساجد شوارع اند و در آن برگزین تکرار مکرر نیست
کیف ممکن کامر پس انکار ایشان خالی از انکار نیست و الله اعلم لطیفه و از عجایب
آنچه حضرت جلالپوریان در توجیه قول شامی فلیتأمل طول بل طائل کرده اند و آن تقریر سزاوار
اینکه در صیحة مذکور مگر محض لغو نظر انشا طبع تا ظن آوردیم که بدانند که حضرت محمدر را اینقدر
بیاعت است و اینچنین هم بازی است و هو هذا فی هذا الجواب عذر عن جانب
المسجد المکی و المذنی و الباقی باقی علی حاکم مع انه غیر صحیح فی نفسه لان
المسجد المکی کان فی زمن النبی صلی الله علیه و سلم و اصحابه و السلف مسجد
محله فلیتأمل ان مسجد شارع مع ان له امام راتبه و جماعة معلومون و
الله اعلم فتأمل فی تلیتأمل لکن کلامه اقول سبحان الله انما الله شتم بدور
من فرایند محض و الباقی باقی علی حاکم شاید ایشان بطریق کشف با الهام القا شده که مساجد
دیگر احوال از مسجد حرمین شیر لفتین مغایرت یعنی در مسجد حرمین که با تمام و انتظام و تقریر امام تخریج است
کرده شود مکرر نیست در مساجد دیگر که با تمام و انتظام و تقریر امام و اذان و اقامت و نه اتقاد
مکان باشد تکرار جماعت مکرر است باز میفرمایند که مع انه غیر صحیح فی نفسه - الله اکبر
این کلام از تدریس و کلام است باز میگویند لان المسجد المکی کان فی زمن النبی اه این ادعا

و کلام تمام و بیان بے برهان لازم بوده که سند بر این امر آورده و زنده خاموشی کرده
بگرچه کند از کجا آورد و نیست مجربش زیرا که بنگام چه کند بخواهین دراز
شاید نزدش گشتن مساجد و مساجد اشاع از محالات است و تماشای درصوائق النوری
فی ردّ تحریف یجوری است فائده واضح باد که بالفرض اگر گراسته تکرار در سبب جرمین یقین
ثابت هم گردد تا هم ما را هیچ قسم مزاحم مدعا نمی شود چه اگر در صورت محو و حالت الفعل
الحرمین الشریفین چون بعید است چه در آن بقعه مبارکه که تکرار به تمیز و تفرق و تداعی کرده میشود
در صورت محو هم این امور مفقود است ثبوت عدم گراسته در آن مکان عالیشان مؤید مدعا ما
می شود چه که می توانیم گفت که در کجا با وصف تمیز و تداعی که موجب گراسته اند تکرار کرده نیست
پس اینجا بطریق اولی مکرر نباشد فتأمل قوله و مقتضی هذا الاستدلال
این استدلال را خود علامه شامی بقوله و هذا مخالف حکایة الاجماع المارة آه رخت است
چه ظاهر است که اجماع است محرم محمد حجتی است از اقوی حجج بعد کتاب الله و سنت الرسول و ربه
شاذه مزاحم او نخواهند شد الحاصل جماعت گوناگون نباشد یا نالشته فصاعداً بحال از افراد
هزار درجه بهتر است نه بینی که سرور و جهان صلی الله علیه و سلم رحمیم کریم بر است ضعیف خود چه تمیز میانی
و شققت داشتند که کسی که تنها نماز گذارده و دیدند فرمودند که کسی است که در الصدقة ثواب
جماعت کند پس جماعت ثانیه هم جماعت است ثوابش مثل ثواب جماعت اولی باشد بشرطیکه عمداً
تخلف از جماعت اولی نه نماید چه چونند گل رفت و گلستان نه خراب بودی گل را که جویم از گلآب
قال هم در کتب ارباب میگوید و فی الکافی لا يجوز تکرار الجماعة عندنا و فی الجامع الصغير
رجل دخل مسجداً قد صلی اهلینہ فانه لیسلی بغیر اذان و اقامة لان فی
تکرار الجماعة تقلیلها لان کلاً واحد لا يخاف فوج الجماعة فیکون مکروهاً استی
اقول علیه شامی در رد المحتار محل قول کافی لا یجوز تکرار الجماعة عندنا تکرار که باذان
و اقامه باشد معین نموده است نه غیرش حیث قال و یکره تکرار الجماعة باذان اقامه فی

مسجد محله قوله بکوه ای حی القوال کافی لا یجوز انتقم و یمن استعاضا
 ر نیز معنی عبارت جامع صغیر مولانا مولی عبدالحی حرم در شرحش مفصل بیان فرموده اند
 که ظاهر اعم ما اذا صلی وحده او صلی جماعة بغیر اذان اقامه انتقم و هو مطلق
 قال در اینجا بعض کسان را در این طحاوی در شولیش می اندازد و آن قول است فلا کراهه
 مطلقا لهذا بیانش ضرورتا قال الطحاوی فی باب الاذان عند قوله بل
 بکوه فعلمنا ظاهره کما البی انما یجزم انتقم ثم قال فی باب الامامة تحت قوله
 فی مسجد محله ای جارة والذی فی المجتبى الاطلاق هو لوجه لا یلزم من
 الاذان التخلیط والتلبیس فیما یلین الخطاء فی الاول اما اذا کورت بغیر
 فلا کراهه مطلقا و علیه المسلمون انتقم پس اولاً بشود که ظاهر عبارت طحاوی
 آنست که فارق در کراهه تکرار و عدم آن وجود اذان است و عدم آن و پس و لهذا اقامت و
 عدل محراب را ذکر کرده و آنچه ادیل کراهت آورد البته در اذان است پس و از بیان دلیل و
 عدم اوله دیگر لازم نیست کما لا یجفی و انتفاء این دلیل تحریم است و مع هذا اثبات جمعیت
 و اظهار تفسیر کس خود از شمول جماعت اولی در صورت اذان بر وجه کمال است لهذا طحاوی
 گفت که صاحب در مختار قید می افزاید و از مجتبی که عبارتش از کبر سابقاً نقل شد درین
 رساله اطلاق حسب مفهوم میشود و یمن اوجه معلوم میشود پس در صورت تکرار جماعت با اذان
 جایزه کراهت تحریم در کبر فیه است و در دیگر مرتباً هم شاید و اما اذا کورت بغیر اذان
 فلا کراهه ای حی القوال مطلقا ای فی جمیع المساجد از آنجا که لفظ مطلقاً درین
 فلا کراهه افتاد توهم شد که مراد عدم کراهه مطلقه باشد یعنی نه تحریم و نه تنبیہ و چنین
 نیست بلکه مطلقاً همون الحلق است که در صدر رساله گوید والذی فی المجتبى الاطلاق
 ثم قال و علیه المسلمون ای من بعد القرون الثلاثة والسلف و کراهه تنزیه
 از قوله و علیه المسلمون هم توان فهمید چه کراهه مسلمین از خاص تا عام اتفاق دارند که

جماعت تمانیه اول نیست و عدم اولویت همان کراهت تنزیهها باشد چنانکه دلیل کراهت موجود
بوده آیت آنکه کراهت جنس مشک است و تحت او و نول منبرج اندیکه کراهت تنزیههم که جنس
کراهت و فصل او تیت التکرک و بعضی افراد او قریب التحیم و بعضی کم از آن و اسأه که فحش از
کراهت تنزیه است و این هم در کراهت منبرج است دوم کراهت تحیم و فصل او و جوب التکرک
و این هم درین حسب کثرة رقت مفاصد درجات دارد و تواند که سه نوع قرار داده شوند
و ثالث متوسط اسأه باشد در صورت فصل اسأه سینه التکرک و فصل تنزیه شهاب
التکرک خود پس طوطای آنچه نفی کراهت کرد همی نوع کراهت تحیم است که در باب اذان
اعتراف آن کرده نه مطلقاً کراهت در صورت بیح خلد نیست و چگونه باشد که خود
طوطای در باب امامت از ابن خیم نقل میکند بل یکوه التاخیل کان تکرار الجماعه فی
مسجد واحد مکرر عندنا علی المعتمد چنانکه گذشت و این روایت را مسلم داشته
سند آورد و پیدا است که جماعت حنفیه بعد شروع بلا اذان است و اگر
چنان نباشد که میان تقریر و طوطای در کلام خود متعارض خود بود و لیس کذا الله
بلکه ناظرین ببین قلت تدبر و تعارض افتادند اقول و بالله التوفیق چگونه موینا
عم نیضه کلام طوطای را که صریح مخالف مدعی ایشان بوده پیرزه پیرزه کردند و ضبط دبی
رابط نمودند و در آخر الفاظ از معانی متبادره زور نمودند و به توجیسات بکلامی
به القائل بیده کوشیدند لهذا اولاً اصلاح عبارت طوطای بودیم که از سابق و سابق
بیرون نرود نمودن و بر معانی متبادره محمول کردن و نیز بهی که تعارض در میان کلامش بلکه در
میان کلام و کلام سرفقها جائی ندارد لازم آمد بعد که بوجوب تقریر حضرت مولانا
لفظاً و لفظاً خودم برداخت انشاء الله العالی لایمرا نه هو الفیاض العلیم
پس میگوید بنی مکین ثبت الله تعالی فی مقام الصدق و البیقین که قول طوطای
اما اذا کورت بغیر اذان فلا کراهه مطلقاً و علی المسامون مذکور کراهت تکرار بغیر

اذان را از بن و رخ برکنند و بوجهی که بشرط انصاف باز جای خون و چراغک داشت بیانش
 چون عده طوطای در پی این امر بوده که گاه به تحیر می گزرا باذن و اقامت را ثابت کند و علم
 گزیده تکرار بعد از اذان و اقامت را به ثبوت رساند پس اولاً در باب اذان عند قوله بیه فعلاها
 و تکرار الجماعة ارشاد نمود ظاهره کالبحی انما تحیکه انتهی پس ثابت شد که تکرار جماعت
 باذن و اقامت مکرر است چه که واو عاطفه برای جمع مطلق باشد پس بنظر عبارات
 دلالت بر تکرار مع الاذان والاقامة تحیر نماید و در بعضی مشایخ دلالت بر عدم گزیده تکرار بدون
 الاذان والاقامة تحیر نماید و در بعضی دیگر مذکور شد که مفهوم مخالف در چنین جای معتبر باشد بعد از اذان
 و در باب اقامت در پی تراشیدن گزیده تکرار پس اذان و اقامت شده نخواست که بر مکرر مفهوم
 عبارات سابقه استعاره کنایه صریح که منطوقاً دلالت بر عدم گزیده تکرار مذکور کند آورده
 چونکه میگویند عبارات را از معانی ظاهره بنا و دلالت مؤول میکنند لهذا پنج عجیب و غریب برای رد
 کرات پسندیده تا که میگویند را بجز مرابته خاموشی دیگر راهی بدست نیفتد پس گفت اما اذا
 کورت بعین لسان فلا لراهه آه و اقامت را معانی گذشته حاصل اینست که تکرار بغیر اذان
 و اقامت مکرر نیست نه تحریسه و نه تتریه چه از مذاق عبارت اطلاق کرات معلوم میشود بدو وجه
 اول آنکه لا برای نفی جنس است حاصلش اینست بوقت عدم اذان و اقامت جنس کرات باقی
 نماند و ظاهراً است که رفع جنس بر رفع همه انواع می باشد و اگر قسمی از کرات باقی میماند رفع جنس نخواهد شد
 و آن معانی مفاد لا است شد اگر که گوید لا رجل فی الدار اگر فردی از افراد رجل در آن دار
 موجود باشد این کلام کا و حجب اید بود و هذا الذاک دیکم آنکه لفظ گزیده مکرر است که در
 حین نفی واقع است و آن مفید عموم است و استغراق می باشد پس مقتضای عموم و استغراق این است که فردی
 از افراد کرات یا نوع از انواع کرات در صورت مذکوره نباشد و الا عموم وقت و استغراق بر غایت
 کمالاً بخفی پس متصفان حق سبحانه را همین قدر کافی بوده باز حاجت تأکید و تصریح باطله و تمانن مگر
 چونکه بصورت ظاهره این عبارت از الفاظ تأکید می معری بوده و میگویند می تو زن گفت که شاید این المطلق

این جمله در منبع نهفته است
 و انما یذکر الاقامه التفاد
 بدکمه لا یستغراق الایمان
 ۱۲

یک نوع از انواع کرات است باز تکراراً گفت مطلقاً ای کاتبی معادلاً بحکم
تصحیح با علم ضمناً نمود پس در کرات تکرارند کوره را پنج بار و انمود که باز فی لفظ را جای
دم زدن بر گزینانند فلله دره ثم لله دره بعد از آن چون متوجهی را جای دوم آن بوده
که شاید این عدم کراهت مذکور یک شخصی باشد یا مستند العمل شده باشد یا مختص بقوم
از قرون متعده بود برای دفع این قوم فرمود و علیه المسلمون زیرا که این لفظ جمع
معرب باللام است و آن هم معین عموم و استغراق می باشد پس حاصل این شد که پسین
عدم کراهت تکرارند کور محمول بر جمیع مسلمانان است و تخصیص مکانی یا زمانی ندارد کما توفهم
بعض العلماء زیرا که بر ادیان صحیحیه ثابت شد است که تکرار جماعت بدون اذان و اقامت
در زمان سید الدلسی و الجان و صحابه کرام و ائم مجتهدین بلکه در هر از منته و ارکنه مخصوصاً
در حین تشریفین جاری و متواتر است و لفظ اجماع که در روایات دیگر در است و می بین
امر است طابق النعل بالنعل و همین وجه است عدل دی از لفظ اجماع چه طریقه
دین عبادت بر آورد می کنی است در لفظ اجماع نیست فلله دره و نیز لفظ علیه
المسلمون معین تواتر است و المتواتر است لایکون مکررها کما فی الاستنباه
اذا راء المسلمون حناً فهو عند الله حسن این است حاصل کلام طوطاری قاضی
و اعتنم اکنون حال شرح کلام طوطاری که مودین صاحب بیان نموده باید شنید قولم ظاهر عبارت
طوطاری آنست که تارق در کراهت تکرار وجود اذان است اه اقول نه بلکه ظاهر عبارت شرارت که
تارق کراهت تکرار وجود اذان و اقامت است بقرینه قولم فی باب کلاذان یکی نعلها و
تکرار الجماعة چه ضمیرها راجع بسوی اذان و اقامت است و الا قارض میج در میان کلامش و تخلف
بدیگر کتب فیه لا ندم آید و هو مستقیم و با است که فقهاء از دورین متدین یکی را
ذکر کنند و دریم را مقالته بگذارند چنانچه از تتبع کتب ظاهر است اقول نه اقامت عدل
محراب را ذکر نموده اقول مقابله گذاشته برای آنکه غیر ارادند قولم آنچه او در کرات کرده

همین دلیل در اقامت محراب هم جاری است چه هم تخیل و تلبیس وطن خطا رجعت دوم در اقامت
 محراب است از اذان کمالاً مخفی قوله و از بیان دلیل را حد آه نعم انجین از بیان صرف اذان که
 دلیل بر اقامت عدم اقامت محراب لازم نمی آید قوله در دیگر ساجدهم شاید آه اقول چون خود
 مولیانم فیض پیشتر باره بعدم کراهت تکرار در سبب لفظی اعتراف نموده اند پس در اینجا عبارت
 طحا را می که موم اطلاق کراهت درهم ساجدهم با اذان و اقامت لازم بوده که تا و می کنند تا مکرر
 سابق را معارض نیفتد مگر چون لفظ کراهت موجب فرحت ایشان است دین شادی قول
 سابق خود را فراموش نموده قوله مطلقاً ای فی جمیع المساجد اقول این تفسیر بمال یقل
 احد من السلف الخلف است و مع هذا مخالف قول مولانا است چه پیشتر اعتراف نموده اند که
 در ساجدهم تکرار با اذان و اقامت مکرر نه هم از قبیل انحراف از معانی ظاهر است قوله
 ای من بعد القرون الثلاثة اه این تفسیر تغییر معنی است و مع هذا یقل به احد من العلم قوله
 و کرات تنزیه از قوله و علیه السلامون توان فهمید این عبارت که نموده اند از در آیه انما
 بمرتکبات است به مثل شخصی که اجماع فرضیت نماز تأمل شده گفت قال الله تعالی لا تقربوا الصلوة
 قوله و عدم ادویتی همان کراهت تنزیه باشد اه اقول این مغالطه است که نزد اهل فضل کمال است
 بمثل قول شخصی است که گفته چه خوشتر گفت سعادتی در زراعتی که گنا طیفه ن خاکبازی
 سوال این امر است که با او را اند که بهم اضافی اند و یکی از دیگر ادله و افضل محاسب پس آن در
 دیگر بحسب تقییر مولانا مکرر باشد مثلاً نماز در سبب حرمین ترفیق ادوات از ساجدهم دیگر مکرر
 و نماز در پس علم اولی در پس غیر علم مکرر باشد و نماز بجای آن افضل است بکاره مکرر بود و علی بن القیاس
 هزاران نظائر در کتب فقهی توان بر آورد و حال آنکه در کراهت امور مذکوره از کمال علم و ادب نیست
 و این هم ازین قبیل است بلکه ترک است نیز کراهت نمیدارد چنانچه در کراهت غیر گفته اند که
 المستحب لا تلزم منه الکراهة الم یقیم دلیل خارجی علیه و دفع علیه ان الاکل یوم النحر قبل
 صلوة العید ایس مکرر علی المختار مع تصحیح بان المستحب لا یاکل قبل الصلوة انتم

و اگر با الفرض تسلیم کرده شود که ترک و یا ترک استحب مکرره تنزیه است مگر با سخن نیه از قسم
ترک و طریقت چنانکه بحث درین امر است که شخض اتفاقاً از وی جماعت اولی ترک شده در مسجد
آمد برای ادراک فضل جماعت پس در نیصورت چگونه کند که کراهت لازم نیاید اگر علی سبیل الذکر
خوانده اند مکرره است چنانکه ترک جماعت لازم آید مگر آن را جایی است مؤکد است مگر واجب
یا سنت مستوجب کراهت شیده است و اگر جماعت ثانیه بعد از آن و اقامت و بعد مل از
همرا کبند یکدیگر کراهت لازم نمی آید چه در نیصورت کدرم امر اولی است که ترک آن نموده است
نافهم نانه در قیق و با الفهم حقیق و خفی علی کثیر من الافاضل فوقع فی المغالطة

قال و نیز در رد المحتار می آید ما قاله الحلواني بنی علی ما کان فی زمن السلف مصلوة
لجماعة من واحدة و عدم تکرارها کما هو فی زمنه صلی الله علیه و سلم و زمن الخلفاء
بعده و قد علمت ان تکرارها مکرره فی ظاهر الروایة الا فی روایة الامام و روایة
عن ابی یوسف کما قد مناه و سیأتی قریباً ان الراجم عند اهل المذهب
و حوب الجماعة و انما ینتم بتفویضاً اتفاقاً و حیث یندب السعی بالقدم لا
لاجل الاداء فی اول الوقت او فی المسجد بل لاجل اقامة الجماعة و الا لزم
فوتها اصلاً او تکرارها فی مسجد واحد ان وجد جماعة لخری و کل منهما
مکرره انتهی اقول درین مقام حضرت مولانا مریضه رفت از حضرت جلالپوریان اختیار این
زیر آنکه مذکور امام حلوانی که از جمهور فقهاء بر طرف است نقل نموده در آنچه خود علامه شامی این را
حواشی شسته آنرا نام بلرد و دین از القاف العبر بر اصل است پس میگویم که علامه شامی در عقب
این عبارت میگوید لا یقال بکنه ان یجمع باهله فی بیتی فلا ینضمه شیء من الخدیون
لا انا نقول ان مذهب الحلواني انه یبذلک لاینا لواء الجماعة و انه یكون بدعة او
مکررها بغیر عدل نعم قد علمت ان الصحیح انه لا ینکر تکرار الجماعة اذ لم یکن علی
الطبیعة الاولى و سیأتی فی الامانة انه لو جمع باهله لا ینکر و ینال فضیلة الجماعة لکن

جماعة المسجد افضل فاعتمد هذه التحصيلات وبأني يابنيداه ويزور
هون ردالمحتار فانك قد علمت ان قول الحلواني مبنى على ان الاجابة بما
القدم واجبة لقصد الجماعة والذى ينبغي تحريمه في هذا المحل ان الاجابة
باللسان مستحبة وان الاجابة بالقدم واجبة ان لازم من تركها يفتقر
الجماعة والابان امكنه انما يحتاج جماعة ثانية في المسجد او في بيته لا يجب
بالاستحباب مراعاة لاول الوقت والجماعة الكثير في المسجد بلا تكرار انتهى

پس ازین تحریر صاف شد که حضرت مولانا صاحب در رساله خود مذنب حلوانی نقل
کرده اند و مذنب جمهور در شرب مائور چونکه مخالف منشأ ایشان بوده آنرا از تسلیم خود
ساقط کرده اند الله اکبر اگر این چنین کار در روی که از میدان الغلاف بجز از فرج در است

از همچنین افاضل رو داده بر دیگران چه عجب چو کفر از کعبه بر خیزد کجا ماند سلمان
قال در این روایت بنظر تقدم پیدا است که تکرار تکویم التکراهیه بلا اذن است و اینهم محقق شد
که در زمان صحابه کرام و سلف عظام تکرار جماعت بود چنانچه خود در المختار از شرح جامع الصغیر نقل کرد
ان تکرار الجماعة بدعة انتهى اقول تکرار تسبیحه در زمان صحابه کرام و سلف عظام بالتواتر جاری
مانده بلکه خود در زمان حضور علیه السلام ثبوت پیوسته چنانچه بارها تصریح بوی رفته و آنچه ردالمحتار از

شرح جامع الصغیر آورده آن حال تکرار باذان و اقامت است حیث قال فی الد المختار و یکم

تکرار الجماعة باذان و اقامة فی مسجد محله اه قال فی ردالمحتار قوله یکن ای تحریم

لقول الکافی و الجمع کما یباح و شرح الجامع الصغیر ان بدعة کما فی رساله السند جاه

روایات ما فی مقصود را در معرض اثبات مطلوب خود آوردن و از اینها بزرگتر عم مقصود خود را ثابت

کردن کمال تعسف است ع من خوب می شناسم پیران پارسا را از قال و هم علماء ثلثة حنفیه که

قائل گشته اند جز یک روایت از امام حرک روایت ابو یوسف که مفادش تحریمی نیست بلکه تفسیری

و همچنان در روایت از امام محمد چنانچه از کتب نقلش سابق گذشت چنین روایت یا شاذه ملاح مذنب نیستند بلکه

قول طحاوی وعلیه المسلمون رابعه بعد القرن الثلثة والسف کرده ایم اقول
یا مولینا عنان قلم را بدست خود باید داشت روایات مرحومه و عبارت غیر مشهورا بار بار
بیس دایه رنگارنگ منع کرده در معرض استیسا آورده ایم هیچ نماند در روز قیامت
جعلیه اثبات مراد کرن از شان اناضل یبیدا است اگر از ترور روایات از دیاجم رساله مقصود باشد
چرا چند اوراق مطول یا تلویح را نقل کرده درج رساله نم نموده اند و اگر تحقیق مقام متطور است
ایراد یک کافی است بار بار آوردن شمر بیخ شمر نیست الادوات در ادب آنست جز این روایا دیگر
بیخ سامان نیست فالسکوت افضل والاشارة کافیه پس سیکوم بفهمه قنای که بر گزیده
تکرار مخصوص کدام نام از شمر شمره قائل است بلکه شمر شمره بل رابعه بر عدم گزیده او اتفاق دارند و در
روایت ابی یوسف گزیده نیز نه فهمیدن کار سکران است اعاذکم الله منه و اینها روایت
شاذه نیستند بکده مطابق مفهوم ظاهر روایت و عبارات محققین اند بلکه با حدیث و آثار تأیید یابند
و بتعامل خاص و عام پیوسته اند و بعمل حکام و قضاة متصل گشته لاچار روایتی که خلاف آن باشد
گویند قس محال ظاهر روایت صحیح هم باشد یا معلوم بعبده فتوی بود مجبور گردد کافی خزانة الفقهاء
قول این اقول طحاوی را که وعلیه المسلمون است بقیه بعد القرن الثلثة مقیده کرده ایم
اقول اگر تفسیر ملحق باطلاق مقیده است جنابست چنانچه اطلاق را مقیده بقید من و از است
نه کرده اند تا که تنوع با الکیه فیصد شود چه قید بعد از قرن ثلثه چندان مفید برام نیست زیرا که در
زمان مجتهدان هم بودند و تصحیح و ترجیح کالایشان بوده و ما مقدم ان تصحیح ایشان کار گریم والله اعلم
قال و آنچه در رد المحتار از خزانة نقل کرده قوله یوه تکرار الجماعة فی مسجد المحلة باذان و
اقامة الا اذا صلی بها اولاً غیر اهل و اهل کنی بجماعة الاذان الاول ولو کور اهل بدو
او کان مسجد لطریق جاز اجماعاً و نحوه فی الدردر قال فی المنبع و التقیید بالسجد
المختص بالمحلاة احتراز عن الشایع و بالاذان الثانی احتراز عما اذا صلی فی مسجد
المحلاة جماعة بغير اذان حیث یباح اجماعاً اتفق و نیز عبارت نسخ مجمع کرده عالمگیری هم

منقول است حیث قال وقید باذان ثان لا یفهم ان صلوا بلا اذان حیث یباح التکلیف
پس جایزه نیست چرا که قوله بکروه تکرار الجماعه باذان و اقامه ظاهر است که کراهت تحریم است
است چنانچه بالاسن قول رد المحتار گفت بکروه ای تحریم بالقول الکافی لا یجوز و الجماعه لا یباح
و شرح الجامع الصغیر بدعت است پس آنچه گفت بعد اذان ولو کورت بد و نهما
جان اجماعا پس بر نعم اذان و اقامه نفی میسر تحریم کردنه نفی دیگر نوع که تنزیه است
اقول باری جوابش گذشت که چون بوقت اثبات کراهت تحریم مراد بوده بوقت
بوقت استغناء و اثبوت تنزیه از کجا آمد شاید نزد مؤلف صاحب کراهت تنزیه
لنقیض کراهت تحریم است که چون تحریم برفت تنزیه آمد خیر هر چه باشد باشد
شادم که از رقیبان دانش فشان گذشتی از گوشت خاکسارم برابر رفته باشد و مگرین
این نیست دانسته ایم که دین مقام مؤلف صاحب صاف عذر نموده که تکرار بعد اذان و اقامه
مکروه تنزیه است پس گویم چون عدول از محراب بخود تنزیه هم برفت فثبت المطلوب
بجدا فی نفسه فله الحمد قال ولفظ جواز منافی کراهت نیست چرا که با است که از
جواز کراهت و ذلالتیم مراد درشته اند قال فی رد المحتار قد یقال لطلق الجائز
و اراد به یا مع الکروه فی الحلیة عن اصول ابن الحاجب انه قد یطلق ویراده
لا یمتنع شرعا و هو یشمل المباح و الکروه و المندوب و الواجب لکن الظاهر ان
المواد بالکروه تنزیها لان الکروه تحریم یمتنع شرعا منعا لانها استغنی عن تحریم که از کم
کراهت تحریم است بران گاهی لفظ جواز اطلاق کنند پس از لفظ اجماعا در خزان من کراهت
و ذلالتیم مراد است و سابقا اشاره رفت که افراد کراهت متفاوت اند و بعین سیات تخفیف کراهت
می شود فلا منافات در نه لفظ اجماعا مع میم خواهد آمد که احوال ظاهر و بعد از اجماعا
ظاهر این عبارت تمام کرده گفت و هذا انما الفحکامیه لاجماع الارق چنانچه نقل بالا کرده شد
و مباح آنکه فعل و ترک ادیکات و در فعل و ترک ثواب و عقاب بنزد و گاه باشد که از مباح

مکرده تنزیه می مراد گیرند و در المختار و باب اوقات مکرر به گفت الظاهر ان اراد بالبإباح
ملا یمتنع فلا ینافی کراهة التنزیه انتفی اقول مراد از جواز جواز مع الکراهة داشتن
گو در بعض مقام از فقها و مرویات بگراین حکم نیست که بجائی که جاز گفته شود مراد از جواز
مع الکراهة باشد چه این معنی غیر متبادر است بجز قرینه صارفه من الظاهر نمی تواند بود و ظاهراً
که در مقام استدلال اینچنین تاویلات و یکسکه کاری و سند چه بحتم که مراد از جواز جواز بلکه کراهة است که
معنی متبادر است باشد اذ اجاء الاستدلال خصوصاً در صورت تنسازیه که
اولاً کراهة مکرر بار باذن و اقامت ثابت کردند بیده بعدم آذان و اقامت آن کراهت ثابت نفی
نمودند و گفتند یعنی لا کراهة پس نفی کراهة علی الاطلاق باشد و معذرت در بعض روایات لفظ لا
کراهة مطلقاً در آورده و در بعض من غیر کراهة مطلقاً آمده و در بعضی جاز من غیر کراهة
آمده چه اگر از جاز جواز مع الکراهة مراد دارند پس لفظ من غیر کراهة کدام فائز بخشید پس با حار
عدم کراهة کلیاً خواه تحریم باشد یا تنزیه مراد باشد و هو المطلوب و نیز در بعض روایات
لفظ یباح آمده و در کتب اصول فقه مسطح است که مباح مقابل مکرده تنزیه می باشد
پس از اطلاق مباح مکرده تنزیه مراد داشتن چنین است گویا از اطلاق لفظ حیوان حج یا شجر
مراد گیرند و هو یحید عن شان العقلاء و نکذا هذا و آنچه از المختار و باب اوقات مکرر
نقش کرده گفت الظاهر ان اراد بالبإباح آه این هم از تبیل عموم المجاز است و اختیار مجاز بوقت
تعذر حقیقت می باشد و در مقام حقیقت تعذر نیست بلکه موافق بر روایات کتب معبره است و
مطابق معمول به علماء هر دو بار و صحت است پس لا جرم معنی حقیقی را گذاشته معنی مجازی گرفته و خالی از
تعصب نباشد و توافق کردن صاحب المختار جاز اجماعاً بقوله و هذا مخالف حکایة الاجماع
اللاق غیر مسلم است بلکه کراهة تحریر و لویدون الاذان و الاقامات را بقوله هذا مخالف حکایة
الاجماع تعاقب کرده که لا یخفی علی من نظر فی الشای پس معلوم شد که حضرت مولانا صاحب
از لفظ جاز مع الکراهة مراد از آن مطلوب جزو ثابت کنند از قسم المبني علی الفاسد ناسد اما فی الاشياء

قال در آنچه در شرح مجمع مفسر گفته بباح اتفاقا منافی کرده تیر می نیست و نه لفظ اتفاقا
 هیچ معنی نخواهد بود چه که اتفاقا آنکه بر کرده در بانه اقول در سنده تفصیل است و در بر شق اتفاقا
 فرفع النزاع من البین بیانش آنکه اگر تکرار اذان و اقامت باشد با الد اتفاقا کرده است و کلام
 و در سجد طریق با الد اتفاقا هر کیف مکرر نیست و در سجد مکرر بدون اذان و اقامت و تغییر سبب
 با الد اتفاقا کرده نیست کما تفصیل فی موضع هـ بر آنکه که خدای جاهد می پوش
 بین انداز قدرت را شناسم ز قال و علی هذا القیاس در هر روایت که درین قسم الفاظ
 باشند باعث حیرت نیستند چنانچه لفظ کلا بایس و لم یوایسها چه که درین الفاظ منافی که در تفسیر
 نیند چنانچه در سابق تحقیق گفت اقول در سابق به بسط طویل ذکر یافت که استعمال درین کلمه
 گاهی بر مکرر و گاهی بر واجب و گاهی بر مندوب عمل شود و الما در علی القینة و القینة فی هذا
 المقام قرینة الاستیجاب اذا جماعة امر حسن فی نفسها و الاستدلال علی الکراهة
 یسببه بفرق یتشبهت بكل حشیش لانه اخرجاء الاحتمال الاستدلال کلا یحیی
 قال در آنچه در بعض کتب مجوز اجماعا بلا کرده گفته پس معنی بلا کرده تحریم است چنانچه حلی و
 طحطاوی گفته اقول مثل یحیی تا ویدر یحیی و تجربیات مثل کفر است که فرضیت نماز را مکرر
 کریش در بعض استناد این آیه پیش کردن الصلوة کانت علی المؤمنین کتابا موقوتا
 گفت معنی این آیت نزد ما اهل باطن دیگر است که در ضم مردمان نمی آید آن شخص گفت که آن کلام
 معنی است گفت صلوة را لغوی معنی تحریم الصلوة است کانت صیغه ماضی است و مراد از مؤمنین
 بجهت نزد این و کتابا بمعنی نوشته موقوتا بمعنی وقت ولادت حاصل معنی آنکه تحقیق تحریم الصلوة
 بودند بر یک گان نوزادید گان نوشته شرع بوقت ولادت پس نماز فرض شد سبحان الله انقسط
 حیان بمعنی اجماعا و بلا کرده اینین الفاظ مفسر را تا ویدر کرده برسانی مستفاده هر کس
 و در آن مقصود و خصوص بر آوردن گویا الفاظ من رخصتی است و بس و تحقیق قالد در در مختار
 در شرح قلد در مختار است یحیی بلا کرده ای تحریم اذان صی اهل اقول اذان صی کرده

از ادله دیگر معلوم شده نه ازین لفظ پس قیاس مع الفارق است اما منورست که در ادله
نقضیایمان قال و خود معلوم شد که لفظ جواز بر ما و ذل تحريم شائع است لهذا از جواز بلکه کراهت
سرشته تنزیه و ذل التحريم مراد است و معنی عبارت منوع اینست که قوله و بالاذان
الثانی احتراز عما اذا صلی ای اولای مسجد المحلة جماعة یعنی اذان یعنی اهل بیت
بعیر اذان کرده باشند حیث یباح التکرار یا اذان اجماعاً چرا که این تکرار باذن ثانی
نشد بلکه این اذان خود اذان اول است و در روایت شرح مجمع در نقل آن اذاکان
للمسجد امام معلوم و جماعة معلومة و صلووا فینه یا اذان و اقامه لا یباح تکرار الجماعة
یا اذان و اقامه ظاهر است که ضمیر صلووا راجع بمرکز امام معلوم و جماعة معلومة است پس
از آنکه عبارت اوست و قید یا اذان ثان لا ینهم ان صلووا بلا اذان یا باح ضمیر
ان صلووا نیز طرف همون امام و جماعة معلوم است پس بملخصین شد لا ینهم ای
الجماعة المعلومه ان صلووا ای اولاً بلا اذان یا باح التکرار اتفاقاً چرا که این اذان
اذان اول است نه ثانی و همچنان معنی عبارت عالمگیری است و این ترجمه این عبارت اولاً و اظهر
از آن ترجمه که تجوزین می کنند و انشای رضا علیه السلام در تفسیر روایات می افستد
و این سئمه همون سئمه است که در غرض این گفته ولو صلی اهل عجمانه الاذان الخ
اقول درین مقام حضرت مولانا صاحب عم رفیقه الفاضلین را بسیار گشت و چون
نمودند و محبت که الفاضلین معلوم و مستغنی شده بجناب حضرت ینا الشفیعین نایلین
باشد پس محیب الدعوات بر ای حق رسی این عاجز را مقرر و محکم کرده باشد
بشخص از ره مطلوبان که در وقت دعا گفتن ؟ اجابت از در حق بهر استقبال می آید
پس بگوید بنفق مسکین بسته اسد تالی فی مقام الصدق و البیقین که صاحب مجمع
البیرون که در اکابر علمای احناف بوده و صاحب تیز چشم و تمیز بوده چون بعد از اجماع بر تکرار
جماعت بدون اذان و اقامه حضرت که احتمال تکرار کرات ازین سخن بر کند آن مضمون

هیچ ادا کرد که سکران را نخست نمیدارد و در آن هنگام و سکر برزاق نهادن دیگر در هر دست نیفتد
 حیث قال فی الجمع و لا تکرارهای مسجد محله باذان ثان بطنطوش کرده تکرار
 در سید محمد باذان و اقامت و مضمونش جواز بلند کردن تکرار در سید محمد باذان و اقامت زیرا که
 مفهوم آن زعم حکم بوقت رفع صرف آن باشد معتبر است عند الخلاف در درایات و قیام که مثال
 لفظ صحیح در درایات صحیح نباشد و ما نحن فیه ازین قبیل است چرا که در هیچ یک از کتب معتبره بکرانه
 صورت مخصوصه سیمیه نفی در گذشته بلکه بجوازش کتب قوم معلو اند پس این مفهوم معتبر باشد
 لا محاله کتب از اینها که منعم اشارت و در نکات کار سکران نیست چه می تواند گفت که مفهوم
 اکثرها باشد نه کلی و هم مفهوم جائی اعتبار کرده شود که مخالف درایات نباشد و غیره برای آنکه
 این زعم باطل ایشان خوف حسین مصنف و در منع شرح جمع این عبارت محله ابوضاحت تام تغییر
 فرموده و فرمود قیود بیان نموده و مفهوم را بمقتضای بدل گردانیدن حیث قال یعنی اذان
 للمسجد امام معلو و جماعة معلو و فی جماعه باذان و اقامه لا یباح تکرار
 الجماعة باذان و اقامه عندنا و قید باذان ثان لانهم اذان صلوا و اذان یباح
 الاتفاق و انما یذکر الاثارة مع الاذان استفاء بیکوی انتفی پس ازین عبارت شرح مترجم
 که تکرار جماعت باذان و اقامه مکرره است عندنا و بعد از اذان و اقامت جائز بلند کردن است باللذ اتفاق
 و هو المطلوب برایش آنکه اول در مجمع البحرین تصریح نموده که لا یباح تکرار الجماعة فی
 مسجد المحله باذان ثان یعنی چون اذان در سید جماعت باذان و اقامت شده باشد باز تکرار
 جماعت در همان سید باذان و اقامت ثانیه هرگز جائز نیست کما یقتضی لفظ الکمل و انشائی
 زیرا که کمال الصفات است اول و اذان اول را تکرار و اذان ثانیه نگویید کما لا یخفى پس این
 است حاصل منطوق مجمع و مضمونش آنکه تکرار جماعت در همان مسجد بغیر اذان و اقامت جائز
 بلند کرده است چنانچه از لفظ اباحت معنی حقیقی و بتبادیل تکرار و اما عبارت شرح بجز اصلش
 اینکه چون بر سر مسجد و امام معلوم باشند پس ادا کردن آن امام و جماعت در آن مسجد تا خود را باذان

در اقامت جائز نیست تکرار جماعت با اذان و اقامت عندنا این است حاصل منقول و مبادی
و مفروض آنکه اندر آن مسجد تکرار جماعت بعد اذان و اقامت مباح است یعنی جائز بکار است
پس این مفهوم را بتصحیح آورده گفت قید ثانی اذان برای تکرار جماعت در متن برای آن
کردیم که اگر بلا اذان تکرار نمایند مباح است یعنی جائز بکار است. است بالاتفاق پس منتهی
فضلوا اهل راجع بودی امام و جماعت معلومه است و قاعل تکرار الجماعة آنست که در جهت
اولی شریک نبوندند لآلة العقل السليم والفهم المستقيم زیرا که تکرار جماعت از
حاضرین جماعت اولی هرگز متصور نمیشود چه ایشانرا حاجت تکرار نیست پس لامال تکرار
کنندگان غیر شاملین جماعت اولی خواهند بود و ضمیر آنها هم ان صلوا نیز راجع بودی بمن
تکرار کنندگان خواهد بود نه شاملان جماعت اولی کما فهمه بعض الافاضل فوقعوا
فی حق الاجماع المركب و بالا گذشت که مجمع البیرون از متون معتبره عند المتأخرین است
و بآل متون بر شروح ترجمه دارند و هم چونکه شرح از مصنف است کما فی العالمگیریه خلیل
بعد ختم هذه الروایة کذا فی شرح الجمع للمصنف انهم حکم متن دارد و خود مولانا
صاحب در آخر رساله این را سلم داشته حیث قال یس در اینجا روایت شرح مجمع باقی ماند نیست
متن البته اگر شارح خود متقن باشد مضائق ندارد و سنی و خوف طویل موجب ملال می باشد اخذ
لفظی را وا گذاشته شد قال و اما عبارت رد المختار لغم قد علمت ان الصیحة انه لا یکن
تکرار الجماعة اذ لم یکن علی الهیئة الاولى انتهی پس مخالف کرانه تکرار نیست چرا که
صاحب المختار باین عبارت اشاره بر روایت شرح منقوله خود می کند و معنی شرح منتهی نیست
شد اقول قد علمت فیما مر فی هذه العبارات من النکات و الاشارات لعدم کراهة
تکرار الجماعات بعد الاذان و الاقامة و چونکه حضرت مولانا صاحب جانی گفتا بنود سکوت بزرگ
حواله سابق داده رفت با هم حواله سابق داده ریسم و ان عدم علانا اعتدوا و اعتدوا علیکم
قال و مع هذا اختار صاحب رد المختار چون است که ظاهر روایت است دلیل بر این مدعا آنکه او بعد نقل

عبارت غرض این پیش کردن دلایل براینه تکرار بطور نقض بر ظاهر عبارت غرض این سبکی و مقتضی
 هذا الاستدلال كراهة التكرار ولو بدون اذان واقامة ولو يك ما في الظهور
 و این عبارت خود رد المحتار است که لا یخفی و معلوم است که روایتی را که محل بیان کنند رجحان نمود
 نزد ما این قال فی رد المحتار و کذا الوعد لولا احدهما دون الاخر کان التعلیل ترجیحا
 للمعلل انتهى پس معلوم شد که صاحب رد المحتار همین روایت کرات را اختیار کرده اقول جواب
 این به امور از استدلال و تعلیل و تأیید باقی الظهیریه و غیره هم و ضابطه گذشت حاجت اعادة نسبت و در
 این مقام بربک نکته استفاء میکنم و پس پس گوید بنیث مکین شته الله تعالى فی مقام
 الصدق و البیقین که غرض عدم شایع در مقام اثبات جواز تکرار است نه کراتش زیرا که
 او لا روایات معتبره ثبت جواز تکرار بدین الاذان و الاقامه از غرض این و منبع و انالی قاضیان و در رد
 نقل کرده و آنرا باجماع و اتفاق موقوف کرده و ظاهر است که اجماع حتی است از اقوی حجج بعد کتاب الله
 و سنت الرسول لا یساع خلافا و از من خرق اجماع المسلمین لیسننهم و باز ثانیا است
 تکرار را اقتفاء بیان فرموده و بعد از آنرا بمخالفة اجماع رد کرده زیرا که اجماع مسلمین را چنینست
 بعد از کتاب الله و سنت الرسول من احم نمی تواند شد و ثالثا روایات جواز صورت خاصه هم را از امام
 الاثم بریح الله امام ابوحنیفه صاحب المذهب و نیز از قاضی ابویوسف نقل نموده و بر آن لقمه
 نقل کرده و به ناخذ که از الفاظ ترجم است از ولو الوجیه و غیره افزوده گویا برین قول مبرور و خط
 ثبت کرده و از عادات فقهاء است که جایسته در این گفته قول بیان کرتند معتبر نزدشان قول اهل
 یا احزاب باشد نه توسط جانبی خوف من صاحب المختار و رد المحتار آورده حدیث قل فی آخر المستصفی
 للإمام السنفی اذا ذکر فی المسئلة ثلثة اقوال فالراجح هو الاول والاخی
 لا اوسط انتهى پس روایت جواز بهر حال مختار صاحب المختار باشد نه روایت کرات که در
 وسط است والله اعلم بحیث که حضرت مولانا صاحب عم فقیه این غرض صاحب رد المحتار
 از کجا نمیدانند شاید بطور کشف و انهام معلوم شده باشد پس آن خارج از بحث است قال و نیز ازین

ترندی استظهار کرده میگردد و حیث قال وقال اخرون من اهل العلم يصلون
فرا دی و به یقول سفیان وابن المبارک والشافعی یختارون الصلوة فرادی
ابنه ببارت امی و هو قول غیر واحد من اهل العلم من اصحاب النبی صلی
و غیرهم من التابعین قالوا لا بأس ان یصلی القوم جماعة قد صلی منه و به یقول
احمد و اسحاق انتم یظاہر متعارض است با پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که کان اصحاب
النبی صلی الله علیه و آله اذا فاتتهم الجماعة یصلون فرادی انتم یظاہر متعارض است با پیغمبر صلی الله علیه و آله
ترندی بلفظ لا بأس روایت میکند و لا بأس مخالف کرده است نیز به نیست پس تواند که
کرده است نیز به نزد ایشان هم محقق باشد و قول یختارون الصلوة فرادی ای تأکید و
اختیار منافی تأکید نیست لهذا لفظ لا بأس و اختیار در ترندی متقابل مانند و قائل امر دیگر است
و لا بأس بودن امر دیگر پس اگر چه نزد بعضی ایشان تکرار مکرر و تکریم تکرار را از تکرار محذور
فان ترک ذکر ما نهی الله تعالی خیر من عبادة الثقلین حضرت ایشان رضوان الله تعالی
عینهم اجمعین با الطبع مائل تحیم بودند فلا منافات همانا که ترندی گفت که احمد و اسحاق و
غیر واحد من اصحاب النبی صلی الله علیه و آله و التابعین تکرار را بدیده کرده است نیز به می داشتند
استی - اقول منفی نیست بر که که لیساق و سباق عبارت و بعد از حفظ است که مقصود
ترندی در این مقام اثبات جواز و رجحان و حر است زیرا که او لا باء باین مضمون که باب اجاء
فی المسجد قد صلی فیہ حرقت بعد از آن حدیث موافق ابن جریر آورده عن ابی سعید
قال اجاء رجل وقد صلی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فقال الیک یحیی هذا
فقام رجل فصلى معه بعد از آن چون ابن جریر حدیث بچشم ظاهر بینان مثل خاری خلیل و تکرار
جائی آن بود که می تواند گفت که این وقت در تنقل کفتر من است و آن از ما نحن فیہ خارج است
برای دفع توهمات ایشان فقاه حدیث مذکور بیان نموده حدیث قال فی الباب عن ابی اللاح
والابی موسی و الحکم بن عمار البوعی و شد ابی سعید یحدث عن ابی سعید یحدث عن ابی سعید

من اهل العلم من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم وغيرهم من التابعين قالوا لا بأس
ان يصلي القوم جماعة في مسجد تدعى فيه وبه يقول احمد واسحاق وقال
ان يصلي اهل العلم يصليون فرادى وبه يقول سفيان وابن المبارك
اخرون من اهل العلم يصليون فرادى انتهى پس ازین تحقیق آن قوم گفتند در تنقل
والشأنی بختارون الصلوة فرادى انتهى پس ازین تحقیق آن قوم گفتند در تنقل
بمقتضی بالکفیه دفع شد زیرا که هیچ یک از اهل علم این حد را مختص بفرادى نفر از الجماعة
نه می کنند بلکه مقصود تکرار جماعت است و در سبب مدوام سقر ض است پس تکرار موجود شد که آن
العبره الامام ازین است که نه بود و در سنن خود بابین پنج بسته با الجماعة فی الجمع من
باقی ماند اختلاف اقوال اگرچه اصل سنده اختلاف بین المستلخ است مگر نزد ابو عیسی جانب
جواز را رجحان است بچند وجه اول اینکه بطابق جواز باب النفاذ نمودیم و در یک حدیث آمده است
حکم محل گذشت و التوجیه للمحلل سیم آنکه در نقایش قول صحابه تابعین از اهل علم
جواز را در ردی بخند جانب ثانی که نه مناسبت است و نه مطابق حدیث و نه موافق اقوال صحابه و
تابعین پس چگونه تغویز شد و ازین است که چهار کاره را بر مژله و القیاح لیل موصی
الشرع علی منعه ای منع التکرار انتهى و تحقیق کلمه لا بأس بارگاه نیست حاجت مند
در پی بولینا صحابه منفیه از کلمه لا بأس که راه تیره گرفته و از اختیار تا گدازیم خالی از تعقیف
و از عنوان عبارت ترمذی معلوم میشود که در اصل جواز جماعتی که خلوت است و در نجاست
در اختیار و اولویت پس نزد اکثر صحابه و تابعین از اهل علم اولی تکرار جماعت است و نزد بعضی اختیار
انفراد است پس معلوم شد که از لا بأس در این مقام اولویت چه بمقابله اختیار در مقام
پس ما این قول و فعل صحابه و تابعین که ترمذی نقل کرده بودینا صحابه را شاق بگذرد و مخالفت
قول اهل علم را بر غلظت معانی بنیاده حمل کند قول عدله محقق یعنی که در شرح بسیاری است

روی عن ابن مسعود انه صلى بعلمته و الا ستوفى بمجد تدا جميع وهو اعطاء
والحسن في رواية والبريد به احمد واسحاق واشهب على اظاهر قوله صلوة الجماعة

تفضل صلوة الفذ لسبع وعشرين درجة الحديث چه خواهند گفت
 زیرا که مسلم عینی فعل حضرت عبد الله بن مسعود را که از قضا و صحابه و از عباد الله
 نموده است هم فعل و قول تا بین نقل کرده آنرا بحديث حمل هم گردانید جانب
 ثانی که درین حدیث نیاموده پس این قول بر روایت انس چه نسبت دارد مع آنکه
 در اینجا کلمه کلباس ناموجود وجه توفیق بین الروایات این که قول انس کان
 اصحاب السبی اذا فاتت جمع الجماعة لصلون فرادی او لا بفعل و
 معارض است چه از مقدم پیدا است که خود انس در سبب بنی رفاعه یا تعلیه مکرر
 جماعت نمود بین تا معنی اصول حدیث که فعل روی چون بخلاف روی خود بود
 دلیل ضعیف روایت یا نسخ آن ثانیاً این قول از مزاحم جو زینت زیرا که برود
 صورت از صحابه کرام ثابت گشته گاهی هم روی و گاهی تنائی بر یک بجا طواضع و
 مصالح و در روایت انس حدیث ناموجود و الاجامات باطله و بیته او فی سبب هم
 مکرر گفته باشد و هو منیع والله اعلم قال و در میزان امام شعرانی گوید و
 من ذلك آیه اقول مراد از استیناف استقلال جماعت و ان باذن و اتمام
 باشد و الله اعلم قال صاحب السطح و شریعت صلوة خوف خود دلیل است بر کراهت مکرر
 تنوایل علم و هم بشرط تامل و القاف اقول این استدلال نزد نقض حق حقیقه باطل است
 چند وجه اول آنکه این صورت و بیته صلوة خوف وقتی است که جمیع مردمان اتفاق کنند بآراء
 یکس و یک غیرش را برگزینند گمانی زنده علی علیه السلام زیرا که صحابه کرام با وجود وجود
 خود جناب حبیب بودند و دیگر کسی را بر او نداشت خود اختیار نمی کردند لامحل حاجت این استقامت
 افتاد و اگر بعضی مردمان حاضر یا امام دیگر اتفاق کنند آنکه جائز است هر کسی که دلیل امام خوف
 خواند و چند جماعت که خواهند بگفتند چنانچه تفصیلاً در مختار و در مختار موجود است
 دوم آنکه صورت صلوة الخوف بر جماعت تمام است چه غرض شایع از شریعت آنکه در یک وقت

عنه الله المختار و هذا ان شاء الله
 الصلوة خلف واحد الا الا فضل ان
 يصلي بكل طائفة امام يتبع و في المختار
 (قوله هذا) اي اذ لو من الصلوة
 على هذا الوجه فاعلم انما يحتاج اليه علم لا يرد
 الا اذا ارادوا كذا وكذا في الوقتين
 عن صلوة الامين كذا في الجوهرة قلت و
 عيش ان يكونوا في وقت واحد
 الا في غيرهما فمستل

الفضل في السلام بطائفة و يكون
 و ينبغي ان لا يكون في ثنائيات الا في
 الا في غيرهما فمستل
 (قوله هذا) اي اذ لو من الصلوة
 على هذا الوجه فاعلم انما يحتاج اليه علم لا يرد
 الا اذا ارادوا كذا وكذا في الوقتين
 عن صلوة الامين كذا في الجوهرة قلت و
 عيش ان يكونوا في وقت واحد
 الا في غيرهما فمستل

جمعه حاضرین از نماز خانج شده در امور مهمه مشغول و رزق و این مقصود در تکرار جماعت موقوف
 چنانچه مولانا مولوی محمد عبدالحی کنبه در فتاوی کمالی در این بیان که اگر تکرار جماعت
 مانده جائز است و توفیق خوف حادث غرض این به تغییر انتظام شروع نه سوتی که در تکرار
 که طائفه بعد طائفه جماعت نماز پاره یکا این محض لغوی است و سبب که مقصود تکرار
 صلوة خوف است به سبب جماعت این یکا هم وقت نماز است تا هم یکا بعد از این مقصود
 هم - ادویه از تعداد جماعت این ممکن نیست به این سبب که در انتظام صلوة خوف
 که در سطح مقرر است از تکرار - میوم آنکه در صورت بیجوشه تکرار جماعت بر آنکه این جائز
 داشته می شود که بوقت جماعت اولی حاضر نباشند و در صلوة خوف جمله مردان حاضر یکجا
 می باشند از این تقریر بوضوح پیوست که قیاس عدم جواز تکرار جماعت بر صلوة خوف قیاس مع الفارق است
 نکته عجیب اگر بنظر دقیق دید شود از تشریح صلوة خوف استیصال افراد حاصل می شود چه
 در آنجا تعبیه بیایات گذاریم هم نماز جماعت لازم الادای شده و در نه حاجت بخشیم به بیایات که چه بود
 حاصل آنکه جماعت اگر چه بتجلیف تمام حاصل شود تا هم ترک و نباید نمود و به افراد عمل نه شاید بموجب
 جایکه در وقت آسانی که حصول جماعت میسر گردد آنرا ترک ننهند و افراد را بر آن اختیار کردن خلاف
 اتمام خدا در عمل است فافهم فانه دقیق قائلان سطوح الحاصل این جمله در روایات آه اقول
 بنظر الفصاف باید دید که از روایات مذکوره بر و رساله ثابت گشت که تکرار جماعت بعد از نماز غیر اذان و اقامت
 و تغییر بیایات جائز میگردانند مطلقا و بر این است اجماع مسلمین و تمام مؤمنین از هر دیار و هر عصر و هر
 حین شیرین و تدیس و مضر شام و لا عبث لمن شد منهم وهو الصبح و به ناخذ
 علیه المسامون وهو المتوارث والمتوارث کایون مکرها اذا امره المسلمون حنا فهو
 عند الله حسن کما تحقیق کله موضع مرارا فلا تعید فافهم و اغتنم هذا
 قائلان س و بعد ازین باید دانست که آقا اقول در بند آن باشد که مضمون نماز است و در صدای
 توان سخن زلفی گفت و چونکه در این مقام حضرت مولانا صاحب فیضه تکرار تغییر یافته اند

که جواب هر واحد در موضع خود گذشت حاجت اعاده نیست بجز آنکه حضرت ایشان نکرد
جماعت را مکرره فرمایند و مکرر عبارت را معمول به داشته و معجز البعض تا و بدلت ایشان
مشابه قول شخص است که آنرا مولای خود صدر پیه داده برای تجارت بیرون کرد
آن شخص آنقدر او چیز در تلف نموده و ابیس آمد بوقت محاسبه مولای خود گفت که
سرور مرا در پیه داده بدو بیت از من برود بدو باقی ماند بدو بیت از من بیفتاد
باقی ماند شصت و سه بیت از من بر رفت از باقی ماند چهل و سه بیت مرا پس از
باقی ماند بیت - بلیت را حاجت بیت

چون این تقریر سردارش شنید بخندید گفت سردار چرا نمید

حاجت است که آمد بدو این طول بدو طائل را و انداخته

سبحان ربك رب العرش العظيم و سلام علی

المسلمین و الحمد لله رب العالمین

الحمد لله الذي وفقني لاختتام هذه الرسالة كما وفقني لانتهاجها
وهو المأمور الفياض : وانا المسلمین احمد الدين
عفا الله عن من مقام گانگی مصنفه

رقم آنم خالام محمد
۱۲۳۴۵۶۷۸۹
قد تمت الرسالة للشيخ القليل لقامه و جوابه و تبوها البقية
جامعه
ثانيه
جلد

البرق السانية
في

جوار الجماعة الثانية

استفت

بسم الله الرحمن الرحيم

حامدا ومصليا ومسالما

ما قولهم رحمهم الله تعالى في ان تكرار الجماعة في مسجد قد اديت
الجماعة الاولى باذان واقامة جائزا ام لا يدينون بالتفصيل
توجروا من الملك الحليل

الجواب يعون الملهم الوهاب

اللهم ارنا الحق حقا وارزقنا اتباعه وارنا الباطل باطلا

وارزقنا اجتنابه

تمهيد

اعلم ارشدك الله تعالى ان المسجد على نوعين احدهما مسجد محلة وهو

ماله امام وجماعة معلومون كما في الدار وغيرها او ماله امام راتب كذا في النص

لا حاديت الهداية والاول اشعر واظهر كما اعتمد الشامي وثانيها مسجد

طريق ويقال له مسجد شارع ايضا وهو باجلا منه وقد يفسر بالليل امام

راتب كما في الشامي وشرح المنيته فمالهما واحد كما لا يخفى فتأمل هذا

تجيب الجواب فنقول وبالله التوفيق ان تكرار الجماعة لا يخلو اما
 ان يكون في مسجد الطريق اوفى مسجد المحلة وعلى الثاني ان يكون
 مع الاذان واقامة او بعينها فنعلم ان التكرار على ثلثة اقسام ولكل واحد
 منها حكم عليحدته اما القسم الاول اعني تكرار الجماعة في مسجد الطريق
 فهو جائز بخلاف ولو باذان واقامة بل يستحسن لكل فوج ان يؤذنوا و
 يقيموا ويصلوا جماعة عليحدته قال البخاري تخليفاً وجاء انس الى المسجد
 قد صلى فيه اذان واقام وصلى جماعة انتهى قال شيخ الاسلام وان سجدوا بعد
 سجدتي رنائة يا سبدي ثعلبة انتهى في در المختار يكره التكرار الا في مسجد على طريقه
 وفي الخاتمة اذا لم يكن للمسجد امام ولا مؤذن رتب فلا يكره التكرار فيه باذان و
 اقامة بل هو الافضل كذا في الشامي وقال الكافي يجوز كما في مسجد على رنائة الطريق
 كذا في منحة الخلق ^{٢٤٣} او كان مسجد طريقاً لجماعة كما في مسجد ليس له امام ولا مؤذن
 فيصل الناس فيه فوجاً فوجاً ان الافضل فيه ان يصلي كل فريق منهم باذان واقامة
 عليحدته كما في الملي تاضخان كذا في الشامي ^{٢٤٤} درر من كليات - كذا في مبداء عام بهر تو
 ودرى جماعت جائز مگر بالالاتفاق جیے اوس مسجد میں جبکہ امام و مؤذن نہیں دور آرمی گروہ گروہ ذکر
 نماز پڑھتے ہوں۔ تو افضل یہ بھی کہ ہر گروہ آذان اور اقامت جدا گانہ سے نماز پڑھیں غایۃ الاطوار ^{٢٤٥}
قال العلوة الحلبي في آخر شرح المنية واذا لم يكن للمسجد امام ولا مؤذن رتب فلا يكره
 تكرار الجماعة فيه باذان واقامة بل هو الافضل ذكره فاضل خان انتهى في حل الوقاية
 لا بأس بتكرار الجماعة في مسجد على قواعد الطريق ليس له امام ولا مؤذن معين تحفة القلي
 لا بأس بتكرار الجماعة في مسجد على قواعد الطريق ليس له امام ولا مؤذن رتب كذا في فتاوى ^{٢٤٦} جامع ترمذي
 وفي الشامي ^{٢٤٧} قد مر انه لا كراهة في تكرار الجماعة في مسجد الشام اجماعاً انتهى وفي الفتاوى
 الشيباني ولو كان المسجد ليس له اهل معلوم فلا بأس بتكرار الجماعة باذان واقامة انتهى

وفي المفتاح مثله وفي المنحة هذا اي كراهة التكرار اذا لم يكن المسجد على قارعة الطريق وان كان كذلك فلا بأس بتكرار الجماعة فيه باذان واقامة ثلاثة ليس له المصالح

فكان حتمه اخف لهد الايقام باعتكاف الواجبه

فكان حجة أخف هذا الإقام بأحكامه
وأما القسم الثاني أغنى تكرار الجماعه في مسجد المحلة مع الاذان والاقامة
مكروه تحريراً أو تزييناً حسب كثرة المفاسد وقلتها الا في صور مسند كرها
النساء الله تعالى قال الذي يفخر بوجوه العرب والعجم صلى الله عليه وسلم
ألا الصلابة بعد صلوة مثلها) قال في الدر المختار قوله (صلوة) أي مفروضة مثلها
ألا الصلابة بعد صلوة مثلها) قال في الدر المختار قوله (صلوة) أي مفروضة مثلها

السنة لله تعالى في كل سنة
(لا يصلي بعد صلاته متلها) قال في الدر المختار قوله (أي مفروضة متلها)
في القعدة أدنى الجماعة (تطه) قال العلامة الشامي تحت هذا القول نا الحاصل ان
تكرار الصلوة ان كان مع الجماعة في المسجد على الهيئة الأولى فمكروه استغنى ^{٢٢٩} وفي فتح الباري ^{٢٢٩}
عن

من اراد الصلوة اكلان مع جماعة في المسجد
قال انه صلى الله عليه وسلم خرج ليصلح بين الانصار واستخلف عبد الرحمن بن عوف
خرج بعد اصاله فدخل رسول الله صلى الله عليه وسلم بيته وصلى بهم باذان واتامة
فلو كان يجوز اعادة الجماعة في المسجد لما ترك الصلوة فيه مع ان الصلوة فيها افضل انما
وذلك لان الجماعة التي باذان واتامة افضل الثواب من التي لعنوها كذا في الحمادية قال

الجلبي في آخر شرح المدينة اذ كان له الام ومؤذن معلوم فذكر تكرار الجماعة فيه

بإذن وإقامة عندنا انتهى وعن أبي حنيفة ثم إنه قال لا يجوز إعادة الجماعة في مسجد

لهام راتب كذا في نص البراية فحمد الله على الجماعة مع الاذان والاقامة

كشف بدليل قرآني لا ينفي ولا ينهك مطلقاً والطاهر عند الإطلاق يحذف

الفرد الكامل والفرد الكامل الجماعة مع الاذان والامانة وفي السوراج الوهاب

د داخل مسجد لیصلی فانہ لا یؤخذ ولا یقیم وان اذن فی مسجد جماعة وکلوا

[illegible]

الحمد لله الذي جعل في كل شيء دليلا على قدرته وقدرته على كل شيء
والحمد لله الذي جعل في كل شيء دليلا على قدرته وقدرته على كل شيء

ليصلون وحدها بجيران و اقامة انتهى وفي صحيح الغفار عن سراج الوهيج
ان دخل مسجد ليصلي فانه لا يؤذن ولا يقيم وان اذن في مسجد جماعة و
صلوا بكنه لغيرهم ان يؤذنه او يعيده والجماعة ولكن يصلون وحدها انتهى
كذا في السعادية على شرح الوتانية ص ٣٧ في التخصيص لو دخل جماعة المسجد
بعد اصاب فيه يصلون وحدها وهو ظاهر الوتانية كذا في رد المحتار ص ٢٥
بقوله وحدها اي بجيران و اقامة كما ورد نصا في عمدة المفاتيح حيث فيه
بقوله بجيران و اقامة والا فائدة في الايراد حين الافراد كما لا يخفى على العاقل
وان سلم ان المراد منه منفردا كما في التمامي قوله قاض خان بقوله اي منفردا
لا بالجماعة فهو محل لفصلة انه اذا دخل مسجد اقدم فيه اهل الجماعة
فهو مخير بين امرين اربعة ياتي بها شاء لا يلام ولا يعاب الاول
ان يذهب الى مسجد اخر ليصلي فيه جماعة باذان و اقامة كما قال البخاري
وكان الاسود بن يزيد اذا فاسته الجماعة ذهب الى مسجد اخر انتهى
وفي البدائع واجب بيت كشتن ورسدائى وغيره بالاتفاق و اگر برود كنو است
والثاني ان يصلي في هذا المسجد منفردا بلا جماعة كما ذكره عن الكوفيين
ومالك انشاء صلى في مسجد وحده و انشاء الى مسجد اخر ليطلب فيه
الجماعة كذا في العيني على البخاري ص ٦٩ وفي البدائع ان رسدائى لا يردم بكنو است
وفي المسنحة و هكذا كان اصحاب النبي ص اذا فاسته الجماعة صلوا وحدها
انتهى ص ٢٧٧ وفي رد المحتار روى عن النس ان اصحاب النبي ص اذا فاسته
الجماعة صلوا في المسجد فرادى انتهى ص ٢٨ والثالث ان ياتي بيته و
يصلي بالجماعة باذان و اقامة مع اهله كما روى ابن النبي ص خرج ليصل
بين الاضرار الحديث كما قال الشيخ في شرح المشكوك فدرى كويد

كه اسرع عيال راجع كند و در خانه بجماعت بگذارد انتهى وفي العيني على الهداية ولو فاتته
 صلاة الجماعة فصلها في مسجد وحده او جماعة في مسجد اخر او في بيته فذا الاخير انتهى
 وفي الحامدية ولو فاتته الصلوة في المسجد يصلي في بيته باهله كذا في التحفة في السجدة
 قوم تخلفوا عن المسجد وصلوا في البيت جماعة فانهم ينالون فضل الجماعة ولكن
 دون ما ينالون في المسجد انتهى وفي السراجية اذا تهم الجماعة صلى بهم
 انتهى وفيها ايضا قوم تخلفوا عن المسجد وصلوا في البيت جماعة فانهم ينالون
 فضل الجماعة ولكن دون ما ينالون فضل المسجد انتهى والرابع ان يصلي في هذا
 المسجد بالجماعة لغير اذان واقامة في خزان الاسرار شرح تنوير الابصار
 لو كرر اهله ونهها وكان مسجد طر حار لجماعا قوله اهل المسجد بل ونهها
 اي بل ان الاذان والاقامة انتهى وسياتي لك زيادة تحقيقة في موضع الشاء الله تعالى
 فنقول اورد في تلك الروايات امر واحد وهو ان يصليوا وحدا لا ولا نزاع في حوزة
 واجواز الصلوة الثلاثة الباقية وعده فلا دلالة لهذه العبارة عليهما ومن ادعى
 فقد افترى فاحفظه فانه يتفعل قال في المنحة وكان في زمن السلف صلوة
 الجماعة مرة واحدة وعدم تكرارها كما هو في زمنه فان هو الذي كان يصلي
 باصحابه فاذا فرغ فمن تخلف تقوية الجماعة ويؤيد هذا ما سياتي من ان تكرار
 الجماعة في مسجد واحد كونه قال في الدرر شرح الغيوب والكافي لا تكرر جماعة
 وقال الشافعي حرم كما في المسجد الذي على قارعة الطريق لنا انا امرنا بتكرار الجماعة
 وفي تكرار الجماعة في مسجد واحد تقليلها لانهم اذا عرفوا انهم تفوتهم الجماعة
 يتجهلون للمخفى فتكثر الجماعة انتهى من اقول بتوفيق الله تعالى وتوفيقه
 ان المراد من الجماعة الواقعة في هذه العبارة الجماعة مع الاذان والاقامة
 بوجه الاول بقية قوله كما هو في زمنه لان تكرار الجماعة لغير الاذان والاقامة

قد ثبت عند حضرة صلى الله عليه وسلم بل يروى صلى الله عليه وسلم كما في
حديث أبي سعيد الخدري رواه الترمذي وغيره فنهى جماعة بلا اذان ولا اقامة
فلو ترك قوله عدم تكرارها على الطلاقة لما صح قوله ومن الظاهر ان حمل الكلام
العاقل البالغ على حمل صحيحه او على حمل فاسده والى ما قد ثبت تكرار
الجماعة في زمن الصحابة كما روى عن ابن مسعود انه صلى بجمعة ولا يسمع
في مسجد تدعيم فيه وهو قول الحسن في رواية واليه ذهب احمد واسحاق
واشهب كذا في العيني على البخاري من ٦٩ فتخير ونقول ان المراءى
بالجماعة الجماعة بالاذان والائاتة وهي لم تنكر في زمنهم ولا في زمن
الصحابة فامتناز الحق من الباطل والثاني بقية تمثيل بقوله
كما في المسجد الذي على قارة الطريق اه لان الجائز فيه الجماعة مع الاذان
والا اقامة كما سبق بسطه فيما سبق فتذكر والثالث بقية قوله
انا من ابكتك الجماعة اه لان لتقليل الجماعة بالكرار انما يصح اذا كانت
الجماعة الثانية بالاذان والائاتة او بالاعتقاد على ذلك كما صرح
المولوي عبد الحى الكفوي رحمه الله في فتاواه واما بغية فلا تقلد لا يفهم
خفية في ناحية المسجد فلا يعمدون عليها ولا يكاسلون والارابع
بقية قوله صاحب المفتاح حيث قال كره الجماعة باذان واقامة ولكم
لصلون وحدنا بغير اذان واقامة اه فانه صحيح في ان المكون الجماعة الثانية
مع الاذان والائاتة ولا يلغوا قوله بغير اذان واقامة كما لا يخفى على العالم
ناحفظ هذا التحقيق الحقيقي فانه بالحفظ ياتي والعجب من المفتي المخطئ
ان ادعى بكراهة الجماعة بغير الاذان والائاتة وادعى في ما يئده هذه
العبارة ولم يفهم ما فيها من النكاح والاستسار ويكون تكرار الجماعة بلا اذان ولا اقامة

في مسجد محلة لا في مسجد طريق أو مسجد لأم ولا مؤذن له ولا مؤذن له المختار
 قال الشافعي في شرح العباد قوله بكونه أي تحي للقول الكافي لا يحل ولا
 والمجمع لا يباح وشروع الجامع الصغير بدعة كما في رسالة السند انتهى
 ثم قال وعبارته في الخرائن اجمع ما هي من أفعالهم بكون تكرار الجماعة
 في مسجد محلة باذان وإقامة إلا إذا صلى بها أو لا غير أهل أو أهل لكن
 بخافة الأذان انتهى وفي الدرر شرح الغرض لا يكره جماعة في مسجد محلة
 باذان وإقامة يعني إذا كان مسجد لأم وجماعة معلومون يصل بعضهم
 باذان وإقامة لا يباح لباقيهم تكرارها بها انتهى وعلى هذا القياس
 من جنس هذه الرواية كتب الفقه مملوق وفيما ذكرنا كفارة لأهل الأضواء
 الفاء ما وعدنا أعلم أنه يحل تكرار الجماعة بالأذان والإقامة في كل صلاة
 كما أمرنا إليه سابقا الأولى أن يود الصلوة أولا بالجماعة بالأذان
 والإقامة في مسجد المحلة عن أهل ذلك المسجد والثانية أن يودوها فيه
 أهل كونه بخافة الأذان والثالثة أن يودوها أولا على وجه يكون
 ففي هذه الصلوة يحل لأهل المسجد أن يصلوا بعد هم باذان وإقامة في كل صلاة
 الخالق فإن صلى فيه قوم من الغناء بالجماعة فلا حل المسجد أن يصلوا
 بعد جمعة باذان وإقامة لأن إقامة الجماعة في هذا المسجد حقه
 فلا إذا كان لهم الضم المؤذن وغير ذلك فلا يبطل حقه بإقامة غيره انتهى
 وفي الدرر لا يكره جماعة في مسجد محلة باذان وإقامة إلا إذا صلى بها أي باذان
 وإقامة أو لا غير أهل لأن حقه لا يسقط بفعل غيره أو صلى بها
 فيه أو لا يحل بخافة الأذان لأن مخافتهم تكون عند لبائهم انتهى
 وفي رد المحتار تكرار الجماعة في مسجد واحد بكونه عندنا على العمل لا
 إذا كانت

إذا كانت الجماعة الأولى غير هذا المسجد أراد به الجماعة على وجه
مكروه انتهى ص ٥٩ وفي الخلاصة جماعة من أهل المسجد أدلوا
في المسجد على وجه الحاجة بحيث لم يسمع غيرهم وصلوا فيه بالجماعة
ثم حضر من أهل المسجد قوم وعاموا فأنهم إن يصلوا بالجماعة على وجهها
ولا عبث بالجماعة الأولى انتهى كذا في التحفة وقد مناعن الشافعي نافلا
عن الخزانة بغير تكرار الجماعة في مسجد المحلة بأذان وإقامة إلا إذا
صل بهما أو لا غير هله أه وفي فتاوى الشيباني ولو صلى جماعة أو لا
غير أهله فلا بأس لأهله أن يجمعوا فيه بالاتفاق انتهى وذكر في حاشيته
المحلية والكافي في باب يحد الرجل في الطريق لو صلى غير أهل المحلة عجا
كان لأهل المحلة أن يعيدوها انتهى كذا في فتاوى شيباني فالحققة
القسم الثالث اعني تكرار الجماعة بغير الأذان والإقامة في
مسجد المحلة جائز بلا كراهة لا سيما إذا تغير هيئة الجماعة الأولى
كما روى عن أبي سعيد قال جاء رجل وقد صلى رسول الله ﷺ فقال أيكم
يتجر على هذا أفقام رجل فصلح معه وفي الباب عن أبي أمية والجرمسي
والحكم بن عمير قال أبو عيسى وجّه إلى سعيد حسن وهو قول غير واحد
من أهل العلم من أصحاب النبي ﷺ وغيرهم من التابعين قالوا لا بأس أن يصلوا
القوم جماعة في مسجد قد صلى فيه وبه يقول أحمد وإسحاق وقال الآخرون
من أهل العلم يصلون فرادى ربه يقول سيفيان وابن المبارك ومالكا
والشافعي يختارون الصلوة فرادى أخرجه الترمذي في ما يلجاء في
الجماعة في مسجد قد صلى فيه مرة أقول وبالله التوفيق إن الفريق الأول
قد ادعوا صريحا بجواز التكرار وأثبتوه بالحد المذكور فالله اعلم بالصواب

ان الحديث لا يثبت الا بالان في اقتداء المستفل خلف المفتض وهو
خارج ما نحن فيه لان الداعا لمرار الجماعة في مسجد المحلة وهو موجود في
هذا المقام كيف وقد استند جماعة من العلماء بهذا الحديث على
تكرار الجماعة ولم يلتفتوا الى عدم كون المفتدى مفتوضا كما في فتح الورد
شرح ابو داود حيث قال ففي هذا الحديث دليل على فضيلة الجماعة
وعلى ان الفضل في جماعة الفرض لا يتوقف على كون المفتدى مفتوضا
وفي شرح الاوراد عن البوطي وعن ابى يوسف انه قال ان وقف ثلثة

او اربعة ممن فائتهم الجماعة في زاوية غير الموضع المعصوم للامام فصاروا
اذان واقامة فلا بأس وهو جن لما روى ان النبي صلى الله عليه وسلم
صلى باصحابه فدخل اعرابي وقام ليصلي فقال عليه السلام لا احد
يصدق على هذه ان يقوم معه فقام ابو بكر وصلى معه انتهى
واما الفرق الثاني فلا اضر من هم على الكراهة ايضا لان قولهم يصلون
فرادى او يختارون الصلوة فرادى لا يدل على الكراهة التكرار كيف وان
الافراد احد الامور الاربعة المذكورة غاية ما في الباب يلزم اختيار
هذه الجماعة الافراد على تكرار الجماعة وعين اولوية عندهم وهو لا
يستلزم كراهة التكرار والا لزم كراهة الصورتين الباقيتين ايضا
ولم يقل به عاقل فضلا عن فاضل فالحاصل انهم يختلفون في فضول
الصلوة فرادى على سائر شقوقه وان كانت الشقوق الباقية ايضا جائزة
عندهم فافهم وفي رد المحتار ولو كرر اهله يد ونهماى بدون الاذان
والاقامة او كان مسجد لطيف جازا جاءا قال في المنبع والتقيد بالسجد
المختص بالجملة احتراز عن الشائع وبالاذان الثاني احتراز عما اذا صلى

في مسجد المحلة جماعة بخير اذان حيث يباح اجماعاً انتهى من شرح وفي الدرر
وفي الدرر ولو كور اهل بدونها جاز انتهى ومنه في الشامي في المالقيين
وفي منحة الخالق قوله (اهله) اي اهل المسجد (بدونها) اي بدون الاذان
والاقامة انتهى ونقل الرمي عن رسالة العلامة السندی عن الملقط وشرح
المجمع وشرح درر البحار والعباب انه يجوز تكرار الجماعة بلا اذان واقامة ثانية
اتفاقاً وقال في بعضها اجماعاً انتهى كلام المنحة من ٣ وفي غايه الاوطار
در رسين كتابه ان كل من يركع بعد اذان واقامة في جماعة دوباره يركع باسمه ثم يركع
عام يركع - فهو من جملة جازي بكونه بالاتفاق - منع من كتابه ان كل من يركع اذان في
تيد من اخر از من - او سرور - في ركعة في مسجد من دوباره جماعة بدون اذان يركع
في ركعة يركع بانه بباح في بالاتفاق من ٢ ولا يركع ما قاله الشامي في رد المحتار
ومقتضى هذا الاستدلال ومقتضى هذا الاستدلال كراهة التكرار
في مسجد المحلة ولو بدون اذان وتؤيد ما في الظهيرية لو دخل جماعة المسجد
صلى فيه اهل اصابون وحدانا وهو ظاهر الرواية آه لانه رده هذا القول في
اخره بقوله وهذا مخالف لما كان الاجماع المائة آه لان الاجماع دليل من افعاله
الشع لا يراحم بعد العقادة دواته او هو لفظ من الفاظ الانشاء والنزج
كما يفهم من عبارة رد المحتار وفي منحة العفار ومفاد هذا القول كراهة
التكرار مطلقاً اي ولو بدون اذان واقامة ومعنى قوله قاضيان للار صلى
بخير اذان واقامة انه صلى متفرقاً الا بالجماعة آه لانه رده في اخره خيل
يشكل عليه ما نقله الرمي عن رسالة العلامة السندی عن الملقط وشرح
المجمع وشرح درر البحار والعباب من انه يجوز تكرار الجماعة بلا اذان ولتامة
ثانية اتفاقاً وقال في بعضها اجماعاً من المعلوم ان الامر المتفق عليه

لا يعدل عنه لما بسطه في رد المحتار فاحفظه في المفتاح وتكرار جماعت ورسوله
أربابان واقامت بتداعي است مكره است وأرباب اذان است مكره نيت بايده در غير مقام
امام باشد وفي شرحه امام ثمن الدائم حلواني كلفته كنه كس سواي امام الزور كونه كبريدون
اذان واقامت بجماعت نماز كتمد بالاتفاق مكره نيت ودر چهار اختلاف است اصح كنه مكره
والله اعلم انفع وعن ابى يوسف انه قال ان وقف ثلثة او اربعة ممن فاتكم
آه كما مر فها قد ذكر وفي آخر شرح المنية وعن ابى حنيفة به لو كانت الجماعة
الثانية اكثر من ثلثة يكره التكرار والاولا وعن ابى يوسف اذ لم تكن
على الهيئة الاولى لا تكره ولا تكره وهو الصحيح وبالعدد ول من المحرر يختلف
الهيئة كذا في البرازيه وفي التمار خا نيت عن الولوي وبه نأخذ لذي
رد المحتار وفيه ايضا الغم قد علمت ان الصحيح انه لا يكره تكرار الجماعة اذ لم
يكن على الهيئة الاولى آه وفي المنية قال الشافعي يجوز تكرار الجماعة كما
في المسجد على قارة الطريق انتهى في المجموع عن ابى يوسف انما يكره تكرارها
بقوم كثير واذا اصل واحد بواحد او اثنين فلا بأس به ١٢ ر عنه
انه لا بأس به مطلقا اذ اصله في غير مقام الامام ١٣ وعن محمد انما يكره تكرارها
على سبيل التداخي واما اذا كان خفية في رواية المسجد لا بأس به انتهى
وفي الطهيري عن ابى يوسف انه لا بأس باعادة الجماعة في المسجد الذي
صلى اهله فيه اذ لم يقم الامام في موضع الامام وصلى في ناحية ليعرف
اهل الحلة انها ليست صلوة اخرى ولا يؤذن ولا يقيم وعن محمد انهم
اذا اذنوا واما على وجه التداخي خفية فلا بأس به وظاهر الرواية
انهم يصلون وحدها ومثله في الحادية عن محمد وفي التهذيب اهل المسجد
اذا صلوا اذان واقامه يكره تكرار الجماعة وهو قول مالك والشافعي وعن
ابى يوسف

ابي يوسف انه لا بأس به ان لم يرقم الامام مقام الاول كذا في التحفة
قال الشافعي لا بأس بذلك لان اداء الصلوة حق المسلمين والاخرون
فيه كالاولين كذا في المنحة وعندها من الروايات التي يتعبر ايرادها معنا
تحقيق كلمة لا بأس

اعلم ان كلمة لا بأس وان كان اكثر استعمالها فيما نذكره ادلى لكفها لا تستعمل
في المندوب ايضا كما صرح به في البحر من الجهاد من الجنائز وفي رد
المختار كلمة لا بأس قد تستعمل في المندوب انتهى مرقا وفي الدار
المختار الموضوع على الموضوع لا بأس به بل قد تستعمل في السنة الواجب
ايضا كما قال في الدار المختار في بحث تكبير التثنية لا بأس به
عقب العيد لان المسلمين توارق فوجب اتباعهم والصفاء
اقول وقد تستعمل في الواجب والمباح والمستحب ايضا قال في مسكنه
فعلها وتكرار الجماعة الا في مسجد على قارعة طريق فلا بأس بذلك
جوهه فعلم ان كلمة لا بأس ليست بنص على كراهة الامر الواردة عليه
من ادعى نقدا فتري فصل في تحقيق ما يفعل في الحرمين
اعلم اسعد الله تعالى انه ذكر العلامة الشيخ السدي في تلميذ الحق
ابن الهمام في رسالته ان ما يفعل اهل الحرمين الشريفين من ائمة متعبدية
وجماعات مترتبة بكونه اتفاقا ونقل عن بعض مشايخنا انكاره صريحا
حين حضر الموسم سنة ١٢٥٥ هـ منهم الشريف الغزالي وذكر انه اقول بعد
جواز ذلك على مذهب العلماء الاربعة ونقل انكار الفقهاء من جماعة المحنفية
والشافعية والمالكية حين حضر الموسم سنة ١٢٥٥ هـ واقن الرمي في حاشية
البحر كذا في الشافعي ١٢٥٥ هـ ونقل طعن رسالة لابن نجيم ان الافضل الامتلاء

بالشأن في بل يكن التأخير لأن تكرار الجماعة في مسجد واحد مكررة
على العهد كذا في الشامي^{٥٩} وفي حاشيته المدعي عن الشيخ والد
الشيخ محمد الكرم خاتم المحققين السيد محمد ميرالدين بادشاه والشيخ
محمد اسماعيل الشرواني فانهم يحولون الصلوة مع اول الامام افضل
وقد كان الشيخ علي بن جابر الله ظهير الحنفى لا يزال الجاهل مع الشافعية
عند تقدم جامعهم كذا في الشامي^{٥٩} وغير ذلك من اقوال من المذاهب
وعلاوة بان الحنفى لا يخلو في حالة صلوة الشوافع اما ان يشتغل يا
الرواية لينتظر الحنفى في ذلك فمنع عن لقوله عليه السلام اذ اقيم الصلوة
لا صلوة الا الملتزمة واما ان يجلس وهو يركع ايضا لا عرضة عن الجماعة
من غير كراهة في جامعهم الكل من رد المحتار شرح در المختار الخواص
اقول في جوابهم ان نحو المسجد الذي او المذاهب ليس اجماعا معلوفون
فلا يصح عليه انه مسجد محلة فهو مسجد شارع وقد مر انه كراهة في
تكرار الجماعة فيه اجماعا فليتأمل كذا في رد المحتار وفيه ايضا فلذا خالفهم
العلامة الشيخ البيهقي واشتبهت الجواز بناء على كراهة الاقتداء بهم
ولعدم مراعاتهم في الواحيات والسنن وان الافراد افضل لو لم
يذكر امام مذهبه وخالفهم ايضا العلامة الشيخ رحمه الله السندى
تلميذ المحقق ابن الامام فقال الاحتياط في عدم الاقتداء به ولو من اعين
وكذا العلامة الملا علي القاري بعد ما قد منعه من عدم كراهة الاقتداء
بهم ولو كان لكل مذهب امام لما في زماننا فالافضل الاقتداء بما
الموافق سواء تقدم او تاخر على ما استحسنه عامة المسلمين وعلماء جموعنا
المؤمنين من اهل الحرمين والقدس والحرم والشام ولا عيب من شذوذ مذهبهم
ثم قل

ثم قال والذي يميل اليه القلب عدم كراهة الاقتداء بالخلاف
الم يكن غير مراعى في الفرع لأن كثير من الصحابة والتابعين كانوا
أئمة مجتهدين وهم يصلون خلف إمام واحد مع تبائن مذاهبهم
انتهى الكل من الشامي جواب التعليل أناختار الشق الثاني
والنظر إمام مذهبه بعيدا عن الصفوف لم يكن عرضا عن الجماعة
للعلمانية يريد جماعة الكل من هذه الجماعة والكراهة تعدد الجماعات
في مسحة واحد فقد ذكرنا الكلام عليها في الباب والله أعلم بالصواب
س الاختار فصل في وجوه الترجيح

اعلم ان عدم كراهة الجماعة الثانية ترجيح وقول صحيح لعدة وجوه
الأول أنه معلل عقلا بقولهم لأن أداء الصلوة حق المسلمين ولا حزن
فيه كالأولين كما مر من منحة الخلق ونظرا لظاهر قوله صلوة الجماعة تفضل
صلوة الفرد الحديث كما علة صاحب العيني في شرح البخاري ومجدي
بني سعيد كما علة بهذا الحديث جماعة من الحديث والفقه المحققين
وهو للمعالم ان الرجحان عند التعارض للمعلل كما في الشامي ولذا لو
عللوا احدهما دون الآخر كان التعليل ترجيحاً للمعلل انتهى في الثاني
ان ظاهر الرواية لأنه وحيد في الجامع الصغير والمبسوط كما مر والترجيح
لظاهر الرواية والثالث انه مر عن الأئمة الثلاثة في الأربعة الفوا
من المعلوم ان الحكم المستفاد عليه يفتى به قطعاً كما في الشامي ومثلنا
هذه محجة عليها ومتفق عليها كما أدلت عليه عبارات الكتب المذكورة
والرابع انه قول الأكثرين كما مر والترجيح بقول الأكثرين والخاص انه من العامة

هو موجبه في جميع البحرين ومن المعلوم اني المتون مقدم على غيره
والسادس انه مع علم لعلامات الاقتناء والترحيم مثل هو الصحيح وبه
ناخذ وغيرهما ما ذكر ذكره وباعليه الفتوى مقدم على غيره كما هو مذکور
مبسوط في رد المحتار انتباهه اعلم ان الجماعة امر متحسن لا يفتقر
لنفسها لثبوتها بقوله تعالى واركعوا مع الركين ويا ابا ديث النبي
الذكورة في الصحاح وغيرها وياتا بالصحابه والتابعين واقوال الأئمة
المجتهدين بل اجماع المسلمين كما مر في شرحها من انما يعرض القبح عند
اعتراض اخرجي وهو قليل الجماعة الاولى عند الداعي للجماعة الثانية
والداعي انما يكون بالاذان والاقامة او بالاعتقاد على تكرار الجماعة فاذا جردت
الجماعة عن هذه الامور فلا قباحت فيها ولا مشاعة فتكون حسنا موجبا لاجر
جزيل والله اعلم بالصواب خلاصة الجواب

فظهر الحق مما سبق ان تكرار الجماعة بالاذان والاقامة في مسجد الطر حائز
حسن بالاتفاق وفي مسجد الحلة بها بكروه اتفاقا وبغيرها جائز
بلد كراهة اجماعا فاخذ منا وكن من الشكرين والحمد لله رب العالمين
وعنده علم الاولين والاخرين

حرم المسكين المعتصم بحمل الله للتين احمد الدين ثبته الله تعالى في مقام
صوة ماحره الفاضل الخليل استاذنا واستاذ الكل مولانا المولى محمد المحسن
عمر تلي عم فيضانه

لا شك في صحة هذا الجواب فانه موافق لفقه السنة والكتاب والجماعة الثابتة
في محله بدون اذان واقامة جائزة بل اذ يتأبى على ما نقله في الفتاوى

وعليه الاتفاق او كالألباب ؛ فعدم الجواز الذي تفوه به بعض العلماء
ان هو الاشئ عجاب ؛ والله تعالى اعلم بحقيقة الصدق والصواب

{ محمد الحارثي عفا الله عنه كل فمش
وصانه عن شئ كل شئ وسخ

صوفى ما حرم العلماء الكرام والفضلاء العظام في هذه المسئلة
الحجرات صحيحة والمحجبة صحيحة { الحجاب صحيح عما يعلو شأ
محمد شافعى بوري عفا عنه { سكنة علاقه سبت بوري

هذا الحجاب صحيح في علمي والله علم بالصواب
سلم عفا عنه مكن موضع فمشن
المحجبة كسبت امام محسن ساق
كولك رحم شاف علاقه حترى
ما الجا وقد اصاب كسبت فخر محمد
سكنة كسبت

اعلم ان لفظ فهو الصحيح وبه نأخذ من الفاظ الاقناع صريح في الاختار
فقد قال في شرح المنية عن اليرسفة انه اذا لم تكن الجماعة الثانية على
الهيئة الاولى لا تكمل ولا يكون وهو الصحيح وقال الشافعي في التلخيص
عن الولي وبه نأخذ وحكي في المنع الاجماع على باحة التكرار حيث قال
والتقييد بالمسجد المختص بالحلة احتران على الشافعي وبالأذان
الثاني احتران عما اذا صلى في مسجد الحلة جماعة لغير اذان حيث يباح
اجاماً فالضريح من المتضمن المذكور ان جواز الجماعة الثانية بالطريق
الشروع في التيمم امر لا يمازى عنه الحق فالحق احق ان يقنع به والذي

صح الجواب عنى في ملا عبد السلام { هذا الجواب في ملا نظام الدين عن ملا محمد

هذا الجواب في ملا نظام الدين ملا نظام الدين عنى

المجيب عنى والله اعلم بالصواب محمد بن محمد عنى ساني ثجاء آباد

هذا هو الحق الصريح لقد جاء من فقا السؤل ومطابقا لما هو الحمد لله

المجيب لا غائبة المستغنين عبد الحق عنى عنى عنى عنى عنى

الجواب في ملا محمد عنى عنى عنى عنى عنى عنى

فقيه نور الله الاستاذ في عنى عنى عنى عنى عنى

قد صح الجواب عنى هذه الروايات ولو كان وقتا وسيعا لا وردنا الغفلة

وانا فقي محمد اكرم الواسوى علاقته لم خجعت في دوسرى جاعت

بهم اجمعى = ملا عنى عنى عنى عنى عنى عنى

عند الضرورة عنى عنى عنى عنى عنى عنى

وعن الواسوى اذ لم يكن على الهبة الاولى لا يكون والا يكون وهو الصحيح

وقد مر في لقاء الخليل محمد اسماعيل سمعنا عنى عنى عنى

عنى عنى عنى عنى عنى عنى عنى عنى

عنى عنى عنى عنى عنى عنى عنى عنى

عنى عنى عنى عنى عنى عنى عنى عنى

عنى عنى عنى عنى عنى عنى عنى عنى

عنى عنى عنى عنى عنى عنى عنى عنى

عنى عنى عنى عنى عنى عنى عنى عنى

عنى عنى عنى عنى عنى عنى عنى عنى

عنى عنى عنى عنى عنى عنى عنى عنى

عنى عنى عنى عنى عنى عنى عنى عنى

عنى عنى عنى عنى عنى عنى عنى عنى

بنی مشائخنا دلائیہ عند بعض المشائخ وافتوا بہ وهو قول الشافعی
ولم یکن دلیل من جہا الشوع علی منعه لکن فی الاربعۃ فی العلوم بل روی البود

وعنه عن ابی سعید الخدری ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم البصر

رجلا یصلی وحده فقال لا یتصدق علیہ ہذا اقام رجل صلی

نمضہ العبد العاصی محمد بن عثمان لوم یؤخذ بالتواضع سید الناس

فقط ۱۰ اشعار سنن ابی نعیم بن عبد بن ماجہ

صوفی حروف الفاضل اللوزی والعالم الامعی مولانا محمد عبدالحی الکھن

فی هذه المسئلة استفتاء

کیا فرماتے ہیں علماء دین اس صورت میں کہ تکرار جماعت ایک سید میں درست ہے یا نہ

الجواب

هو للصبي صل جواز ثمانية في ليلة فرائضها اولى في هذه جوسن البود وروى

عن ابی سعید خدری عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم الصل

لصلی علیہ فقال لا یتصدق علیہ ہذا فیصلی معہ فقام رجل فصلى

او روی اسکی حضرت انس علیہ السلام ہے جوسن بیہقی وسند البولعی وغیرہ سے مروی

ادھیجہ بخاری میں بھی بطور تثنیہ کے مکرور انہ دخل مسجد بخاری زاعة قد صلی

فاذن واتام وصلى جماعة اوز طاهر الادب حنفیہ کے نزدیک اگرچہ تکرار جماعت

کی گراہت ہے۔ مگر مفتی بہ یہ بھی کہ اگر جماعت کی ہیئت و کیفیت پیرائہ نہ ہو تو درست ہے۔

بلکہ گراہت اور روایت گراہت بھی مفید و شرط ساتھ چند شرط کے ہے۔ درمختار

شرح تنویر الابصار میں ہے۔ یکن تنویر الجماعة باذان واتامة في مسجد محلة کافی

مسجد لریق اور مسجد کلاام ولا مؤذن له انتہی اور غرض ان الدسار شرح تنویر
 الایضار میں ہے۔ یکو تکرار الجماعۃ فی مسجد محلۃ باذان واثباتہ الا اذا صلی بها
 قیہ اذ لا غیر اهلہ او اهلہ لکن نجاة الاذان ولولہ اهلہ بدینہا وکان مسجد
 طریق جازا جماعاً کما فی مسجد لریق لا امام ولا مؤذن ولصلی الناس فیہ فجا
 فوجاً انتہی اور شرح مجمع میں ہے۔ التقدید بالاسجد المختص بالجماعۃ احتیاج
 عن الشیخ واما الاذان الثانی احتیاجاً اذا صلی فی مسجد محلۃ جماعۃ بغیر اذان
 حیث یباح اجماعاً انتہی اور رد المحتار میں باب الاذان میں مسطور ہے۔ فلو دخل
 جماعۃ المسجد بعد ما صلی اهلہ فیہ فافهم لصیون وحداناً وهو ظاهر للعلماء
 فی الخویشی النیت وعن ابی حنیفۃ یسکو کانت الجماعۃ الثانیۃ اکثر من ثلث
 کثیرہ التکرار ولا فلا وعن ابی یوسف فی الذم لکن علی الطبیۃ الاولی لا تکرہ ولا
 تکرہ وهو الصحیح وبالعدد من الخویشی مختلف الحیثۃ کذا فی النزاع فی
 التااریخائیتۃ عن الولوجیتۃ وہی تأخذ انتہی ان عبارت فی ظاہر ہو گیا جو کور مطاقاً
 جماعت ثانیہ کو مکرر کہتے ہیں قول دوزکا غلط وحق قول مفتی ہے کہ ہے۔ اور یہ خیال کہ تکرار
 جماعت بیخ طرف تقیل جماعت ہے کہ ہے۔ خیال باطل ہے۔ اسوجہ کہ یہ امر لازم آد گیا کہ
 کسی مسجد میں تکرار جماعت کا کر دیا جائے کہ ہر وقت دو جماعت یا تین جماعت ہو اگر تین۔ اس میں
 البتہ جماعت اولی کے اتمام میں فرق آد گیا۔ اور جب تقرر یک ہی جماعت کا ہو۔ اور اتفاقاً
 کہے ہو کہ دوسری جماعت کرنا سے کوئی مانع شرعی نہیں خصوصاً جب کہ جماعت ثانیہ کا امام
 مقام قیام دلی میں نہ کھڑا ہو۔ اور یہ مان کہ شرعاً جماعت ثانیہ شرع ہوتی۔ تو صلوات خوف
 حالت نزدائیں بہ تغیر نظام شرع نہ ہوتی۔ کہ نہ ممکن تھا۔ کہ طائفہ کبریا کفایت
 نماز پڑھ بیا کریں۔ محض لغوی۔ اسوجہ کہ مقتضی شریعت صلوات ہے کہ جماعت
 ایک ہی وقت میں نماز پڑھے ہو کر اور بعد میں صرف ہوں۔ اور یہ مکرر جماعت ہے نہیں۔

محمد بن أبي
إبراهيم

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى مَا تَأْكُمُ الرُّسُولُ فَمَدَّ وَأَضْفَيْكُمْ عَنْهُ تَابَتْهُ وَتَابَ مِنْ لَدُنِ الرُّسُولِ
فَقَدْ طَاعَ اللَّهَ وَقَالَ النَّبِيُّ الْإِلَهِيُّ لَوْ شِئْتَ الْقُرْآنَ وَفَضَّلْتَهُ مَعَهُ وَقَالَ الْإِمَامُ الْأَعْظَمُ
حَرَامٌ عَلَى مَنْ لَمْ يَعْرِفْ دَلِيلِي أَنْ يَفْتِيَ بِكَلَامِي وَكَانَ إِذَا فُتِيَ يَقُولُ هَذَا أَرَأَيْتَ
إِلَى حَسَنِيَّةٍ وَهِيَ أَحْسَنُ مَا قَدْ رَأَى عَلَىكَ مِنْ جَابِاحٍ مِنْهُ فَهِيَ أَمْلَى بِالصَّوْأ
وَكَانَ يَقُولُ إِيَّاهُمْ وَأَهْلَاءَ الرَّجُلِ وَدَخَلَ عَلَيْهِ مَرَّةً رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ كُوفَةٍ وَالْحَدِيثُ
يَقْرَأُ عَنْكَ فَقَالَ الرَّجُلُ عَنَّا مِنْ هَذِهِ الْأَحَادِيثِ فَرَجَعَ الْإِمَامُ أَسَدُ الرَّبِّ فَقَالَ
لَوْلَا السُّنَّةُ مَا فَهِمُوا أَحَدًا مِنَ الْقُرْآنِ ثُمَّ قَالَ لِلرَّجُلِ مَا تَقُولُ فِي لَحْمِ الْقِرْقَةِ وَإِنْ ذَلِيلٌ
مِنَ الْقُرْآنِ مَا مَحَمَّدُ الرَّجُلِ فَقَالَ الْإِمَامُ فَمَا تَقُولُ أَنْتَ فَقَالَ الرَّجُلُ بَعْثُكُمْ لِأَنْعَامٍ أَنْتُمْ

مسعود بن محمد

من الزمان للإمام الشراعي ناقلاً عن القسوطي للكتب وفي المتن
من اخبار المصطفى للإمام أبي البركات عبد السلام باب من صلى في
المسجد جماعة بعد الإمام الحلي عن أبي سعيد عن رجل دخل المسجد
وقد صلى رسول الله صلى الله عليه وآله من تصدق على هذا فيصلي
فقام رجل من القوم فصل معه رواه أحمد والبوداجي والترمذي
وفي رواية لأحمد عن رسول الله صلى الله عليه وآله بأصحابه الظهر فدخلوا وذكره
قال شارح الإمام الشوكاني في نيل الأوطار الحديث أخرجه الفقيه الحاكم والبيهقي
وابن حبان وحنبل الترمذي والبخاري الترمذي في سننه على هذا الحديث
فقال باب ما جاء في الجماعة قد صلى فيه من وأورد فيه الحديث المتقدم
عن أبي سعيد بلفظه قال جاء رجل قد صلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال لكم
على هذا فقام رجل فصل معه وفي الباب عن الإمامة والامام في
الحكم بن عمير قال أبو عيسى حديث أبي سعيد حديث حسن وهو
غير واحد من أهل العلم من أصحاب النبي وغيرهم من التابعين
قالوا لا بأس أن يصل القوم جماعة في مسجد قد صلى فيه به يقول أحمد
أصحابه وقال آخرون من أهل العلم يصلون فرادى به يقول سفيان
المبارك ومالك والشافعي يجتازون الصلوة فرادى أجمع قال العلامة
محمد شمس الحق العظيم في التعليق المغني على سنن الدار ^{القيصرية}
هذا الحديث وأعلم أن تكرار الجماعة في المسجد الذي قد صلى فيه مرة أو مرتين
أو أكثر من ذلك جائز بل كراهة وعمل على ذلك الصحابة والبيان
من بعدهم وإما القول بالكراهة فلم يقر دليل عليه بل هو قول طائفة
وفي صحيح الإمام محمد بن اسماعيل البخاري باب فضل الجماعة ^{التي} ^{التي} ^{التي}

فاذن واتاكم وصلي جماعة آه وقال الحافظ ابن حجر العسقلاني في فتح الباري
حديث النس واصله ابو يعلى في مسنده من طريق الكعب الى غمامة قد مر
الترمذي قال في صحيحه بنى تعلية قد كرهه وهذا في صلوة الصبح
وفيه فام حلا ناذن واتاكم ثم صلى باصحابه واخرج ابن المنيذ عن
طريق المجاهد عند البيهقي من طريق ابن ابي عمير الصديقي عن المجاهد
حيه وقال بخير رفاة وقال في جواب النس في غزوة بنى من فتيانه انتهى

كلام صاحب الفتح

خليل الرحمان
عفا الله عنه

صورتہ باحورہ الفاضل الکبیر المولوی علی محمد گیلانی فی حدہ باسمہ سبحانہ المثله

وہ کہ تکرار الجماعۃ باذان واقاتہ فی مسجد محلہ لانی مسجد طریق
 او مسجد الامام و لا مؤذن لہ در المختار من عینہ قولہ باذان واقاتہ آہ
 عبارتہ فی الخزان اجمع ما ہوتا و لضمائیک تکرار الجماعۃ فی مسجد
 محلہ باذان واقاتہ الا اذا صلی بجماعۃ او لا غیر اہلہ و اہلہ لکن
 بجماعۃ الاذان ولو کور اہلہ بدو نہا و کان مسجد طریق جاز لجماعۃ لکن
 فی مسجد لیس لہ امام و لا مؤذن و یصلی الناس فیہ فوجا فوجا
 فان الافضل ان یصلی کل فریق باذان واقاتہ علیحدہ لانی الی

قاضی خان آہ و نحوہ فی الدور رد المختار من عینہ
 مطبک اس عبارت کا یہ ہے۔ کہ جبکہ کسی مسجد میں اہل مسجد نماز پڑھتے ہیں اور دوسرے
 محلہ کے لوگ بطور رگدز درمیں نماز پڑھتے ہیں۔ جب کہ عین اذان اور تکبیر جماعت کی
 ہو جائے۔ تو جو لوگ پہلے آدین گئے اور پھر اذان اور تکبیر کی دوسری جماعت کو آئی مگر وہ
 اور اگر محلہ نے بدو نہ اذان و تکبیر کے جماعت کو آئی۔ یا مسجد الی۔ کہ درتہ پر واقع۔
 رگدز رو آدمی درمیں نماز پڑھ لیتے ہیں۔ تو ایسی حالت میں دوسری جماعت اذان اور
 تکبیر سے بھی روادی۔ پس جو کہ ایسے گوجہ میں ہے۔ کہ دوسری طرف اور کراہت
 نہیں رکھتا وہ مسجد محلہ۔ درمیں دوسری جماعت اذان اور تکبیر کی مکر وہ۔
 اگر محراب کی طرف مکر وہی جگہ پر کھڑا ہو کر پھر اذان و تکبیر کے جماعت کو آئے تو مکر وہ
 نہیں۔ بخوبی جائز ہے۔ مگر اگر اہل محلہ سب اگاری کے تو جماعت اول
 حاضر ہیں۔ اور پھر اگر جماعت کراہت تو اس سے نفیل جماعت ہوگی یہ مکر وہ۔
 اور جو لوگ پہلے مکان پر نہ تھے۔ اور جماعت اول کی بعد آئے۔ تو وہ بھی بوجہ اذان

و اقامت کے جماعت کرنی درای۔ بلکہ کراہتہ اور نیزہ و المختارین سی۔ جو علامہ سندی
 دینہ سی حسین مختارین کی متعدد جماعتوں کو مکرہہ جانتا اور دوس پر انکا کرنا
 نقل کیا۔ تو دوس کو اخیرین رد کر دیا۔ کہ حسین شیر لفظین کی مسجدین محمدی
 مسجدین ہیں۔ بلکہ و متناع عام کی مسجدین ہیں۔ اور دہر گزاری۔ کہ
 الی مسجدین حسین رکھدو لوگ نماز پڑھ لیتی ہیں۔ اور کھن یا اتفاق دوسری جماعت
 مکرہہ نہیں سی۔ اور دہر شرح مینہ سی گزاری۔ کہ پہلی مسجد جماعت کے بدلنی دور
 کراہتہ ہو جاتی سی۔ اور تانا خانہ اور والو مسجدین لکھائی۔ کہ اسکوم اخذ کرتا ہیں
 یہ ترجمہ حاصل از مختار کای۔ فقیر غلام دستگیر قصوری کان الہ نہ
 کہتای۔ کہ ان ملکوں میں مولوی شہد احمد صاحب گنگوئی سی مسئلہ نکلا سی۔ کہ تکرر جماعت
 مسجدین مکرہہ و ناروی۔ سو یہ مولوی صاحب کے ان مسائل میں سی حسین وہ علماء اصل
 و جماعت کے برخلاف گئی ہیں۔ فقیر لاہوری سی۔ کتابین ہمزہ نہیں سی۔ رد از مختار
 در نغمانہ سی لیکر مسئلہ لکھا گیا سی۔ اگر فقیر قصورین ہوتا۔ تو زیلہ تحقیق نکلتا
 اور مولوی صاحب کے الی اقوال کی جمیع اصل سنت تہری کرتے ہیں۔ جبکہ مولانا الحاج
 المباحر بابہ حسین الشیر لفظین **مختار احمد علیہ الرحمۃ** نے فقیر کے رسالہ کی بہ
 تقدیس الکویس عن امانتہ الرشید و الخلیل بر لفظ لفظین اسکا حال لکھا سی۔ الغرض
 مسئلہ حق یہ سی۔ کہ میدان و اقامت دوسری جماعت درای۔ ہرگز مکرہہ نہیں سی۔

واللہ اعلم و علمہ اعم ۳۰ ذی الحجہ ۱۳۱۰ھ
 از لاہور نزد دوست
 فقیر غلام دستگیر قصوری
 از لاہور نزد دوست
 غلام دستگیر
 از لاہور نزد دوست
 غلام دستگیر

ماہ شوال ۱۲۸۰ قمری در صلی کن صدر آباد میانی بود از جوشتر افتد مری علی احمد
 حافظ دارالعلوم که آج توبیخ و جرم و غیره در سر اسفند به کتاب معروفه شیرازین ساد و نو
 اور مادی سار سار به کتاب سار سار مری علی احمد در خان قفسه و مری علی احمد
 سار سار زحل رشم خان سار سار در خان سار سار مری علی احمد در خان قفسه و مری علی احمد

دارالعلوم جامعہ اکبریہ

میانوالی

۴۴۳

۴۴۳

یا رسول اللہ

۸۶

یا اللہ

کتابچہ دارالکتب

کتاب نمبر ۶۲۵

ملفوظات

